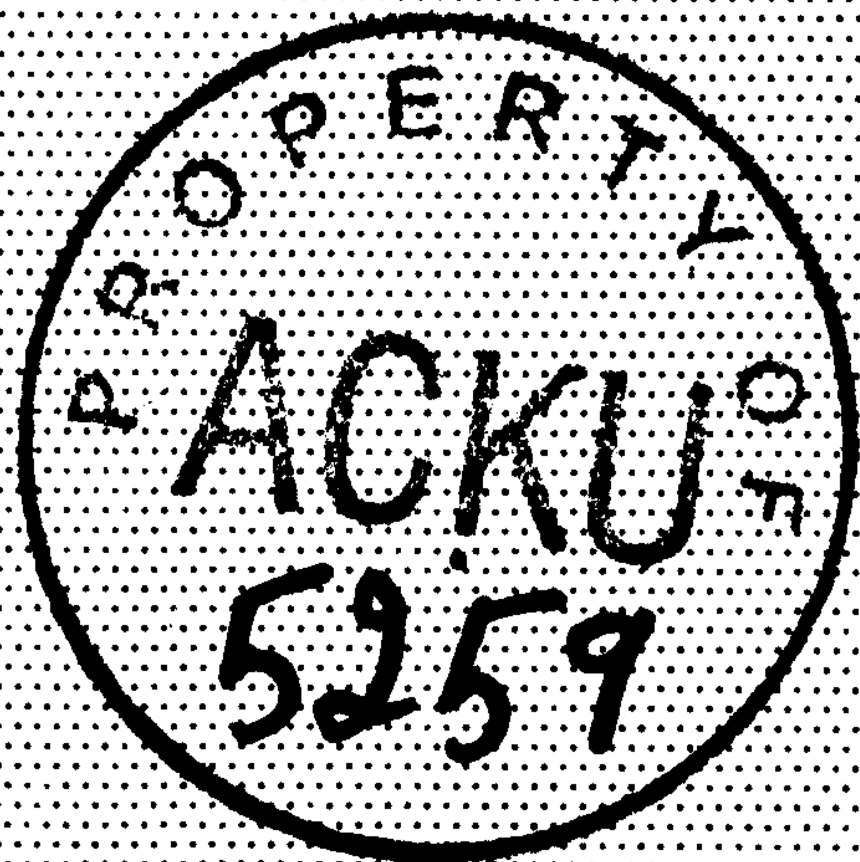
از سری منابع مهم
نژادشناسی در افغانستان

نژادنامهٔ افغان

مؤلف: مورّخ نامدار
ملّا فیض محمّد کاتب هزاره

مقدّمه، تحشیه و تعلیقه
از
حاج کاظم «یزدانی»

بسعی و اهتمام عزیزالله رحیمی



بسم الله الرحمن الرحیم

تقدیم



به ملّت شریف قهرمان افغانستان

رادمردان صحنهٔ پیکار، وقهرمانان عشق وایثار ومـردم مقاوم و فداکارافغانستان

وتقدیم به گلهای پرپر شده وعزیزان به خون نشسـته وشهیدان همیشه جاوید.

وبه آنهایی که در صدد انجام رسالت تـاریخی بـودند ودراین راه ظلمها وتحقیرها وشکنجه ها دیدند و از لت وکوب دزد ها (سقوی) مظلومانه به شهادت رسیدند .

برملّت شریف افغانستان است که یـاد و خـاطرهٔ ایـن عزیزان را همیشه در دل داشته ، واز این سرمایه های عـلمی معنوی و ملی قدردانی ونگهبانی کنیم .

▣ عزیزالله رحیمی تاریخ ۱۳۷۲/۱۰/۱۵

از سری منابع مهمّ

«نژاد شناسی افغانستان»

نژادنامه افغان

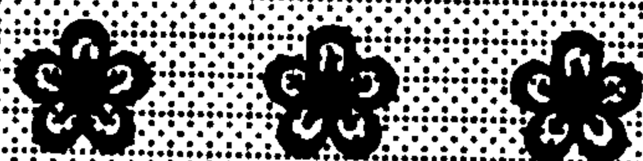
مؤلف: مورخ نامدار

ملاّ فیض محمّد کاتب هزاره

مقدمه، تحشیه وتعلیقه

از:

حاج کاظم «یزدانی»



(به سعی واهتمام: عزیزالله رحیمی)

شناسنامهٔ کتاب

◘ نام کتاب .... نژادنامه افغان

◘ مؤلف .... علامه ملاّ فیض محمد کاتب

◘ مقدمه وتحشیه از: .... حاج کاظم «یزدانی»

◘ ناشر .... مؤسسهٔ مطبوعاتی اسماعیلیان

◘ حروفچینی وصفحه آرایی .... رحیمی

◘ چاپ وصحافی .... اسماعیلیان

◘ تاریخ چاپ .... زمستان ۱۳۷۲

◘ تیراژ ۲۰۰۰

◘ نوبت چاپ .... اول «قم»

مراکزپخش، درایران

◘ قم : خیابان ارم پاساژقدس کتابفروشی حاج آقای محقق

◘ مشهد : پایین‌خیابان،پاساژامین انتشارات مدرس ☎ ۵۸۳۸۱

◘ درشهرستانها : کتابفروشیهای معتبر

پاکستان :

◘ کویته علمدار رود گلستان امامیه ☎ ۶۴۷۷۷



مؤرخ نامدار ملاّ فیض محمّد کاتب هزاره

نژادنامهٔ افغان

بسم الله الرحمن الرحيم

بتائید ایجاد کنندهٔ عالم علیا و سفلی و بروی روز آورندهٔ بشر از آدم و حوا اقدام در ارقام اصل نسل افغان نموده و جیزهٔ مشتمل بر مقدمه و هفت فصل و خاتمه مرتب و مرتسم (ا) میدارد و در سهو و نسیانیکه بتذکار فرق و قبائل این قوم روی دهد خود را مورد اغماض نظر اعتراض عیب جویان خورده گیری نپندارد لان الانسان یسابق السهو والنسیان و از ایشان امید وار عفو و رجاست که خطای رفته را اصلاح و نگارنده را آفرین گفته فریاد

نسخه حفظی ص١

خاتمه فرق و اقوام غیر افغان ساکنهٔ افغانستان

افغان مقیم افغانستان که طبل انانیت بنام افغانیت و دولت مستقل افغانستان نواخته و خود را مشهور انظار و مشهور آفاق و اقطار ساخته افزون از سه صد هزار خانه قرار که رقم شده آمد، در مملکت تمکن و قرار ندارد و باقی تاجیک و ازبک و هزاره و جدید الاسلام و اقوام مختلفه اند و افغان اضافه ازین سه صد هزار هرچه هست مقیم خاک متصرفهٔ انگلیس و تابع امر و فرمان او میباشند و یکی از حالت دیگر و موطن و مسکن و فرقه اش علم ندارد و نمیداند که کیست و اقوام مختلفه مقیمهٔ این مملکت که تابع حکومت افغان و قریب پنج ملیان و چهار صد هزار تخمیناً در شمار ذیلاً برای استحضار خواطر خوانندگان این نژادنامه بر سبیل اجمال رقم کرده از ذکر مفصلش نظر بکسالت بدنی و ضیق معاش از عدم مایحتاج خوردنی و پوشیدنی عذر خواسته به العذر عند کرام الناس مقبول حواله مینماید و رجای قبول آنرا از صاحبان انصاف میدارد.

نسخه حفظی ص٣٧

فرقهٔ سادات

جائی از بلدان و امصار و قصبات و قریجات افغانستان نیست که یک یا دو یا چند خانه از سید حسنی و حسینی و علوی و موسوی و رضوی در آن ساکن نباشد و اهالی افغانستان هر قوم

نسخه حفظی ص٣٧

نمونهٔ خط خوش وزیبای نستعلیق «کاتب»

«بسمه تعالی»

فهرست مطالب

عنوان .... صفحه
پیشگفتار ۱۷
این کتاب چگونه به ایران رسیده است ۱۷
شناسایی این اثر ۱۸
موضوع ومحتویات این رساله ۲۱
بیوگرافی مختصر ازکاتب ۲۲
خصوصیات اخلاقی کاتب ۲۶
منابع کاتب شناسی ۲۷
فهرست آثار قلمی کاتب ۲۹
چرا تعداد از آثارکاتب مفقود گردیده است ۳۲
رساله حاضر وکشف چند نکته مبهم تاریخی ازآن ۳۳
چرا ملاّ فیض محمد ، هزاره ها را به پایداری دعوت کرده است ...۳۸
چاپ اول این اثر واشتباهات فراوان چاپی ۴۲
مقدمه مؤلف ۴۵
وجه تسمیه افغان به پتان ۴۶
وجه تسمیه این قوم به پشتو یا پشتان وپختو یا پختان ۴۶
وجه تسمیه این قوم به افغان ۴۸
بنیاد زبان پشتو ۴۹
اقوام وقبائل پشتون یاافغان ۵۱

فصل اول قبائل قوم سربنی

فِرَق اول افاغنهٔ سربنی ۵۵
فرقهٔ سدّ وزائی ۵۵
فرقهٔ پوپل زائی ۵۶
فرقهٔ بارک زائی ۵۷
فرقهٔ اچک زائی ۵۷
فرقهٔ علیکوزائی ۵۸
فرقهٔ نورزائی ۵۹
فرقهٔ علیزائی ۶۰
فرقهٔ ادوزائی ۶۰
فرقهٔ اسحاق زائی ۶۰
فرقهٔ ماکو وخوکیانی ۶۱
فرقهٔ اسپین ترین ۶۱
فرقهٔ تورترین ۶۲
فرقهٔ شیرانی ۶۲
فرقهٔ بابرازشعبهٔ شیرانی ۶۳
فرقهٔ هریپال ازشعبهٔ شیرانی ۶۳
فرقهٔ جلوانی ازشعبه شیرانی ۶۴
فرقهٔ بریچ ۶۴
فرقهٔ اورمر ۶۴
فرقهٔ میانه ازنژاد سربن ۶۶

فِرَق دوم افاغنهٔ سربنی

فرقهٔ کمال زائی ۶۷
فرقهٔ امازائی ۶۷
فرقهٔ اتمان زائی ۶۷
فرقهٔ کنازائی ۶۸
فرقهٔ سدوزائی وعمرخیل ۶۸
فرقهٔ رزر یا رخر ۶۸
فرقهٔ یوسف زائی ۶۹
فرقهٔ ککیانی ۶۹
فرقهٔ ترکلانی ۶۹
فرقهٔ قوم صافی ۷۰
فرقهٔ غور یاخیل ۷۱
فرقهٔ مهمند ۷۱
فرقهٔ داود زائی ۷۲
فرقهٔ خلیل ۷۳
فرقهٔ چمکنی ۷۳
فرقهٔ زیرانی ۷۳
فرقهٔ ملاّ گوری ۷۳
فرقهٔ زمند یا جمند ۷۴
فرقهٔ کانسی ۷۴

فصل دوم قبائل قوم غرغشتی

فرقهٔ کاکر ۷۹
فرقهٔ ناغر........................... ۸۰
فرقهٔ پنی ۸۰
فرقهٔ داوی ۸۰
فرقهٔ بابی پسر دوم غرغوشت ۸۱
فرقهٔ مندوخیل ذریه پسر سوم غرغوشت ۸۱
فرقهٔ تایمنی ۸۲
فرقهٔ گدون ۸۲

فصل سوم افاغنهٔ پتنی

....

فصل چهارم افاغنهٔ میتّی

فرقهٔ لودی ۹۲
فرقهٔ سور ۹۲
فرقهٔ لوحانی ۹۲
فرقهٔ مروت ۹۳
فرقهٔ پرنگی........................ ۹۳
فرقهٔ دولت خیل ۹۳
فرقهٔ مئی خیل........................ ۹۴
فرقهٔ بختیار........................ ۹۴
فرقهٔ تتور ۹۵

فرقهٔ هود وتیج ۹۵
فرقهٔ خیسور ۹۵
فرقهٔ بلچ ۹۵
فرقهٔ نیازی ۹۶
فرقهٔ دفتانی ۹۶
فرقهٔ عیسیٰ خیل ۹۶
فرقهٔ موشانی ۹۷
فرقهٔ سلطان خیل ۹۷
فرقهٔ سرهنگ ۹۷
فرقهٔ هوتگ ۹۷
فرقهٔ توخی ۹۸
فرقهٔ سلیمان خیل ۹۸
فرقهٔ علی خیل ۹۹
فرقهٔ اکاخیل ۱۰۰
فرقهٔ اندر ۱۰۰
فرقهٔ ترکی ۱۰۱
فرقهٔ اسحاق معروف بسهّاک ۱۰۲
فرقهٔ ناصر ۱۰۲
فرقهٔ خروتی ۱۰۳
فرقهٔ خدوزائی ۱۰۳
فرقهٔ ژمریانی ۱۰۴

فصل پنجم افاغنهٔ سروانی

....

فصل ششم افاغنهٔ گر رانی

فرقهٔ کودی ودلا زاک ۱۱۱
فرقهٔ اروک زائی ۱۱۲
فرقهٔ منگل ۱۱۲
فرقهٔ مقبل ۱۱۲
فرقهٔ ککی ۱۱۲
فرقهٔ ختک ۱۱۳
فرقهٔ جدران ۱۱۴
فرقهٔ اتمان خیل ۱۱۵
فرقهٔ خوکیانی ۱۱۵
فرقهٔ توری ۱۱۶
فرقهٔ جاجی ۱۱۷
فرقهٔ پربه شعبهٔ خوکیانی ۱۱۸
فرقهٔ درمان یا عبدالرحمان ۱۱۸
فرقهٔ وزیر ۱۱۹
فرقهٔ گربزشعبه وزیری ۱۲۲
فرقهٔ لیلی شعبهٔ وزیری ۱۲۲
فرقهٔ شیتک ۱۲۲
فرقهٔ تنی ۱۲۳

فرقهٔ بنوچی یا بانوزائی ۱۲۳

فرق نه گانه ملحقهٔ به افغان که افغان نیستند

....

◻ فصل هفتم فِرَق مُلحقهٔ به افغان

فرقهٔ ستریانی یااوسترانی ۱۲۷
فرقهٔ مشوانی ۱۲۷
فرقهٔ هنی ۱۲۹
فرقهٔ وردک ۱۲۹
فرقهٔ همر ۱۳۰
فرقهٔ بنگش ۱۳۰

◻ خاتمه فِرَق واقوام غیرافغان سکنهٔ افغانستان

فرقهٔ سادات ۱۳۵
فرقهٔ قریش ۱۳۷
فرقهٔ عرب غیر قریش ۱۳۷
فرقهٔ تاجک مخفف تاجیک ۱۳۸
فِرَق وطوائف هزاره ۱۳۹
فرقهٔ اویماق ۱۴۲
فرقهٔ قزلباش ۱۴۳
فرقهٔ کیانی ۱۴۵
فرقهٔ مغول جغتائی ۱۴۶
فرقهٔ اوزبک ، جدا ازقوم وجلا از وطن شده ۱۴۶

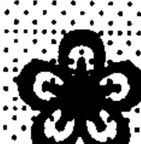
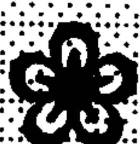
فرقهٔ دیگان ۱۴۷
فرقهٔ هندی ۱۴۷
فرقهٔ هندو ۱۴۷
فرقهٔ سواتی ۱۴۸
فرقهٔ شلمانی ۱۴۹
فرقهٔ تیراهی ۱۴۹
فرقهٔ کشمیری ۱۴۹
فرقهٔ کرد وریکا ۱۴۹
فرقهٔ لیزگی یا لکزی ۱۵۰
فرقهٔ ارمنی ۱۵۱
فرقهٔ قلماق ۱۵۱
فرقهٔ حبشی ۱۵۲
فرقهٔ یهود ۱۵۲
فرقهٔ بلوچ ۱۵۲

افراد واقوام مختلفه

فرقهٔ دولتشاهی ۱۵۴
فرقهٔ جدید الاسلام ۱۵۴
فرقهٔ اوزبک وترکمان ۱۵۵
کتابهای چاپ شده ۱۵۷
کتابهای آمادهٔ چاپ ۱۵۸

مقدمه

وپیشگفتار

بسم الله الرحمن الرحیم

پیشگفتار

رساله حاضراثرخامهٔ دانشمندبزرگ، مُورِخْ پُرتلاش و دقیق النظر، مرحوم(ملافیض محمدکاتب) است که نسخه خطی آن به قلم شخص مؤلف در(۴۸) صفحه باجلد چرمی ، به رنگی مشکی ، به شماره (۳۷۳۰) درکتابخانه ملی ملک ، درتهران نگهداری می‌شود.

این رساله توسط شخصی که نام وامضاءاو رانتوانستم بخوانم، درسال (۱۳۲۶) شمسی به حاج آقای حسین ملک اهدأ شده است.

اِهداکننده در حاشیه صفحه اول چنین نوشته است :

چون مجال و حوصله ای نمانده که به چاپ این کتاب اقدام‌نمود بهتر دانستم آن رابه دوست محترم بزرگوار خود حضرت مستطاب حاج حسین‌آقای ملک تقدیم‌نمایم تااگرمقبول اُفتد درکتابخانه ملی ایشان محفوظ بماند .

۱۳۲۶ /۱/ ۱۴ (محل‌نام وامضاء)

این کتاب چگونه به ایران رسیده است ؟

مؤلف دراواخر سال (۱۳۰۸) یاآوایل (۱۳۰۹) شمسی به منظور معالجه به ایران آمده است ، گمان من این است که او در این سفربعضی ازآثار قلمی خویش رابا خود به ایران آورده است تابه چاپ برساند که به خاطرنداشتن هزینه چاپ یا بیماری ،به چاپ هیچ یک ازآثار خویش

در ایران موفق نمی‌شود وبنا چاراین رساله را و احیاناًبقیه آثار خویش را به دوست یا دوستان خویش سپرده ، تااگرآنهابتوانندبه چاپ اقدام کنند ویابه سید مهدی فرّخ ازآشنایان قدیمی خویش سپرده است ،که ازآن جمله رساله حاضرازکتابخانه ملی ملک سردر می‌آورد. امید وارم که روزی بقیه آثار مفقود شدهٔ ملاً ، نیز دست یاب شوند .

شناسایی این اثر

در نسخه خطی موجود درکتابخانه ملی ملک ،اسم مؤلف درهیچ جای کتاب ذکرنشده است ،اگراسم‌نویسنده درپشت جلد هم‌بوده ، درهنگام تجدیدتجلیدبه خاطربی توجهی صحاف از میان رفته است ، امّادر متن کتاب خبراز حوادثی می دهد که هیچ جای شکی باقی نمی گذارد که این اثر ازآن کاتب هزاره است. بعلاوه که سبک نگارش، جمله بندی ، تعبیرات ، حمد وثنای کوتاه به زبان فارسی ، ایرادتوضیحات در حواشی کتاب همه و همه گواهی می‌دهند که این اثر ازآن کیست ؟ واز همه واضح تر،خط خوش نستعلیق آن است که آنانی که به خط کاتب آشنایی دارند، تردیدی برای شان باقی نمی‌ماند که این خط ازآن اوست . ازهمه مهمتر آنکه در صفحات ۳۲ و۳۷ (نسخه خطی) مؤلف به سفر خویش به هزاره جات وبعداً مریضی خویش در اثر لت وکوب بچه سقا اشاره می‌کند وجای کوچکترین شک و تردید باقی نمی‌گذارد که این اثر ازآن او است. گذشته از دلایل فوق اسم ومشخصات این کتاب درلیست تألیفات کاتب به خط خودش قید شده است .

طبق نوشته محقق محترم «حسین نائل» در «یادنامه کاتب»

وهمچنین طبق‌نوشته مجله کتاب شماره (۱۷) [1] ملاّ فیض محمد کاتب استخوان بندی اولیه این رساله رابه نام «نسب نامه طوایف افاغنه» درهنگام تألیف سراج آغازکرده وبناداشته است که آن را درآخر سراج درج کند ، امّا چون مجلدات اخیر سراج به دستورامان الله خان دچار حریق می‌شود، کاتب آن رابه میرزاعبدالمحمد علیزاده اصفهانی می سپارد تااو آن را در جلد پنجم «امان التواریخ » درج کند.

توضیح : میرزاعبدالمحمد مذکور هفت جلد کتاب ضخیم بنام «امان التواریخ» در تاریخ افغانستان نوشته است. او در دوران حکومت امان الله برای تکمیل کتابش به افغانستان رفته واز نزدیک با ملاّ فیض محمدکاتب آشنا شده است وملاّ درتألیف وتدوین کتاب یاد شده با او همکاری داشته است . و عبدالمحمد موصوف بسیاری ازمواد ومدارک دست اول وچاپ نشده راازنزد کاتب گرفته وآنها را عیناً ویاباکمی تغییر و تعدیل در جلد پنجم کتاب خویش درج نموده است وخود وی دراین باره می نویسد : « در سنه (۱۳۴۰) قمری (۱۳۰۱) شمسی که به افغانستان سفرنمودم ...تااینکه گوید : و جناب فضایل مآب ومعارف انتساب ملاّفیض محمدکاتب که جامع کمالات عالیه مفیده‌اند، به تدوین وتحریرنگارنده رامرهون کِلک دُرَرْسِلک خویش فرمود.» [2] ودرپایان بحث می‌نویسد:این بود ذکر قبایل وطوایف واقوام افغانستان که به اهتمام عالم مُدقِّق فرزانه، ملاّفیض محمد، صاحب سراج التواریخ

---

(۱) حسین نائل ، یاد نامه کاتب صفحه (۴۰) ونیز مجله کتاب شماره (۱۷) چاپ کابل

(۲) عبدالمحمد اصفهانی ،کتاب امان التواریخ ، جلد (۵) صفحه (۷)

به دست نگارنده ،این سطور میرزاعبدالمحمد اصفهانی ایرانی رسید ونگارش شد.» (۱) (۲)

آنچه مسلم است ،یک نسخه از«نژادنامه افغان» نزد سید مهدی فرخ نویسنده «تاریخ سیاسی افغانستان» بوده است، زیرااو فشرده وچکیدهٔ این رساله راتحت عنوان : «قبایل وطوایف افاغنه» درکتاب خویش آورده است،(۳) امّابرخلاف شیوه نویسندگی وامانت داری هیچ ذکری از ملاّفیض محمد نمی‌کند. وگمان می‌کنم که نسخه فعلی نژادنامه موجود در کتابخانه ملی ملک، همان نسخه‌ای باشد که نزد سید مهدی فرخ بوده است.

باری ، «کاتب هزاره» رسالهٔ نسب نامه رادر دوران اغتشاش بچه سقاسال (۱۳۰۸) شمسی درحال کسالت وبیماری باخط خوش نستعلیق وباحک واصلاحات واضافات ،بازنویسی کرده است ودر مواردی به مناسبتهایی مطالب تازه‌ای ازحوادث وجریانات بعدی مخصوصاًازحوادث سال یاد شده ،برآن افزوده است ونام آن رااز «نسب نامه طوایف افاغنه» به «نژادنامه افغان» تغییرداده است.

این جانب مدتهابود که دنبال نسخ خطی آثار کاتب در کتابخانه های عمومی ایران می‌گشتم ،تااینکه روزی فصلنامه‌ای بدستم‌آمد بنام

---

(۱) عبدالمحمد اصفهانی ،کتاب امان التواریخ ، جلد (۵) صفحه (۱۳۲)

(۲) ـ نسخه های قلمی امان التواریخ درآرشیف ملی درکابل نگهداری می شود، جلداول ، سوم ، چهارم و هفتم آن توسط ملافیض محمدکاتب استنساخ وپاک نویسی شده است.

(۳) نگاه کنید به : تاریخ سیاسی افغانستان ، چاپ اول ، صفحه (۱۸)تا(۳۵)

«تحقیقات تاریخی» ودرآخراین فصلنامه، رساله مورد بحث بعنوان یک اثرتاریخی و مجهول المؤلف به چاپ رسیده‌بود،باعلاقه مندی زیاد به مطالعه آن پرداختم وخیلی زود متوجه شدم که این همان رساله «نسب نامه طوایف افاغنه» اثرخامهٔ کاتب هزاره است واز شناسایی آن سخت مشعوف گردیدم وخدای راسپاس گزاردم ونیز از مدتی‌است که متوجه شده‌ام که تمام کتابها ومیراث فرهنگی مرحوم سید مهدی فرخ به کتابخانه شخصی «ه... ن فرخ » درتهران،تعلق گرفته است، گمان می کنم که تعداد دیگری ازآثارگرانقدرکاتب ازقبیل فیضی از فیوضات، وفقرات شرعیه واتحادنظرمجتهدین وتاریخچه غلام بچه های امیر عبدالرحمان دراین کتابخانه موجود باشد. وبسیار متأسفم که مشکلات عدیده فعلاً اجازه و فرصت آن رانمی دهد که به تهران رفته به جستجوی آن آثار بپردازم.

موضوع ومحتویات این رساله

این کتاب همان طورکه ازاسمش پیداست ،ازاقوام وقبایل افغانستان،تعدادنفوس ، مساکن ، مشاغل ، زبان ، مذهب، نژاد، فرهنگ، رسوم، عادات وخصوصیات اخلاقی آنهاسخن می‌گوید ودر زمینهٔ قوم شناسی افغانستان گران بهاترین معلومات را دراختیار خوانندگان قرارمی دهد.

کاتب حتی اقوام کم جمعیت آن زمان ازقبیل : ارمنیهای هرات (۳۰خانوار) ویهودی ها(۵۰ خانوار) را از قلم دورنینداخته است وجمعاً (۱۳۸) قوم و طایفه رامعرفی کرده است ونشان داده است که افغانستان ازحیث تنوع اقوام ونژادها واقعاً غنی ونمونه است.

بخش اعظم کتاب به اقوام پشتون اعم ازافغانی وهندی (پاکستانی امروز) تعلق دارد ونویسنده به عنوان یک مورخ چیره دست وافغانستان شناس که خود بسیاری ازنقاط کشور، مخصوصاً مناطق پشتون نشین را دیده،به خوبی ازعهده برآمده است. لذانوشتهٔ او علیرغم حجم اندک آن ازحیث شناخت اقوام وطوایف ،بهترین و دقیق ترین منبع می تواند باشد.

کاتب ، تعداد جمعیت هرقوم رااز افراد آگاه ومطلع آن قوم می پرسیده ، (طبیعی است که هرقوم جمعیت خویش رابیشترازآنچه که هستند، بگوید ، به عبارت دیگر روح غلو وگزافه درطبیعت انسان نهفته است) این امرسبب شده که تعداد جمعیت قبایل ومخصوصاً تعداد مردان مسلح آنها کمی بیشتراز واقع و در مواردی دوتا سه برابر بیشتر، درج این رساله شود، امّا مجموع جمعیت افغانستان که درزمان تدوین این اثر درحدود پنج تا شش میلیون بوده است ،دقیق ضبط شده است. وکاتب مجموع جمعیّت افغانستان را(۵۷۰۰۰۰۰) نفر دانسته است.

اینکه تعداد قبایل گاه‌براساس خانواده وگاه براساس نفرات بیان شده، به آن خاطربوده است که اشخاصی‌که مورد سؤال قرارمی‌گرفته اند، بعضی براساس خانوار وبعضی براساس نفرات جواب می‌داده اند وکاتب نخواسته است که گفته آنهاراتغییردهد.

بیوگرافی مختصری ازکاتب

اودرسال (۱۲۷۹) قمری در دهکده‌ای به نام «زرد سنگ» ازتوابع قره‌باغ غزنی ، چشم به جهان گشود وتحصیلات اولیه رادر همان زادگاه خویش فراگرفت و سپس راهی‌نجف اشرف گردید و چندی درآن مرکز

عِلمی به تحصیل پرداخت و مدتی در هند آن وقت ، در شهرهای لاهور وپشاور مشغول به تحصیل شد ونیز مدت کوتاهی در قندهارنزد علمای اهل سنت تحصیل نموده است، امابیشترمعلومات او در سایه مطالعات دوام داری است که درکتابخانه های : عراق ، ایران ، هند وافغانستان انجام داده است و در ضمن گردش درکشورهای مذکور بافرهنگها وملیتهای مختلف و همچنین به زبانهای : عربی ، انگلیسی ، اردو و پشتو آشنا شده است. او وقتی به وطن مراجعت می‌کند در شهرکابل سکونت اختیارکرده وبه نویسندگی می‌پردازد.

وبدین طریق حدود (۵۰) سال از عمرگرانبهای او در خدمت علم و فرهنگ می‌گذرد وکتابهای ارزشمندی به یادگار می‌گذارد. کاتب مدتی عضوِ دارالتألیف وزارت معارف امانیه بود و درعین حال به تدریس تاریخ و ادبیات در «لیسه حبیبیه» می پرداخت وازطرف دیگر کتب درسی مدارس جدیده راتصحیح می‌کرد.

علامه کاتب در چندین رشته از علوم متداوِل زمان خویش، مخصوصاً در رشته های : حکمت، کلام، تاریخ، ادبیات عرب، فقه، اصول، منطق، لغت، هیئت ونجوم، حساب وجبر، جغرافیا وحتی علوم غریبه ازقبیل «جفر» مهارت داشت. واین چیزیست که کاتب شناسان به آن اعتراف دارند. «پروفیسور، ای . م . ریسنر روسی» که کاتب رادرسال (۱۹۱۹) میلادی ازنزدیک درکابل دیده است وتحت تأثیر دانش اوقرار گرفته، طی مقاله مفصلی می‌نویسد : ملافیض محمدکاتب ازتبارهزاره، درکابل به مثابه دانشمند علوم اساسی شریعت و همچنان ستارهٔ شناسی شناخته می شد و پیشگویی با«جفر» رابه اونسبت می دادند. اوبه برکت

تبحر داشتن، سیمای منحصربه فرد وجهانگرد سرزمینهای دور وشخص خارق العاده کشورگردید ونه تنهاتخصص مرموز ستاره شناسی بدو منسوب می‌گردید، بلکه او رابه داشتن ار تباط بانیروی ماوراءالطبیعی متهم‌نموده بودند.(۱)

ملاّفیض محمد حقیقتاً نویسنده‌ایست پرکار، آگاه و متعهد ومورخی‌است پرتلاش و امین و دقیق النظر وباآنکه درنوشته هایش ازحقوق ضعفا دفاع کرده است امّا واقعیت از همه چیزبیشتربرای اومهم است وتاریخ رابی غرضانه می‌نویسد و حتی ازثبت جزئیات هم چشم پوشی نمی‌کند وبه حق او را«بیهقی» زمانش لقب داده‌اند و هرکس سراج التواریخ راخوانده باشد می‌داند که او چه خدمت بزرگی انجام داده است.

کاتب هزاره اندیشمندیست که نگاهش به افقهای دور و به چند قرن آینده افغانستان دوخته شده است، او می‌داند که درد اصلی ملت از بی دانشی وتبعیض وبی قانونی نشأت می‌گیرد و درمان آن رادرهمگانی شدن دانش وإحیاء قانون می‌داند وبه همین خاطربه سهم خویش تلاش می‌کند که مردم رابادانش آشتی دهد ویک تنه به جنگ جهل وظلمت می رود ودر ورق به ورق کتابهایش بااستبداد و وحشیگری می رزمد وحکام جور وجهل رابرای ابد رسوامی‌کند و شاید هیچ نویسنده‌ای به اندازه او در این کار توفیق نیافته باشد.

نوشته های کاتب جهانی از معلومات رابرای خواننده هدیه

---

(۱) ـ مجله «غرجستان»، شماره (۱۳) صفحه (۵۵) (۶۴)

می کند، ازاین روآثاراورابه عنوان اصیل ترین وموثق ترین ومطمئن ترین کتب مرجع برای مورخین امروزمی توان به حساب آورد. پروفیسور «مریم هارونوا» می گوید:امروزه هیچ مورخ افغانستان شناس بدون مراجعه به کتب ملافیض محمد نمی تواند اثرخویش رایک اثرجدی وتحقیقی محسوب نماید.(۱)

کاتب درکناربقیه هنرهایش، فقیهی است صاحب نظر که آثاری مانند اتحادنظرمجتهدین وفقرات شرعیه نوشته است وامان الله خان به فتوای اونظام بردگی رادرافغانستان لغوکرد و در اثرلغو آن عده زیادی از اسرای مظلوم ازمردم هزاره،تعدادی ازبدخشانی ها ونورستانی ها ازبردگی نجات یافتند.

کاتب مردی است آزادیخواه وآگاه به مسایل سیاسی وآگاه ازاوضاع جهان و ازجمله مشروطه خواهان که به همین خاطرمدت پنج ماه در زندان افتاد و مورد آزار وشکنجه قرارگرفت وعبدالحی حبیبی شرح زندگی اورادر«جنبش مشروطیت» آورده است.(۲) و از قراری که ازشهید مبلغ و همچنین بارهاازدوست فاضل وگرامی ومجاهد سنگرنشین جناب آقای عزیزالله شفق شنیده‌ام وآنهاازکهن سالان کابل نقل می کنند،ملافیض محمد درلویه جرگه پغمان حضور داشته است و از آزادی عقیده ومذهب دفاع کرده وخواستاربه رسمیت شناخته شدن مذهب تشیع می شود واستدلال می‌کند که اگرتشیع رسمیت یابد به نفع کشور وبه مثابه ختم اختلافات ونزاعهای بی حاصل مذهبی‌است.

---

(۱) ـ سمینار*بین المللی کاتب*، چاپ کابل، صفحه (۴۷)
(۲) ـ نگاه کنیدبه: جنبش مشروطیت، چاپ پشاور، صفحه (۱۵۰)

وحتی شخص امان الله نظرملا راتأیید می کند ، اما عده‌ای ازمتعصبین، سخت به مخالفت برمی خیزند و جروبحث بالا می‌گیرد، تاکاربه جایی می رسد که امان الله خان مجبور می شود که ملافیض محمد راموقتاً درپغمان زندانی کند وشبانه اورابه غزنی می فرستد تاتشنج فرومی نشیند.

ملافیض محمد درکنارنویسندگی ، خطاطی‌است چیره دست که درنوشتن خطوط ثلث ،نسخ ونستعلیق وشکسته مهارت دارد واغلب آثارخویش رابه خط خوش نستعلیق نوشته واگرآیات وروایات رادرنوشته هایش به کاربرده ،آنهارابه خط زیبای نسخ نوشته است .

خصوصیات اخلاقی کاتب

موصوف ازنظراخلاقی مردی است حلیم ،متواضع، پارسا وپابند به اصول اسلام وتشیع ، ودرمشکلات ازنماز ودعاکمک می گیرد وازخداوندیاری می جوید وهرقدم وقلمی که برمی دارد ،برای رضای خالق است .مردم وکشورش رادوست دارد وازعقب ماندگی آن رنج می برد.باآنکه دستش ازمال دنیاتهی است بازهم ازکمک مالی به درماندگان دریغ نمی‌کند وازنفوذ خویش درنجات بی‌گناهان وگرفتاران استفاده می‌کند. اومصلحی است که برای اصلاح چند فقره از درگیریهایی که درمیان اقوام مختلف افغانستان رخ داده است پادرمیانی می‌کند وبه کمک مظلومین می شتابد.

خلاصه ، کاتب انسانی است خود ساخته که درتاریک‌ترین دوران تاریخی کشور ظهورکرد وآثار بس ارزشمند از خودبه یادگارگذاشت. اودرسال (۱۳۰۸) شمسی ازطرف بچه سقامأموریت

یافت که به همراه هیئتی به هزاره جات رفته ، ازآن مردم به نفع سقوی بیعت‌نامه بگیرد. اما کاتب برعکس درخفاء مردم هزاره رابه مقاومت بیشترتشویق کرد ، وقتی به کابل برگشت مورد سوءظن قرارگرفت وبه دستوربچه سقاء تا سرحد مرگ شکنجه شد ودارایی او مصادره گردید ، و در اثر همان شکنجه ، سخت بیمارگردید وبرای معالجه به ایران رفت ، ولی معالجه نشد وبا حال کسالت به وطن برگشت ودر (۱۶) شعبان سال (۱۳۴۹) قمری مطابق با(۱۶) جدی (۱۳۰۹) شمسی در سن (۷۰) سالگی درکابل ، چشم از جهان پوشید و در «بالای جوی چنداول» به خاک سپرده شد .مرگ کاتب به تصریح عبدالحی حبیبی در مجله آریانا شماره (۵) سال ششم ،دراثر همان لت وکوب بچه سقاء بود. و در واقع او به شهادت رسیده است . روانش شاد .

منابع کاتب شناسی

دستگاه حاکمه وقت تلاش نموده است که این چهره تابناک علمی را از انظار مخفی نگهدارد ، اماّ غافل ازآنکه خورشید هرگز تا ابد در پشت ابرهای تیره پنهان نخواهد ماند .

محمد حیدر ژوبل ، در «تاریخ ادبیات افغانستان» [1] وقتی ناگزیر از معرفی سراج می شود ، اسم مؤلف آن را از ملاّ فیض محمد کاتب هزاره ، به میرزافیض محمد غوری تبدیل می کند ! زیرا از اسم هزاره نفرت دارد. آیا تغییر اسم یک نویسنده بعد ازمرگش می تواند اصالت نژادی او را پنهان نگهدارد ؟ جالب است که این تغییر اسم در

---

(۱) *تاریخ ادبیات افغانستان ، چاپ کابل سال (۱۳۳۶) شمسی ،صفحه (۱۵۰)*

مورد یک شخصیت دیگر نیز انجام گرفته است وآن سید جمال الدین است که بعد از مرگش به اسدآبادی مسمی شده است .

دربعضی منابع تألیف سراج التواریخ رابه اشتراک امیرحبیب الله خان نسبت داده‌اند تانقش کاتب راандک جلوه دهند ! وحال آنکه امیر مذکور قسمتهایی ازسراج راکه باب طبعش نبوده ، فقط خط گرفته و سانسورکرده است ، او حتی آنقدر حال نداشته است که تمام سراج را بخواند زیرا اگر همه این کتاب رامی خواند ،بدون شک اجازه چاپ آن را نمی داد . باری ،برای کسانیکه می خواهند با کاتب وآثارگرانقدر اوبیشترآشناشوند ، ناگزیر از ذکرکتب و رسالات و مقالاتی خواهیم بود که می توانند پژوهشگران را در این باره یاری دهند .

خوشبختانه درسالهای اخیر مقالات متعددی ازسوی دانشمندان داخلی وخارجی درباره کاتب چاپ ومنتشرشده است . بزرگترین منبع کاتب شناسی «سمینار بین المللی کاتب » است که حاوی مقالات متعدد به زبانهای فارسی ، ترکی ، روسی ، انگلیسی ، فرانسوی ، پشتو ، بلوچی وپشه ای می باشد . این مقالات توسط دکتر جلال الدین صدیقی دریک کتاب جمع آوری و چاپ شده است .

دومین منبع «یادنامه کاتب» است که آنهم از مقالات متعدد ترتیب یافته وتوسط «حسین نائل» جمع آوری ومنتشر شده است . علاوه بر اینها درمجله (کتاب) شماره (۱۷) ومجله (غرجستان) شماره های متعدد آن ،مقالات ارزنده‌ای دربارهٔ «کاتب » یافت می شود. ودر کتابهای : (سکینة الفضلا) نوشته عبدالحکیم رستاقی ، افغانستان در پنج قرن اخیر ، افغانستان درمسیر تاریخ ، جنبش مشروطیت در

افغانستان ، آریانا دائرة المعارف مطالب ارزشمندی می‌توان درباره کاتب یافت .

واماً درایران برای اولین بار این بنده بی بضاعت طی مقاله مفصلی ، تحت عنوان : (تحقیقی پیرامون زندگی شهید ملاّفیض محمد) مندرج درمجله پیام مستضعفین شماره (۶۷) و(۶۸) سیمای این شخصیت علمی ،فرهنگی رابرای هموطنان معرفی کردم واندکی بعد تر مجله ارزشمند حبل الله درشماره (۳۲) و(۳۴) مطالبی پیرامون بیوگرافی اونوشت وبعداً چند رساله چاپ نشده او را به نشر سپرد که کار بسیار ارزشمندی‌بود .

باوجود همه آنچه که تاکنون در باره کاتب نشر یافته است، بازگفتنی های زیاد باقی مانده است . واینجانب رساله‌ای درباره زندگی وآثار علمی کاتب نوشته ام ،که بخاطر بالا رفتن هزینه چاپ همچنان روی دستم باقی مانده است ، امید است روزی موفق به نشرآن شوم .

فهرست آثار قلمی کاتب

۱ - تحفة الحبیب در(۳) جلد خطی

۲ - سراج التواریخ ،این کتاب دراصل (۵) جلد بوده است . وسه جلد آن در حیات مؤلف درکابل به چاپ رسیده است و جلد سوم اخیراً درقم توسط محقق افشار تجدید چاپ شده است . واماً جلد چهارم وپنجم آن مفقوداست.

۳ - فیضی ازفیوضات ، کاتب این کتاب را به سید مهدی فرخ سپرده،و او از این کتاب درتألیف تاریخ سیاسی افغانستان استفاده فراوان برده است .

۴ - تاریخ حکمای متقدم ، درسال (۱۳۰۳) شمسی بعنوان کتاب درسی درکابل چاپ شده است .

۵ - تاریخ عصر امانیه . ۶ - نژادنامه افغان ، رساله حاضر .

۷ - تذکرة الانقلاب درتاریخ سالهای اغتشاش ، این کتاب درسالهای اخیر درمسکو بچاپ رسیده است .

۸ - رساله «زمامداری وسیاست کشورداری» که درطی چند قسمت در مجله حبل الله بچاپ رسیده است .

۹ - رساله «مدینه فاضله » که تحت عنوان : سبب وسرّ مبتلا شدن نفوس ناطقه انسانیه درطی چند بخش درمجله حبل الله بچاپ رسیده است .

۱۰ - رساله (حسن السیاسة) که در مجله حبل الله بچاپ رسیده است . این سه رساله ،ناتمام است وکاتب سعی داشته که مردم کشور رابه مسایل سیاسی ، اجتماعی و قانون آشنا سازد .

۱۱ - فقرات شرعیه درمسایل فقهی واسلامی .

۱۲ - شرح اصول دین . ۱۳ - اتحاد نظر مجتهدین . طبق گفته ورثه کاتب ، بزرگترین وبا ارزشترین کتاب در مسایل فقهی بوده که ملاّ درآن ، مسایل را از دیدگاه مذاهب اربعه اهل سنت و شیعه مورد بحث قرارداده است .

۱۴ - تحفة الاخوان . ۱۵ - استقلال افغانستان .

۱۶ - وجه تسمیه افغانستان .

۱۷ - فیض الامان . ۱۸ - جغرافیا الامان .

۱۹ - امان الانشاء ، به نظر می رسد که شماره (۱۸) و(۱۹) بعنوان

کتاب درسی مدارس جدید تألیف شده باشند.

۲۰ - تاریخ مغل ، که کتاب بزرگی بوده است .

۲۱ - سیاست الامان. ۲۲ - مقالات متعدد درموضوعات مختلف ، تحت عناوینی چون : «دین وسلطنت» ، «زن وعلم» این دو مقاله درمجله «حی علی الفلاح» و«آینه عرفان» که درآن زمان درکابل منتشرمی شده ،به چاپ رسیده است.

۲۳ - مقالات چاپ نشده ، تحت عناوینی چون : «دین وترویج تاریخیه آن ومجاهدت جهت استحکام آن» دراین مقاله ، دین به عنوان تأمین کننده وحدت جامعه مورد بررسی قرارگرفته است.

«صفت وکیفیت فطریه آدم» دراین مقاله ، مطالب جالب تاریخی واسطوریه‌ای ازبدو پیدایش انسان برروی زمین تاپیمودن سیرتکاملی اوموردبحث قرارگرفته است.

«تربیت وشروط حصول علم» این مقاله شامل :بحث تربیتی وچگونگی آموزش وپرورش نسل انسان ورسیدن به بالاترین مدارج فضل وکمال است.

درسال (۱۳۵۸) ـ مجموعه‌ای ازآثارخطی کاتب ازنزدورثه اش درکابل توسط رژیم مارکسیستی آن وقت خریداری وبه «آرشیوملی» انتقال داده شده است.که این مجموعه شامل چهار اثرتألیفی ازجمله تذکرةالانقلاب و قسمت باقی مانده جلد سوم سراج التواریخ (که شامل پنج سال حوادث اخیردوران امارت امیرعبدالرحمان می شود) جمعأدر(۳۲۶۷) صفحه ،به اضافه (۷۶) قلم نقل اسناد ومکتوبهای ارزنده وتاریخی جمعأدر(۴۴۷) صفحه ومجموع آثارخریداری شده

بالغ بر(۳۷۱۴) صفحه می شده.

اینهانوشته هایی است که طبق یادداشت مؤلف ویابگفته ورثه او ازوجود آنهااطلاع یافته ایم وشاید نوشته هایی هم داشته که مااززوجودآنهابی اطلاع باشیم.

همانطورکه ملاحظه می فرمایید مجموع آثاروتألیفات کاتب خودبه تنهایی یک کتابخانه کوچک راتشکیل می دهد. و او درزمینه های مختلف قلمفرسایی کرده است .بعلاوه اینها کاتب هزاره درتنظیم قانون نامه واساس نامه های زمان امان الله خان ، وتصحیح متون کتب درسی مدارس جدیده وتألیف امان التواریخ ونشریه سراج الاخبار و روزنامه انیس بادیگردانشمندان ونویسندگان همکاری داشته است.

چراتعدادی ازآثارکاتب مفقودگردیده است؟

قرنهاباید که تایک کودکی ازروی طبع

عالمی گردد نیکو یا شاعرشیرین سخن

حفظ ونشرآثارقلمی یک دانشمندبه عهده جامعه است ،جامعه مرده وبخواب رفته نمی‌تواند ازچنین آثاری نگهبانی کند. درجامعه تاریک وظلمانی ما،بعد ازقرنهاانسان خودساخته‌ای چون کاتب، ظهورکرد وآثاربس ارزشمندی آفرید، اماافسوس که مردم ماقدرآن آثار راندانستند، وتعدادی ازآنهابه سرنوشت تلخی دچار وبعضی درخارج ازکشورپراکنده شدند. چنانچه نسخه‌ای ازتحفة الحبیب درکتابخانه وموزیم کراچی نگهداری میشود نسخه‌ای از همین کتاب نزد عبدالحی حبیبی بوده است ،بعضی ازآثارکاتب درکتابخانه سلطنتی لندن دیده شده است ،کتاب فیضی ازفیوضات واتحادنظر مجتهدین نزد سید

مهدی فرخ بوده است . مجلدات اخیر سراج بگفتهٔ غلام محمد غبار به فرمان شاه امان الله خان به آتش کشیده می شود [۱] باقی ماندهٔ آثاراوبه گفته مرحوم طالب قندهاری در زمان نادرخان توسط افرادی چون محمدگل خان مومند و همکاران اونابود می شوند . دانشمند گرامی سید علی اکبر شهرستانی گفته است که بعضی ازآثارکاتب نزد عبدالعفو غرقه (بعدأبابری) دیده شده است . دوست فاضلم جناب معلم غلام حسین بهسودی که فعلاً درتهران اقامت دارند ، می گفت : من به چشم خود دیدم که روزی سردارمحمد نعیم خان برادر داود خان به همراه چند محافظ به خانه پسرملاّفیض کاتب رفت . وقتی علت را جستجو کردم معلوم شد که برای بدست آوردن آثار قلمی کاتب آمده بود . حالاچه تعداد ازاین آثار به دستش افتاد چیزی نمی دانم ،چون درآن زمان دراین باره زیاد حساس نبودم ،امّا حالا می دانم که او نه برای حفظ یا نشر آن آثار،بلکه برای محو آنها،به درخانه فرزندان کاتب رفته است ، زیرا آثارکاتب رابه زیان خویش می دیده است .

واما رساله حاضر وکشف چند نکته مبهم تاریخی ازآن

مرحوم کاتب ، درلابلای رساله حاضر ، به نکات بس ارزشمند اشاره دارد که از نظرتاریخی حایز اهمیت بسیار است،بقسمی که اگر اوپرده از روی آن نکات برنداشته بود ، شاید نسل امروزی از واقعیت امر آگاه نمی شدند . من دراین جا فقط به سه نکته تاریخی که ازاین کتاب بدست آوردم،اشاره می‌کنم .

(۱) کتاب : *افغانستان درمسیرتاریخ* ، صفحه (۶۸۵)

۱ - همه می دانیم که نادر خان به کمک انگلیس درافغانستان به قدرت رسید ، امّا نادرخان چه امتیازاتی به انگلیس داد ؟ شاید برای همه کس روشن نباشد . کاتب هزاره پرده ازروی این نکته تاریخی برداشته چنین می نویسد :

امیر عبدالرحمان قبول «خط دیورند» ،خط فاصل میان مملکتین افغانستان وخاک مقبوضه هند را،مشروط به آزاد بودن قبایل پشتون سرحدی قرارداده بود، طبق این شرط هیچ یکی ازدو کشور افغانستان وانگلیس حق مداخله درامورداخلی این قبایل رانداشتند . امّا وقتی نادرخان به منظور براندازی حکومت بچه سقاء درسال (۱۳۰۷) شمسی به افغانستان آمد ، برای پیشبرد کارش (۱۶) میلیون پول نقد وهفت هزارمیل تفنگ ومقداری کافی فشنگ ازانگلیس گرفت ! ودر عوض شرط آزادی قبایل سرحد راازمیان برداشت . (۱)

حالامی فهمیم که چرا رژیم آل یحییٰ ، تازمانیکه استعمار انگلیس درهند حاکم بود ، سخن ازآزادی قبایل پشتون درمیان نیاورد، امّا به محضی که استعمار جا خالی کرد ،هند وپاکستان استقلال یافتند ، رژیم کابل برای جدایی قبایل سرحد ازپاکستان ، جنجال وغوغای بزرگ وبی سرانجامی رابرپاکرد وباعث صدمات اقتصادی فراوان به افغانستان شد.

۲ - کاتب درباره سقوط دولت امانی که به تحریک انگلیس صورت گرفت چنین می‌نویسد:

---

(۱) نژادنامه افغان ، نسخه خطی صفحه (۱۵)

نخست نایره انقلاب وشورش ضد امان الله خان در سنه (۱۳۰۷) هجری شمسی توسط شنواریهای وبه تحریک لارنس انگلیس برپا شد. لارنس با تغییرلباس و هویت دربین ایشان (شنواریها) داخل شده ،به اظهار اوامر و نواهی دینیه (!) مردم رااغواکرد. وآنان شهرجلال آباد وعمارات عالیه دولتی راکه نمونه عمارات اروپایی بودند و عظمت وترقی و زینت مملکت و مدنیّت ملت رادرانظارخودی وبیگانه نشان می داد، آتش زدند وسوختنند و ضیاع ومتاع اهالی شهر واثاثیه وقورخانه دولت راغارت و خراب نمودند و درعین اشتعال آتش قتال وجدال ، اهالی کوهدامن وکوهستان به اغوای (ایمپرز) سفیرانگلیس درکابل و(شیخ محبوبعلی افریدی) ازاعضای سفارت انگلیس که در هفته یک ودو روز به بهانه تفریح در استالف و فرزه و شکردره و قلعه مرادبیگ و سرای خواجه و چاریکار وغیره رفته ،مردم وبزرگان قومی را به شورش بر ضد امان الله تحریک می‌کرد. و هم وزراء خائن وغدار بر خلاف امان الله رهسپار و در خفا ملت را بر ضد او دلالت می کردند ودولت جدید الاستقلالی راکه دراقطار وانظار عرض اندامی کرده بود، چنان ازبیخ وبن برانداختند که اگر سیاست عمیقه سریح التغیر همسایه شرقی (انگلیس) وشمالی (روسیه) ترک غرض خصوصی خود راکرده، افغانستان رابه حال خودش گذارند تاپنجاه سال به حالتی که داشت نخواهد رسید. وحال آنکه هردو همسایه از رقابت هم لحظه‌ای ولمحه‌ای آرام ننشسته ، برای حصول مدعای خود (افغانستان را)

آسوده و راحت نخواهند گذاشت.[۱]

درصحفه (۲۹) می نویسد: «شیخ محبوبعلی ازقوم افـریدی ،از کثرت خدیعت ، طغیان اهالی شمالی وانقلاب پسرسقا رابه روی روز آورده ، به اِزای این خدمت با (ایمپریز) سفیرانگلیس که درکابل شریک کاربودند، رتبه و مقام برتری وافزونی معاش یافتند.»

۳- غلام محمد غبارمی‌نویسد: حبیب الله بـچه سقـا در سـال (۱۳۰۸) هجری شمسی هیئتی راکه مرکب بود از میرزا فـیض مـحمد مورخ ، میر عظیم خان کوهستانی میرآقا مجتهد، و خلیفه غلام حسن به هزاره جات فرستاد، تامردم هزاره رابه صـلح وآرامش دعـوت کـنند و برای بچه سقابیعت بگیرند امّا میرفتح خان مدافع اونی اعضای هیئت را دستگیرکرده نزد محمدامین خان فرستاد. سرآنجام این هیئت ازطریق وردک بکابل مراجعت کردند، که در نتیجه بچه سقابه میرزافیض محمد نویسنده سراج التواریخ ظنین شده، او راچوب بسیار زد و میرزا مریض شد و بعدها به ایران رفت و بعد از معالجه برگشت وبمرد.[۲]

عبدالحی حبیبی در صفحه (۴۶) «جنبش مشـروطیت» هـمین مـطلب رامـی‌نویسد و مـی‌گوید : چـون مـردم هـزاره دعـوت هـیئت رانپذیرفتند، ایـن گـروه بـدون اخـذ بـیعت بـه کـابل بـازگشتند،بـچه سقابخشم آمده امرلت وکوب این بیچارگان راداد ، که ملا فیض محمد از این ضرب موحش مریض گشت وبعد از هـمین رنـج درکـابل جـان سپرد.

---

(۱) کتاب :نژاد نامه افغان نسخه خطی صفحه (۱۶)
(۲) کتاب : افغانستان درمسیرتاریخ صفحه (۸۳۰)

عبدالحی درمجله «آریانا» شماره (۵) ، مورخ (۱۳۲۶)، نیزهمین مطلب رابیان کرده ومرگ ملافیض محمد را در اثر بیماریی که ازلت وکوب بچه سقانشأت کرده بود ،می‌داند.

آقای رامدین تبعه شوروی که بیوگرافی مشروحی از ملافیض محمد تهیه کرده وتحت عنوان «آخرین مورخ افغانستان» به چاپ رسانده است : درباره هیئت اعزامی بچه سقا می‌نویسد : اهالی هزاره جات پیشنهاد صلح وتابعیت رابه شدت ردکردند و هیئت ناکام به کابل مراجعت نمود. حمیدالله برادربچه سقا تصور می‌کرد که آنها مخفیانه هزاره ها رابه امتناع ازتابعیت کابل دعوت کرده وباعث شکست سپاهیان سقوی در جنگ گردیده اند، لذا اعضای هیئت رامورد استنطاق و شکنجه قرارداد وآنها راتاسرحد مرگ لت وکوب کرد، فقط استاد غلام حسن که خود راپنهان کرده بود، توانست ازاین مجازات جان به سلامت برد. لت وکوب و شکنجه برای مورخ سالخورده فاجعه آمیزتمام شد، زیرا صحت خویش رابرای همیشه ازدست داد، دارو ودرمان هم نتوانست صحت او راعاده کند، بزرگ سالان کابلی به خاطر داشتند که ملافیض محمد پس ازلت وکوب بسختی می‌توانست بکمک عصااز جایی بجایی حرکت کند، شواهدی موجود است که او در این حال به ایران سفرکرد اما این سفراو را شفانبخشید، پس ازبازگشت ازایران مدت زیادی به زندگی ادامه نداد و درفبریه (یامارس) سال (۱۹۳۱) میلادی از دنیا رفت.[1]

---

(۱) آخرین مورخ افغانستان ، مقاله پروفیسور رامدین ، مندرج در مجله غرجستان شماره (۱۳) صفحه (۶۳ و ۶۴) ترجمه نبی کاوه .

من تازمانی که «نژادنامه افغـان» را مطـالعه نکـرده بـودم، نـمی دانستم که آیا ملافیض محمد، مردم هزاره را علیه بچه سقابه مقاومت وپایداری دعوت کرده است،یااینکه بچه سقابیجهت به اوظنین شـده است، اما وقتی این کتاب رامطـالعه کـردم دیـدم،کـاتب بـه صـراحت می نویسد که من هزاره ها رابه مقاومت دعوت کردم و عین عبارت او چنین است : «درپایان کارازثبات قـدم هـزاره ،کـه بـه تـبلیغ وتـرغیب نگارنده ، باپسر سقا جنگیده ،قبول اطاعت اورانکردند.»[۱]

ملا در صفحه (۳۷) همین کتاب بدلیل کسالت بدنی و ضـیقی معاش از خوانندگان پوزش می خواهـد کـه سـهو ونسیـان او رابـدیده اغماض بنگرند. چنانچه گوید : «نظربه کسـالت بـدنی وضـیق معـاش ازعدم مایحتاج خوردنی وپوشیدنی ونوشیدنی عذر خواسته...»

ازاین اشاره بطور ضِمنی چنین استنباط می شود که بچه سقابه شکنجه بدنی ملا اکتفانکرده، بلکه دار و ندار او را مصادره کرده است وکاتب درحین بازنویسی این کتاب ازحیث خوراک وپوشاک سخت در مضیقه قرار داشته است.

چراملافیض محمد، هزاره هارابه پایداری دعوت کرده است؟

مؤلف نژادنامه بعنوان یک نفر دانشمند، مورخ، روشنفکر، مبارز ونـویسنده آگـاه، بـیش ازهـرکس دیگـر زمـامداران زمـان خـویش را می شناسد. او حکومت افراد بیسواد، مستبد وبی خبرازاوضاع جهـان رابرای افغانستان سخت زیان آور می‌داند وازاینکه سیاست بازان جـاه

---

(۱) کتاب :نژادنامه (نسخه خطی) صفحات (۳۲) و(۴۸)

طلب ،افغانستان راصحنه رقابت روس وانگلیس قرار داده اند، تأسف می خورد، چنانچه درصفحه (۱۶)نژادنامه می‌گوید : اگرانگلیس و روسیه افغانستان رابحال خود گذارد ،تاپنجاه سال دیگر نمی‌تواند به حال اولیه اش برگردد. و درآخرکتاب باز از قدرت یافتن انگلیس وروسیه تأسف می‌خورد وکتابش رابااین جمله به پایان می آورد : انگلیسی ها در استحکام سرحد آزاد ومطیع ساختن قبایل آن، و روسهابه فتنه ترکستان اقدام کرده تاکاربکجاکشد. » (۱)

کاتب از اینکه انگلیس برقبایل پشتون سرحد آزاد تسلط پیداکرده، و روسها مناطق مسلمان نشین ترکستان رابحیطهٔ تصرف در آورده اند، ناراحت، وازآینده افغانستان شدیداً نگران می‌باشد. او می‌خواهد یک امیرآگاه وآزادمنش و دلسوز وباسواد وعدالت پرور و ضد استعمار برافغانستان حاکم باشد. نه افرادی چون بچه سقا ونادرخان وامثال آنها. بچه سقا ازنظرکاتب یک نفر دزد ، بی سواد، مستبد، بی خبراز راه و رسم مملکت داری است. حکومت او برای افغانستان سم مهلک است. ازاین روکاتب مردم هزاره رابر ضد بچه سقا تحریک می‌کند.

کاتب درکتاب تذکرةالانقلاب حکایتی نقل می‌کند که معلوم می شود بچه سقا در عین بی سوادی آدم مکار، حیله گر و عوام فریب بوده است. خلاصه نوشته کاتب چنین است : روز دوشنبه (۲۷) شوال مطابق (۱۹) حمل (۱۳۰۸) بچه سقا کلانتران و ریش سفیدان کابل را در قصردلگشا دعوت کرد و در محضرآنهاکه عده ای ازمردم شنوار ولوگر

---

(۱) کتاب : نژادنامه (نسخه خطی) صفحات (۳۲) و(۴۸) .

نیز حضور داشتند چنین گفت : «امان الله خان از دین اسلام روی برتافته ،به پرستش اصنام پرداخته ، می خواست عموم ملت افغانستان رابه اجبار وفشار بت‌پرست سازد. تا اینکه من به تحریک علمای ربانی درحالی که دست ازجان شسته ،کوه گرد سرقت و صحرانورد غارت بودم، اقدام برقلع وقمع اوکرده، مظفر به مرام آمدم. که اینک به بیعت جمعی از مسلمانان و علماء ،جالس اورنگ امارت گردیده ، ساعی وجاهدم که تأیید دین شریف سیدالمرسلین نمایم . پس ازادای اینگونه کلمات، پرده از روی اصنام ومجسمه هاییکه ازحفریات باستانی ازنواحی : جلال آباد، بگرام،کوهدامن، خواجه صفا وغیره جاها بکوشش (مسیوفوشه) فرانسوی و(مُسیوبرتو)بدست آمده بودند وایشان حصه خود رادرپاریس برده وحصه دولت افغانستان رابه کارپرداز ان حکومت سپرده‌بود ،امان الله آنها را در موزیم خانه نهاده بود ،برداشته به حضارگفت: اینست معبودهای او که به چشم سرمی‌بینند. وایشان او(بچه سقأ) رابوسیده،به زبان افغانی (پشتو) گفتند :قربان دی یسم بیشک تاپادشاه اسلام دبت شکن یی (۱) واین نمایشات درقلوب عامه که از علم‌تاریخ وادیان بی خبربودند مؤثر می‌نمود. (۲)

ملافیض محمد ،کاربه شخص بچه سقا ویانادرخان ندارد بلکه ظلم و وحشیگری راازناحیه هرکس که صورت بگیرد محکوم می‌کند. واز غارتگِری اقوام وزیری و جاجی بسر کردگی نادرخان نیزناله وفریاد

---

(۱) قربانت گردم بی شک تو پادشاه اسلام و بت شکن هستی .

(۲) تذکرة الانقلاب صحفهٔ (۴۳) ، سمینار بین المللی کاتب صحفهٔ (۴۱۹) .

دارد ،چنانچه می‌نویسد : اقوام وزیری وجاجی ، خزانه و قورخانه واثاثه واسلحه دولت راکه از نهب وغارت سقائیان باز مانده بود،بامال ومتاع وضیاع اهالی شمالی ،تمام تاراج کرده وحکومت و ملت رادر ورطهٔ فقر و مسکنت انداختند.(۱).

کاتب هزاره از دولت امانی نیز انتقاد نموده ،چنین می‌نویسد : سؤ اقدامات امان الله خان و وزراء نادان او درامور سیاسیه ،اقتصادیه ، حقوقیه ، اخلاقیه شعائر دینیه ،پلتیکیه و... موجب تنفر عموم گردیده، انقلاب فجیعت انتسابی (شورش بچه سقا) رادر مملکت به روی کار آورد که بین ملت مخالفت لاینحلی را حادث ساخته ،تولید نفاق و شقاق نمود، و اساس تخریب بلاد وتقاتل عباد ،نهاده ،بغضا و فحشا راپدیدارکرد و جمهور سکنه در ورطه مشقت و قتل و غارت واسارت افتاده ...امیر امان الله خان از غرور جوانی که درکاخ دماغ و هوای خیالیه اش جای داشت ،طریق خود پسندی و استبداد پیشه کرده وپا بجا ده تقلید دول متمدنهٔ اروپاکه آنهم از طریق روزنامه هاو جرایـد اوضاع ترقی وتمدن آنها را شنیده بود ،گذاشت . واز راه تقلید اروپائیها که توسط جمال پادشاه وامثال او ازترقی آنهاآگاه شده بود... وتأسی به دولت ترک که دین راترک کرده بود، جست. در حالیکه از مضمون حکمت مشحون : «الملک والدین توأمان لایتم احدهما الا بالاخر» بی خبربود. ... واز رسوخ این عقیده که جاگیر ضمیرش شده بود ،درتشهیر وتنویر شعائراسلامیه وترویج اوامر الهیه ،کمتر بذل توجه کرد.

---

(۱) کتاب : نژادنامه افغانستان نسخه خطی صحفهٔ (۳۳) .

واشخاص کانا(نادان) وجاهل که از علم سیاست بی خبربودند وطریق هواجس نفسانی و وساوس شیطانی می‌پیمودند رابه وزارت برداشت ...که آنهابه جز شهوترانی وحصول خواهشهای نفسانی وآرایش سر وتن وگفتار دروغ دیگر شغلی نداشتند. ...رفته رفته سوءعاقبت بارآورده ، ازکثرت گفتار دروغ که آن راپلتیک نام نهاد،چراغ نطق خویش رابدون روغن عمل افروخته وخانه ضمیرخود راتاریک می ساختند ، چنان نزد خلق ازاعتماد واعتبار ساقط شدند که اگر ابراز دیانت واسلامیت می‌کردند ،کسی باورنکرده ،ایشان رابزیرلب دشنام داده ،نفرین می نمودند. ودرآخرکیفرکردارناهنجار خود رادیدند ، ونیک وبد وتر وخشک به مکافات آنان درآتش انقلاب ومجازات یکسان سوختند.(۱)

چاپ اول این اثرواشتباهات فراوان چاپی

همانطورکه قبلاً اشاره شد،رساله حاضربرای اولین بارتوسط «مؤسسه مطالعات وتحقیقات فرهنگی» بامقدمه وتصحیح دکترمریم میراحمدی بدون نام مؤلف (بعنوان مجهول المؤلف)درسال (۱۳۶۸) درتهران به چاپ رسیده است ودرآخردومین شماره ازمجله «تحقیقات تاریخی» ضمیمه شده است.

ماازبذل توجه آن مؤسسه درامورتاریخی افغانستان ونیزاز زحمات دکترمریم میراحمدی ، صمیمانه تشکرمی کنیم،امادرعین حال ناگزیراز ذکراین واقعیت خواهیم بود که چاپ مذکور چنان بااغلاط بی

(۱) *کتاب الانقلاب* ،صفحه (۱-۳)،*تألیف* : ملافیض محمدکاتب

شمـــارچـــاپی هـمراه هست کـه آن را ازحـیّز استفـاده بـیرون کـرده ، ودرمواردی مسخ کرده است. ودرمواردی تصحیح نابجای،بر وخامت امرافزوده است.ازاین روچاپ مجدد آن بسیار لازم وضروری بود.اینک به چند نمونه ازتصحیح نادرست دکتریادشده اشاره می‌شود :

۱ـ دراولین سطراز اولین صفحه که آغاز سخن است ، چنین می خوانیم : (بتأیید ایجاد کننده عـالم علیـا وسـفلیٰ وبـروی روزآورنـده بشرازآدم وحوا) دکتر مریم ، عبارت : بروی روز آورنده را (که بمعنی پدید آورنده است .) به معنی : روزی دهنده گرفته ،آنرا اینگونه تصحیح کرده است : وروز[ی]آورنده بشر ازآدم وحوا. (۱)

۲ - درحاشیه صفحه (۹) و(۱۱) نسخه خطی جملاتی بعنوان توضیح وتحشیه به قلم مؤلف دیده می شود . اما درنسخه چـاپی آن توضیحات حا شیه‌ای در متن کتاب درج شده ، وجملات با هم مخلوط و درهم وبرهم گردیده وخواننده متحیرمی ماند که منظور ازاین جملات چیست ؟ .

وچون آن جملات درحاشیه کتاب بوده قاعدتاً باید درپـاورقی آورده می شد .

۳ - درصفحه (۳۸) سـطور (۱۲-۱۴) نسـخه خـطی ، مطـالب ارزشمندی آمده است که این مطالب درنسخه چاپی حذف گـردیده ، بدون اینکه دلیل حذف را بیان دارد .

۴ - درصفحه (۴۰) نسخه اصلی می خـوانـیم : قـلاع ومنـازل

---

(۱) *کتاب الانقلاب ، صفحه (۱-۳) ، تألیف : ملاّ فیض محمد کاتب .*

ومساکن شان راحکومت تسلیم افغانان نموده . درنسخه چاپی صفحه (۶۵) سطر (۳) این گونه تصحیح شده است : قلاع ومساکن شان را حکومت افغان [ضبط]نموده . (۱)

۵ - حروف ویژه زبان پشتو مانند : ښ ، ډ ، ټ ، وغیره که درنسخه خطی علائم آنها باکمال دقت توسط مؤلف مراعات گردیده ، امّا درنسخه چاپی تمام آن علائم نادیده گرفته شده است .

ملاّ فیض محمد درصفحه (۳۲) سخنی قریب به این مضمون دارد : نگارنده هزاره ها را به جنگ ومقاومت علیه بچه سقاء ترغیب نمود . دکتر مریم ازاین نوشته معنی دیگری فهمیده ،گمان کرده است که مؤلف کتاب ، محمد نادر خان را برضد بچه سقابه پایداری دعوت کرده است وحال آنکه ملاّ فیض محمد ،نادرخان را عامل انگلیس میداند .

وآخردَعْویٰنااَنِ الْحَمدُلِلّهِ رَبِّ الْعٰالَمِینْ ،

حسین علی یزدانی «حاج کاظم»

۱۳۷۲/۸/۱۵

(۱) *کتاب الانقلاب* ، صفحه (۱-۳) ، *تألیف* : ملاّفیض محمد کاتب .

نژادنامهٔ افغان

بسم الله الرحمن الرحیم

بتائید ایجاد کنندهٔ عالم علیا وسفلیٰ وبروی روز آورندهٔ بشر از آدم وحوا، اقدام در ارقامِ اصلِ نسلِ افغان نموده ، وجیزهٔ مشتمل بر مقدمه و هفت فصل و خاتمه مرتّب و مرتسم [۱] میدارد و در سهو ونسیانی که بتذکار فِرَق و قبائل این قوم روی دهد ،خود را مورد اغماض نظر اعتراض عیب جویان خورده گیر می پندارد. «لاَِنَّ الاِنْسانَ یُساقُ السَّهْوَ وَالنِّسیانْ» از ایشان امید وار عفو و رجاست که خطای رفته را اصلاح و نگارنده را قرین نجاح فرمایند .

مقدمه

مؤلف ناسخ التواریخ هجرت این قوم را سه هزار وهشتصد وبیست سال پس از هبوط حضرت آدم (ع) و یکهزارو هفتصدوشصت وپنج سال قبل از میلاد حضرت مسیح (ع) وبعد خروج حضرت موسیٰ (ع) وبنی اسرائیل و غرق ولید بن مصعب [۲] دربحر احمر ازمصر و اقامت ورزیدن و مقام گزیدن شان را درکوه سلیمان واقع شمال غربی هندوستان نگاشته ،گویا ایشان را از نژاد قبط پنداشته .

---

(۱) مرتسم: *ازمادهٔ رسم وارتسام بمعنی ترسیم کردن وبه تصویر کشیدن .*

(۲) ولیدبن مصعب ، *طبق بعضی از روایات ، نام فرعون زمان موسیٰ (ع) بوده است .*

ونگارندهٔ تاریخ فرشته تقرّر وتمکّن جُستن شان رابعهد سلاطین اسلام در شهر پتّنه ازبلاد هند رقم کرده.

وهاشم شائق بخاری معاون دارالتألیف وزارت معارف افغانستان درتاریخ عمومی کلاسیکی مدرس رسمی باسناد کلمه پخت وپختو وپشتو وپشتون ،ایشان را از ذرّیه آرین وتوطّن شان را درشرق فارس که مراد افغانستان باشد ،تذکّر داده.

وراقم مخزن افغانی (۱) این طائفه راز اولاد افغنه نام پسرآرمیا سپهدار قشون حضرت سلیمان (ع) ،بر سبیل خود تراشی ثبت و مقام گزیدن شانراپس از استیلای بخت النصربر بیت المقدس وانتشار بنی اسرائیل ازآنجا درکوه غور و فیروز کوه وجبال خراسان ،مرتسم و از اولاد قیس ابن عیص که یکی ازآنهاست ذکرکرده است . (۲)

وجه تسمیه افغان به پتّان

اصح وجوه همان تمکّن جستن شان در بلدهٔ پتّنه که درج تاریخ فرشته است ،موجب موسوم و معروف گشتن شان به پتّان گردیده. تاکنون عموم اهل هند ایشان را از قبیل استعمال اسم ظرف برمظروف پتّان یاد میکنند.

---

(۱) تاریخ خان جهانی ومخزن افغانی ، تألیف : خواجه نعمت الله هروی .

(۲) قبائل پشتون شاخهٔ ازنژاد «هند واروپائی» اند ،که درطی مهاجرتهای بزرگ که بین دو تایک هزارسال پیش ازمیلاد صورت گرفته ، ازجایگاه اصلی خویش ، ازدشتهای (اوراسی) وشمال دریای سیاه ، بسوی سرزمینهای جنوب سرازیر شده ودراطراف ونواحی کوه سلیمان امروزی ساکن گردیده اند . زبان «پشتو» گواه براین حقیقت است .

ومؤلف مخزن برخلاف این می‌نویسد که حضرت رسول قیس جدّ اعلای این قوم راازخدمتی که کرد و اسلام آورد ،عبدالرشید نام نهاده پتان به معنی تیر شراع کشتی لقب داد و حال آنکه بای فارسی وتای هندی درکلام عرب مصطلح ومستعمل نبوده ونیست .

وجه تسمیه این قوم به پشتو یاپشتان وپختو یاپختان

برقیمهٔ معتقدهٔ هاشم شائق [۱] از قدیم که در شمال ایران جاو مأوی داشته ،دارای این نام بوده اند. وحیات خان درتاریخ مؤلّف خود سبب این نام ،موضع پَشْتْ [۲] واقع غور هرات راکه مسکن ومقام نخستینهٔ شان بوده ،گفته ونیزنوشته است که پشتون منسوب به پشته بمعنی کوهست ،چون مأوٰی شان در ابتدا جبال غور [۳] وکوه سلیمان بوده ، ازاین رو به اندک تصرف لفظی ،به پشتو نام زد و زبان شان به پشتو سمرو مشتهرگردیده،تقدیرلفظ کوهستان وپشتون مأخوذ از پشته با هم مطابقت ومعنی پشتون کوهی یاکوهستانی می‌شود ،انتهی رقیمته.

وپختون ازاستعمال خود افغانهاکه شین رابه خابدل می‌کنند بروی روزآمده ،خودایشان خود راپشتو و پشتون و پختو وپختون وهندیها پٹّان وفارسیها افغان می‌گویند.

---

(۱) هاشم شایق ، بخارائی الاصل ویکی ازنویسندگان افغانستان و معاصر ملاّ فیض محمد کاتب و همکار او درتدوین کُتب درسی کلاسیکی بوده است .

(۲) پتان همان پشتان وپختان است که دراثر تعدد گویش ها به چند صورت تلفظ می شود وهیچ ربطی به واژه پُشته ویا چشت هرات ندارد.

(۳) سر زمین «غور» هیچ گاه ودر هیچ تاریخی مَقر پتانهانبوده است ، وتاکنون هیچ دلیل قانع کننده ای دراین باره بدست نیامده است .

وجه تسمیه این قوم به افغان (۱)

مؤلف مخزن افغانی ایشان را از نژاد افغنهٔ موهومی بن ارمیا انگاشته ،مأخذ این نام او راپنداشته ودر شاهنامه کک کوه زاد افغان قبل از میلاد حضرت عیسی (ع) نام برده شده ،باری ،بنیاد این لفظ واسم ازفارسی زبانهابروی روز،بروز کرده خواهد بود.

چنانچه افغانهاخود راپشتون وپختون وزبان خود راپشتو وپختو نام برده ،هرگزافغان نمی‌گویند .

ومؤلف تاریخ فرشته وجه تسمیه شان رابا خامه بیان رقم نموده که این قوم در سنه (۱۴۳)یکصدوچهل وسه هجری برنواح پشاورحمله ویورش برده ، راجه (۲)لاهور قشون بدفع شان مأمور وچند جنگ کرده. مغلوب ومقهور گشت واهالی کابل و غور و خلج که از راه دیانت بمعاضدت شان رفته ،پس ازفتح مراجعت نمودند ،در پاسخ بعضی که از

---

(۱) کلمهٔ افغان اولین بار درتاریخ یمینی یعنی حدود نهصد سال قبل ذکرشده است ، هیوان تسانگ جهانگرد چینی از قومی به نام «اپوکین» درنواحی غزنی یاد کرده است که بعضی ازمؤرخین احتمال داده است که همان «افغان» باشد.

تعجب است که خود پشتونها تاهمین اواخر خود را فقط به نام پشتون و پتان می‌شناختند،نه افغان . به نظر می رسد که اطلاق نام افغان به قبائل پشتون از سوی یک قوم دیگر صورت گرفته باشد واگرنه چرا این نام در نزد خود پشتونها غیرمستعمل بماند؟

گمان من این است که ترکان خلج وقلق که از سالیان درازبا پشتونها همجوار بوده ، این نام را بر سراین قوم نهاده اند. عجیب است که یکی ازاقوام مغولی ساکن کرمان ایران نیز به نام افغان ، «اوغان» یاد می شدند . ودر هزاره جات افرادی را می توان یافت که (میراوغان) نام دارند.

(۲) راجه در زبان هندی پادشاه راگوید.

حالت مسلمانان کوهستان سرحد می‌پرسید ،همی گفتند که ازکثرت شور وشدت آشوب وغوغا وفغان کوهستان بزبان نرانده ،افغانستان بگوئید.پس از این رو ایشان به افغان و سقناق [1] شان که ایران مشرقی و درکتاب قدیم هندوها تابلخ بالیک دیس و درعهد ایرانیان تا هرات کابلستان وزابلستان وبوقت استیلای اسکندر مقدونی ویونانیان بکتریه نام برده شده ومی‌شد ،به افغانستان معروف گشت . وبااین درعهدسلاطین مغولیه بصوبهٔ کابل وقندهار نامزد بود.

بنیاد زبان پشتو

ډبتۍ حیات خان که افغان و متوطن حسن ابدال ازمضافات راولپندی بوده، از مخزن افغانی درتاریخ مؤلف خود نقل نموده ، که زبان پشتو مأخوذ از دیوها که افغانها با ایشان درکار تعمیر بیت المقدس شرکت و همدستی داشته اند ،هست. وخود افغانهامظهر ومدعی‌اند که عدهٔ از افغانها در دربار حضرت سلیمان (ع) ومصاحب وراز داراو بوده ، وآن حضرت برسبیل رمز بلفظ پشتو با ایشان تکلم می‌نموده ، واین ادّعا واظهار افغانها نیز در مخزن افغانی مندرجست . ولیکن ازتکلم وتلفظ افغانها وجملات ومحارهٔ ایشان الفاظ ولحن ولهجهٔ فارسی جدید وپهلوی وژند قدیم معلوم و چنان مفهوم می شود ،که اکثر الفاظ فارسی به تغییر خفیفی وبعضی بلا تغییر لهجه درآن موجوداست . چنانچه «انریبل » انگلیس درکتاب مؤلف خود می نویسد که دویست و

---

(۱) سقناق ،کلمه ترکی است و در فرهنگ معین به معنی اختیارآمده است وگمان می کنم که در اصل به معنی رها یشگاه بوده است .

هجده (۲۱۸) کلمه از الفاظ افغانی با الفاظ فارسی وژند وپهلوی وسنسگرت و هندی و عربی و ارمنی و جوجیانی وعبرانی وبابلی مقابله شده ، در صدی ده کلمه با دیگرالفاظ مطابق نیامده ، ازنود کلمه باقیه، اکثر فارسی وبعضی پهلوی وبرخی ژندی وچندی بعینه ژندی وپهلوی واندکی سنسگرت وپنج ویا شش کلمه هندی بودند، واز عبرانی که زبان اولی بنی اسرائیل است هیچ نبود. وهمچنان دیگری صد کلمه از لفظ افغانی را از روی معنی با لفظ پنجابی تطبیق داده ، بجز شش کلمه دیگر هیچ مطابق نیفتاده است .

پس دلایل مذکوره مفید آرین بودن افغانهاست ، نه بنی اسرائیل وعرب و قبطبودن شان ، که خود را منسوب به خالدبن ولید سردار معروف قریش و عرب می‌نمایند. ولفظی راکه بدان متکلمند ازالفاظ قدیمهٔ آریانهٔ شان چون فارسی وژندی وپهلوی باالفاظ مذکوره، خلط وملط [۱] گردیده، زبان جداگانه‌ای به روی کارآمده است.

واینکه افغانهاخود رابنی اسرائیل می‌دانند ،یحتمل که درحمله ویورش تکلث پلسر[۲] پادشاه آشوریه وپسراو سلمناصربربیت المقدس بنی اسرائیل مقهورگردیده ،پس ازعرصهٔ اندکی بخت النّصر پادشاه

(۱) ملط ، به معنی اندودن و ممزوج کردن ، خلط ملط شدن = باهم مخلوط وممزوج شدن .

(۲) تکلث پلسر ، (تکلاث پلسر) یکی از پادشاهان قدرتمند آشور ، که از سال (۷۴۵) تا (۷۲۲) قبل از میلاد دربین النهرین (عراق کنونی) سلطنت کرد وبعد از او (سلمناصر) «شلم نصر» به سلطنت رسید . برای اطلاع بیشتر نگاه کنید به : کتاب : تاریخ تمدن توین بی ، ترجمهٔ یعقوب آژند چاپ تهران سال (۱۳۶۲) صفحهٔ (۱۸۱ و۱۹۱) .

کلده وبابل بنی اسرائیل رامضمحل ومستأصل وجمع کثیری ازایشان راباحضرت دانیال(ع) اسیرنمود و دو قوم هریک بنیامین ویهود راازاسباط دوازده گانه بنی اسرائیل درشام وبیت المقدس رجعت کرده، دیگران جانب مشرق رهگرای هجرت و غربت شدند. وازایشان قیس جداعلا و مورث اُولای افاغنه ،چنانچه ازپیش اشارت شد، بدین اسلام مشرف وبه عبدالرّشید مسمّی گشت وازمخالطت بااعراب وغیره اقوام وقبائل مختلفه زبان عبرانی بکلّی ازافواه شان معدوم ومنفی گردید، ورنه دلیلی بجزاین سبیل ،بربنی اسرائیل بودن شان نیست .

وهمچنین منسوب داشتن افغانها خود رابه نژاد خالدبن ولید مأخذ ومدرکی بجز مخلوط وممزوج شدن شان بااعراب که پس ازبعثت حضرت ختمی مرتبت و ظهور دین اسلام عربها برایران وافغانستان مستولی ودرجبال وکوه سلیمان واودیه ومزارع ومراتع متمکّن آمده ، افغانهاکه کلمه‌ای ازلفظ عربی درکلام شان نیست خود رامنسوب به عربهانموده، وبمثابهٔ آنهاکه تاجیک و فارسی زبان شدند ،افغانهااین زبان راکه بدان تکلم می‌کنند جداگانه برای خود اخذ کردند، دیگر سندی ندارند که خودراازآریانی یاقبطی خارج نموده، بنی اسرائیل وعرب ونژاد مجهول را مجعول سازند.

اقوام وقبائل پشتون یاافغان

دانایان وتاریخ نگاران این قوم بزرگ و ملت سترک که اکنون لکهانفس وهزاران قبیله و خیلند، ابتدای شجره وسلسلهٔ نسب خود

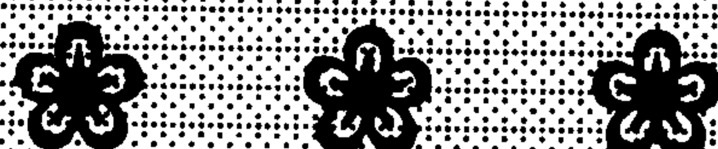
راپس از ظهور دین اسلام از قیس عبدالرّشید نام و شاه حسین [1] غوری گرفته ،برهفت اصل اصلی والحاقی قرارداده، وآن هفت اصل (۱) سربنی و (۲) غرغشتی و(۳) بیټّنی و(۴) متّی و(۵) سروانی و(۶)کرړّانی و(۷) اُسترانی اند. که هریک از جهت توضیح در فصل جداگانه با قبائل الحاقیه ،رقم و اقوام متفرّقهٔ متکلّم بلفظ افغانی ،مرتسم می گردد تا هرکدام نزد خواص وعوام معلوم باشد.

---

(۱) انتساب پشتونها به شاه حسین غوری ، سخنی است واهی و بی پایه که نه با عقل جور در میآید و نه باتاریخ .

فصل اول

قبائل قوم سربنی



(فصل اول)

قبائل قوم سربنی

اقوام وقبائلِ (۱) ترین و(۲) شیرانی و(۳)بړیچ و(۴) اورمړ و(۵)میانه از نژاد شرف الدّین معروف بشرخبون پسر سربنؒ فرزند قیس موسوم بعبدالرّشیدبوجودآمده ،از اولاد و احفاد هریک چندین قبیله وخیل تولید وتشکیل یافتند. چنانچه قبائل تورترین و اسپین ترین وابدالی اکنون معروف بدُرانی وزیرک وپنجپای که (۱) پوپل زائی و(۲)بارک زائی و(۳) علیکوزائی و(۴) سدوزائی و(۵)نور زائی که شامل ادوزائی واسحق زائی وخوکیانی و ماکو اند و مجموع یکصدو پنج خیل می‌باشند ،ازنسل ترینند که قبائل بزرگشان رقم شده می‌آیند.

فرقه سدوزائی

این فرقه بافرقهٔ پوپل زائی پانزده هزارودویست وپنجاه خانه واکثر متصل شهر صفا واقع شش فرسنگی شمال شرقی شهرقندهار واطراف رودترنک وبعضی در شهرقندهار وچندخانه در پشاورو عدّه‌ای بادیگر ذریهٔ ترین مخلوط و در ملتان و دیرجات وغیره مواضع ساکن ومتمکّن واحمدشاه از این فرقه که در سلک یساولان [1]نادرشاه افشار منسلک بود ،به رتبهٔ شاهی رسیده ،افغانستان را از ایران جداکرده،

---

(۱) یساول واژه تُرکی است به معنی : پیشخدمت ، وسواری که ملازم امراء وپادشاهان باشد .

مــملکت و ســلطنت مســتقل ســاخت. و چهــارنفر ازاولاد او چـون (۱) تیمورشاه و(۲) شاهزمان و(۳) شاه شجاع و(۴) شاه محمود،ودوی اول باخود احمدشاه تا لاهور وکشمیر وسند وپنجاب سلطنت نمودند، ودوی اخیراز استیلای رنجیت سنگهٔ سکه پنجاب و لاهور وکشمیر را از دست داده،بر سند وافغانستان حکومت کردند، وسه نـفر دیگـرچـون شهزاده کامران وقیصر وفتح جنگ درهرات و قندهار وکابل بلا سلطنت روز حکومت بسربردند، وازجمله اولاد شـاه شجـاع درلودیـانه بکنـار شرقی ستلج ازانهار پنجاب می زیند. واین فرقه برکل قوم ابدالی حالا معروف بدُرانی فائق بوده ، رقـمی بـعنوان فرمـان ازیکـی ازسـلاطین صفویه بسالاری و سرکردگی خود داشته اند که فرقه سدوزائی ،خـان ورئیس و سردارتمام قوم ابدالی و حاکم ایشانست.

فرقه پوپل زائی

این فرقه که درتعدادبا سدوزائی یکی، و سدوزائی فرع آنست، اکثر درکوهستان شمالی قندهار، واقـع مـتصل هـزاره جـات وعـدّه‌ای درعلاقهٔ خاک ریز، وچیزی در چندموضع از مشرق قندهار، وچیزی در ذاکرد وبالاقرض وشور اندام و غیره، واقـع جـنوب وعـلاقهٔ زارَشت، ازمضافات گرشک، واقع کنار غربی نهرهیرمند، ودو موضع ازگـرمسیر وسه موقع ازمغرب پـایان ارغـنداب وچندخـانه در ارزگـان هـزاره کـه حکـومت بـه ایشـان اعطـافرموده ،اقـامت، و هـمه پـیشهٔ زراعت، واز دیگرافاغنه نجابت دارند.

فرقه بارک زائی

این فرقه (چهل وسه هزار و هفتصد وپنجاه) خانه ودر علاقهٔ ارغستان واقع جنوب قندهار وکنارنهرهیرمند و خشک میدان مقیم، واز جهت نیکو و عمده بودن مزرعه ،قریب کل به زراعت روز بسرمی برند. وبعضی دربیابان به رنج وزحمت تحصیل مایحتاج معاش کرده ، اکثر رمه وپیشهٔ ییلامیشی دارند. و امیردوست محمدخان از این فرقه بروی روزآمده، تا امان الله خان هفت تن ازاولاد او، چون : (۱) امیرشیرعلیخان و(۲) امیرمحمدافضل خان و(۳) امیرمحمداعظم خان و(۴) امیرمحمدیعقوب خان و(۵) امیرعبدالرّحمان خان و(۶) امیرحبیب الله و(۷) امیرامان الله خان، فرمانروائی کرده، درانقلاب حبیب الله دزد (۱) وپسرامیرالله سقا، از امان الله خان زمام امارت، به محمدنادرخان از احفاد سردار سلطان محمدخان برادر امیردوست محمدخان منتقل شده، پادشاه فعلی اوست.

فرقهٔ اچک زائی

این فرقه (هفت هزاروپنجصدخانه) و درکوه گوژک و اطراف آن متوطّن ، واکثرتبعهٔ انگلیس ، وعدّهٔ متصرف علاقهٔ چورهٔ هزاره،که حکومت به ایشان موهبت فرموده، واکثر رمه داری، و درکوه خواجه عمران، وتوبه،(۲) گوسفندچرانی کرده، اشتران خود رادربیابان شمال

---

(۱) حبیب الله بچه سقا از دزدان معروف و مرد شجاعی بود که در سال (۱۳۰۷) امان الله را سرنگون کرده وبر قسمتهایی ازافغانستان مسلط گردید، دوران حکومت او (۹) ماه طول کشید وتوسط نادرخان اعدام شد.

(۲) کوه توبه .

وشرق شورآبک چرایش داده، اندکی به زراعت واغلب به سرقت ورهزنی روزبسربرده،به غایت شریر ومتمرد وحرام خوار وبد کردار وزشت گفتار وکج رفتارند.

فرقه علیکوزائی

این فرقه (هجده هزاروهفتصدوپنجاه) خانه، ودرعلاقهٔ جلدک واقع مشرق قندهار وشمال غربی وغرب خاص ارغنداب وپنجوائی وغیره مواضع غربی وشمالی علاقه خاکریزوکوهستان شمال ومغرب شمالی میمند وعلاقهٔ چکّه وساربان قلعه واقعهٔ کنارشرقی نهرهیرمند،وچند جاازجنوب شهرقندهار وبغنی وباغران واقع شمال غربی زمین داور ونوزاد وکنجاک ازنفس زمینداور مقیم، وازایشان درهرات وغزنین وکابل متفرّقانه ساکن،واکثرپیشه زراعت واندکی رمه دار،وصحرانوردند.وهم به نوکری وتجارت کسب وتحصیل معاش می کنند ومزارع متصرفهٔ شان عموماً زرخیز وآقای اسدی[1] رئیس التّولیه فعلی خراسان ازاین فرقه واولاد وزیر یارمحمد خان است وهردوفرقهٔ

---

(۱) آقای اسدی ، در زمان پهلوی اول نایب التولیه آستان قدس رضوی بود، وغایله مسجد گوهرشاد در سال (۱۳۱۴) هجری شمسی به دستوراو رُخ داد که درآن قریب (۴) هزار نفر از مردم مشهد واطراف آن که تعداد زیادی ازآنهاخاوری بودند به شهادت رسیدند.

علت اینکه اسدی مذکور چراچنین جنایت هولناکی را مرتکب شد، تاکنون دقیقاً معلوم نشده است ، امّاازآنجاکه ملافیض محمد اصل وتبار او رادر این جا روشن ساخته است ، بعید نیست که او بخاطرتعصب نژادی ویا مذهبی چنین جنایتی آفریده‌باشد. وبه هرحال او بعداً توسط حکومت رضا خانی اعدام شد. برای آگاهی بیشترازاین به کتاب : «قیام گوهرشاد» نوشته واحدسینا مراجعه کنید.

نسوزائی وسرکانی ازاین فرقه درعلاقه چهچه هزاره ازتوابع راولپندی وعدّهٔ ازسرکانی درکُنرجلال آباد وعلاقهٔ دوآبه وغیره توابع پشاور وچند خانه دربلوچستان ودکهن هند امرارحیات می نمایند وزرغونه نام مادراحمد شاه ازفرقهٔ علیکوزائی بوده [است].

فرقهٔ نورزائی

این فرقه نیزمثل بارکزائی (چهل وسه هزاروهفتصد وپنجاه) خانه واکثر درگرمسیر وعلاقه دهراوت وکوهستان شمالی قندهار واقع متصل هزاره جات وفراه واسفزار تاهرات و ریک واقع جنوب قندهار وسپیروان واقع مغرب آن وکنارشرقی نهر ارغنداب ساکن ومتوطّنند، وبه زراعت وییلامیشی [1] وصحرانوردی روزحیات بسربرده،رعایای سرحدیهٔ تبعهٔ دولت ایران رابه سرقت ،قتل وغارت کرده،مال وخون شان راشیعه وکافردانسته،حلال ومباح می پندارند،وهمواره مباشراین فعل شده ومی شوند. وعموم افاغنه وسنّیان افغانستان بدین عقیده راسخ وهمدستانند.الغرض رمّه داران این فرقه بهاروتابستان درسیاه بند متعلق قوم تایمنی واقع متصل هزاره جات رفته، روز ییلامیشی بسربرده،درزمستان به مقام وموطن خودبازگردیده ،راه جهالت وشرارت می سپارند.

---

(۱) ییلامیشی درترکی *اقامت کردن تابستانی* راگوید، چنانچه قشلاق میشی به معنی *اقامت کردن زمستانی می‌باشد* .

فرقهٔ علی زائی

این فرقه (بیست هزار) خانه وموطن شان مقابل فرقه علیکوزائی اتفاق افتاده حائل وحدفاصل هردوفرقه نهرهیرمند،ومزارع علیکوزائی اکثر رودبار ومساقات علی زائی کاریزیست وازفرقه علی زائی چندخیل درپنجاب ودرنوزده موضع ازعلاقه چهچه تابع راولپندی مقیم اند .

فرقهٔ ادوزائی

این فرقه (شش هزارودویست وپنجاه) خانه ودرعلاقه معروف ودوجاازعلاقه دهراوت وسه موضع ازگرمسیرمتمکن وهریکی دراخلاق زشت وزیباباهمسایه خود مطابق وزارع وحارثند.(۱)

فرقه اسحق زائی

این فرقه (دوازده هزاروهفتصدوپنجاه) خانه ودرمغرب قندهاربه دامن ریک ، واقع کنارنهرارغنداب تاقلعه بِست ، وچند جاازپایان علاقه چکّه واقع کنارشرقی نهرهیرمند وعلاقه گرمسیر وفراه واسفزارولاش وجوین واقع جنوب شرقی هرات وشمالی سیستان وعدهٔ درهرات متمکن ، وهزارخانه رمه دارشان درنواح بلخ روزصحرانشینی وییلامیثی بسرمی برند. واکثراین فرقه رمه دار واقل زراعت کار ودراخلاق بعید ازفطرت بشریت وقرین وحشت وجهالتند.(۲)

---

(۱) حارث ازماده حرث بمعنی زراعت ، حارثند یعنی زارعند.

(۲) وقتی ملافیض محمدکاتب ازشرارت ،وحشیگری ،جهالت،لجاجت وتعصب اقوام افغانستان باتلخی یادمی کند،از روی کینه وعناد نیست ،بلکه از روی دلسوزی وتأسف است که چراملتی به این شجاعت و دلاوری چنین غرق جهالت وتعصب باشند و راه سعادت رااز راه شرارت تشخیص ندهند ؟ اودلش

فرقه ماکو وخوکیانی

این دوفرقه (هزار) خانه وازحصهٔ ملک جداگانهٔ قومی محروم بعضی در قندهار وبرخی در بین قوم نورزائی ونبذی [۱] درقلاع غربی شهرغزنین متّصل درهٔ قیاق وگلبوری قوم بیات ساکنند وازفرقهٔ خوکیانی در دو جا ازنواح قندهاربه نام خوکیانی بزرک وکوچک متفرقانه مقیم. ومتوطنین غزنین شان بنام ماکوان معروفند وبعضی ازمردم درانی ایشان راپسرخوانده نیاکان خود پنداشته ،شریک نژاد خویش نمی شمارند وایشان ازقلّت عدد دربین سائرافغانهابحالت مغلوبیت زیست می نمایند.

فرقهٔ اسپین ترین

این فرقه (چهارهزار) خانه و در اودیهٔ سه‌گانهٔ (۱) ژور و(۲)ټل و(۳) چټیالی واقع متّصل ملک قوم کاکرمتوطّن وبا وجود فاصل بین باتورترین یکی و هر سه موضع مسکونهٔ مذکورهٔ شان باهم پیوسته واراضی و مزارع تل وچتیالی در ریع [۲] ودخل با زمین سیوی [۳] موافق وهوای سیوی باآنکه بدوزخ دنیامعروفست گواراتر ونیل‌نیکو به اندازهٔ

می خواهدکه همهٔ طوایف افغانستان مردمان بافرهنگ وانسانهای پاک وبااخلاق اسلامی باشند.

(۱) نبذ : گروه اندکی راگویند.

(۲) ریع : نموکردن ، وفزونی حاصل کشت و زرع (فرهنگ عمید).

(۳) سیوی فعلاً در خاک پاکستان قراردارد وتقریباً منطبق باکویته فعلی می باشد.

تجارت ازآنجا به عمل می آید.

فرقهٔ تورترین

این فرقه (هفت هزاروپنجصد) خانه و در علاقهٔ فوشنج واقع دربین کویټه وسلسله کوه چمن موطن و مسکن دارند، وفوشنج هموار ودرجنوب ملک قوم درانی اتّفاق ، ودر دست استعمارانگلیس،به فاصلهٔ کوه گوژک افتاده، از جانب مغرب بعلاقهٔ شورآبک موطن قوم بړیچ وازطرف جنوب به کویټه که محدود به کوه ټکّه تو [1] واقع مابین آن وملک قوم کاکړاست ،محدود و در طول هشتاد و در عرض چهل میل وسعت دارد. وبرعلاوهٔ فرقهٔ تورترین پنج هزار خانه از سید و همسایهٔ قوم کاکړ که مجموع دوازده هزاروپنجصد خانه باشد ،درآن متوطّن واز سادات تجّار باثروت بدآنجا زیست و معیشت نموده ،اهالی تورترین به زراعت وقُلبه رانی [2] گاو واشتر تحصیل امرمؤنت می‌کنند.

فرقهٔ شیرانی

این فرقه تخمیناً(بیست هزارخانه) و در بین ملک قوم وزیری ودرّهٔ گومُل وعلاقهٔ ژوب ازموطن قوم کاکر و دامن پایان سلسله کوه سلیمان مقر و مقام دارند واز این فرقه در دیگر مواضع نیز مقیم است که ذیلاً رقم می شود و در جبال متوطّنهٔ این فرقه انواع اشجار عمارتی ومثمره ازقبیل انار و صنوبر وگِردو وزیتون بکثرت وقابل تجارت

---

(۱) کوه تکه تو : یعنی کوهی که دارای آهو وبزکوهی می‌باشد ، این نام یک نام هزارگی است گمان می‌کنم که یادگاری باشد از دوران سکونت هزاره در سند در زمان حکومت ارغونیه وترخانیه .

(۲) قلبه رانی کردن : شخم زدن و شیارکردن زمین زراعی .

موجودند چنانچه اکثر شیرانیها، تیربزرک وتختهٔ پهنا [۱] از راه تجارت درکلاچی [کراچی] ودیره اسماعیل‌خان حمل ونقل داده ،می‌فروشند وراه ذهاب وایاب افاغنهٔ کوچی در دامان وافغانستان به زمستان وتابستان از میان این فرقه و خودشان تبعهٔ انگلیس است.

فرقهٔ بابر از شعبهٔ شیرانی

این فرقه (پنجهزاروهفتصد وپنجاه) خانه وجانب جنوب موطن قوم میان خیل ساکن وحصّهٔ مغربی ملک مسکون شان کوهستان صعب وسختی اتّفاق افتاده، ازبین ملک ایشان راهی موسوم به غوای لاری [۲] (راه‌گومل) بجانب افغانستان مفتوحست .و همهٔ این فرقه بجزشعبهٔ أُسترانی در دامان و علاقهٔ چودوان بخاک مستعمرهٔ دولت انگلیس مقیم وبه تجارت مواظب و معدودی در شهرقندهار ، وچند خانه در سوزنای ازنواح آن متعلق به ارغنداب واطراف کابل ولهوگرد و سرخ رود جلال آباد ودرهٔ کُنر سکنیٰ ومقام دارند وتمامت این متفرقات شان از (هشتصد)خانه افزون نیستند و عموماً نسبت به دیگر افاغنه صالح‌ترند.

فرقهٔ هریپال از شعبهٔ شیرانی

این فرقه عدهٔ قلیله و در کوهستان جنوبی درهٔ گومل به محاذ علاقه «وانه» ساکن، ودر رسم و رواج با دیگر شیرانیها مطابق ، ودر

(۱) منظور چوب چارتراش است ،که از زمانهای دور تاکنون فروش آن ادامه داشته است، وجنگلزارهای جنوب کشور دارد،ازجنگل خالی می‌شود .

(۲) «غوا» به لفظ افغانی (پشتو) گاو و «لار» راه گویند و«مل» جانب دار را خوانند پس گومل تقدیراً جانب گاو مستعمل می شود. (این حاشیه ازمؤلف است) .

اخلاق کم آزار، وبه کار زراعت مشغول و گرفتار و رهسپارند .

فرقهٔ جلوانی از شعبهٔ شیرانی

این فرقه اندک ، ودر مواضع ملحقه به کوهستان متوطّنه عامهٔ شیرانیها و چند جای هندوستان مقیم‌اند واز قلت احصائیه وتعداد در شمار قبائل بزرگ افاغنه در نمی آیند.

فرقهٔ بڑیچ

این فرقه (سه هزار وهفتصد وپنجاه) خانه و در علاقهٔ شورآبک که از طرف شمال به ملک قوم درانی و از جانب جنوب به سلسله کوه مقبوضهٔ قوم براهوی بلوچ و از سوی شرق به کوه خواجه عمران واز جهت غرب به بیابان ریگ محدود است ، ساکنند . وساحت سطحیهٔ این محدوده ،درطول وعرض قرب هفت میل ، وجنوب مائل به غرب درتصرف بلوچهاست . رود لوره که مجرایش در دشت فوشنج و ازشمال جانب جنوب جاریست . این علاقه راآبیاری می‌کنند . واین فرقه چهار دسته ، و هر دسته سر کردهٔ جداگانه از خود دارد . واز قلت اسپ با شتر سواری معتاد ، و چند از ایشان در علاقهٔ رود بارپلالک ، واقع کنار نهر هیرمند متصل سیستان ، و چند خانه در قلعهٔ بست واقع چخانسور سکنیٰ دارند . وخرابهٔ قلعه بِست که قشلاق گاه سلطان محمود سبکتکین بوده ،درکنار شرقی نهر هیرمند واقع، ودر وقت باریدن باران ازآنجابعض لائحه بخط کوفی ونگین یا قوت و فیروزه به دست می آید.

فرقهٔ اورمڑ

مولد و مسقط الرأس این فرقه موضعی ازکوه سلیمان بوده که

اکنون درتصرف قوم مسعود وزیری و شهرکانی‌گورم از مستحدثات فرقهٔ اومڑی در علاقهٔ بدر مسکونه قوم مسعود موجود است . وحالا نیز پنج قبیله از فرقهٔ اورمڑ، چون : (۱) خیکنی هفتادپنج خانه ، (۲) خرّم جانی پنجاه خانه ، (۳) ملاتاڻی هفتاد وپنج خانه ، (۴) وبیکنی دویست و پنجاه خانه ، (۵) جرانی بیست پنج خانه ، مجموع چهارصدوهفتادوپنج لانه درآنجا که مسکن قدیم شان است ،مقر و مقام دارند. وبقیه ازتغلُّب واستیلای قوم وزیری ترک وطن و هجرت اختیار کرده ، در قریه برکی برک لهوگرد وعلاقه پیشاور ، وعدهٔ در هندوستان مسکن گزیده ،از هم جدا و پراکنده ، روز بسر می‌برند. وتعداد خانه ونفوس شان در هر جا که هستند داخل احصائیه اهالی آنجایند . وبه زراعت تحصیل مایحتاج معیشت کرده ، به حالت مغلوبیت میزیند . واز جمله سکنه کانی‌گورم شان به ذلت وزیردستی قوم وزیری روز حیات بسر میبرند . وقاطنین کانی‌گورم ولهوگرد ایشان به زبان غریب وعجیبی مرکّب ازافغانی وهندی وفارسی وپنجابی وکشمیری دربین خود تکلم می کنند [1] واگر چندی بگذرد یحتمل که به مثابهٔ دیگرافغانها که لفظ خود رابه رمز وشِفْر قرار دادهٔ حضرت سلیمان (ع) چنانچه گذشت نسبت می‌دهند اینان نیز به پیغمبری نسبت دهند وعجب تراینکه لفظ خود رابه رمزحضرت سلیمان (ع) نسبت داده،بنیاد نسب خود را در ظهور اسلام می‌نمایند. وکتابهای مجعوله در

---

(۱) زبان «اورمری» آنقدر از زبان پشتو فاصله گرفته است که فعلاً زبان مستقلی به حساب می‌آید و درمیان طوایف اورمر سکنه لوگر رواج دارد .

نژاد مجهوله خود رقم‌کرده ،خویش را مجهول النّسب و مجعول الحسب وا می‌دارند.

فرقهٔ میانه ازنژاد سربنؒ

این فرقه از (ده تاپانزده وبیست) خانه در هرجا متفرّقانه ،منزل ومأویٰ دارند. واز جمله قبیله توغ ازاین فرقه درنواح موطن قوم بنگش که شیعه و ساکن علاقهٔ کوهاٹ مقبوضهٔ انگلیس اند ،متمکّن ،بقیه دراطراف قندهار و قبیله کهتران از این فرقه در علاقهٔ گرانگ متوطّن وشیخ چشتی که مرقدش مزار خواص و عوام و در قصبهٔ توسه ازتوابع ڈیره غازیخان است از این قوم بوده، و هم فرقهٔ غرشین رانسبت به اولاد میانهؒ داده می‌گویند که غرشین شخص صالح و متعبّد بوده، کوه خشکی به دعایش سبزگردیده، چون به لفظ افغانی «غر» کوه و«شین سبز» راگویند ،او و اولادش بغرشین معروف شده، اکثر ایشان در علاقهٔ کوهستانیّه قندهار بمنزله استانه توقف و قراردارند. وچند خانه ازایشان درموضع غرشین واقع علاقهٔ برهان ازتوابع راولپنڈی مسکن گزینند.

فِرَق دوّم افاغنهٔ سربنیؒ

فرقهائیکه تااینجا رقم وبفرقهٔ میانه ختم شد ،ازنژاد شرخبون موسوم بشرف الدّین پسر سربن بودند واز این جابه ترقیم فرق افاغنهٔ سربنی که از اولاد خرشبون موسوم بخیرالدّین پسردوم سربنند پرداخته، تذکّر میدهد ،که ازاولاد خرشبون پانزده قبیله واز هرقبیله‌ای چندین هزارخانه به روی روزآمده ،موجودند.

فرقهٔ کمال زائی

این فرقه به دوحصه مشران (بزرگ) زائی وکشران (کوچک) زائی منقسم، و در موضع طورو وهوتی مردان ازتوابع پشاور ساکنند واحصائیه خانه ونفوس شان دردست نیامده، معین ومرقوم نگشت. واراضی ومزارع هردوحصّه درابتدامساوی بوده، اکنون خوردک زائی هم درتعداد نفوس افزون و هم زائد ازنصف مزارع ومساقات رامالک ومتصرّفند.

فرقهٔ امازائی

این فرقه درکنار رود سدهوم ازتوابع پشاور مقیم، وقرب دوهزارخانه از ایشان در موضع چَرُوْرَیْ ونُکْری ازعلاقهٔ مهابن متعلّق بکوهاټ متوطّنند وبه زراعت وفلاحت واطاعت انگلیس روزبسر می برند.

فرقهٔ اتمان زائی

این فرقه درجزء شرقی ملک قوم یوسف زائی بکنارنهراباسین ودامن جنوبی کوه مهابن ومواضع ټوپی ومینی وکوټه از علاقهٔ گرهاری وکهبل واقع کنار غربی نهراباسین وتوربیله و چندی از ایشان در علاقهٔ گندگهر و هرو متوطّن، وعدّه‌ای درکلابټ از ضلع هزاره (۱) متعلّق به راولپنډی ساکنند. ودرتعدادنفوس واحصائیه خانه زیاد، وبااهالی

(۱) ضلع هزاره: منطقه وسیعی را شامل می شود واز شمال لاهور تا چترال را دربر می گیرد و مسکن طوایف چچ هزاره می‌باشد. این هزاره ها با هزاره افغانستان ازیک تبارند ولی چچ هزاره با زبان اردو وپشتو سخن می‌گوید و مذهب تسنن دارد وبا پشتونها و دیگر طوایف همجوار شان زاد و ولد کرده اند.

هرعلاقه وموضع به قید حسابند، وجداگانه بشمارنیامده‌اند.

فرقهٔ کنازائی

این فرقه درمواضع متوطّنهٔ فرقهٔ اتمان زائی ساکن، وباهم مخلوط، و در احصائیه خانه ونفوس بایکدیگرمربوط، و همچنین فرقهٔ علیزائی عدّهٔ زیاد، وبافرقهٔ اتمان زائی خلیط، و درتعداد باهم ملیطند.

فرقهٔ سدوزائی وعمرخیل

این دوفرقه شامل فرقهٔ زلوزائی وفرقهٔ درّی زائی، و درمواضع زهده و هنڈ وصوابی ومانیری وهردو مرغوزکه انفیهٔ مطبوع و مرغوب به اندازهٔ تجارت ازاین دو محل بعمل می‌آید. وٹهنڈ وکارمناره وکلابٹ وپنجتار وچگلئی مقیم و متوطّن، واحصائیه خانه ونفوس شان با سائر قاطنین [1] مواضع مسطوره از فرقهای دیگرثبت و ضبط و همه مطیع وتابع دولت انگلیس وازملّیت افغان برکنارند.

فرقهٔ رزڑ یارڅو [2]

این فرقه شامل فرقهای خضرزائی و محمودزائی وهر سه فرقه بااتمان زائی وکنازائی و سدوزائی چهارحصّه، و همه معروف به قوم مندر یا مندهن، ودر موضع سدهوم واقع کنار رود، وعلاقهٔ یوسف زائی وعلاقهٔ چمله وکوه‌مشرق سدهوم، وجزء شمالی مهابن پنجتاروچگلئی وحصّهٔ شرقی قوم یوسف زائی ساکن، وتعداد نفوس واحصائیهٔ خانهٔ

---

(۱) قاطنین = ساکنین وباشندگان.

(۲) «رڅڑ» با حای سه نقطه ثای افغانیست، و رثر تلفظ می‌شود (شرح ازمؤلف).

آنانیکه ازپیش گذشت ،بااینان درجمع قوم مندر محسوب، واز رعایای نواح وتوابع پشاور وازتجامع وتعاون وتعاضد افغانیت خارج و مطیع انگلیسند.

فرقهٔ یوسف زائی

این فرقه شامل فرقهٔ اکوزائی ورانی زائی، وهر سه باهم در سلسلهٔ دور ودرازکوه هندوکش واقع شمال پشاور،که سوات وبُنیراز علاقه جات بزرگ وپرجمعیت آنست، متمکّن، وهم درعلاقهٔ پنجکوره متوطّن، وبا همه اولاد مندر،یک ملیان (۱) ودویست وپنجاه هزارخانه، ورعیت انگلیسند.

فرقهٔ ککیانی

این فرقه ششهزارودویست وپنجاه خانه، واکثردرموضع دوآبه واقع بین نهرکابل ونهرسوات ساکن، ومتعلّق پشاور وتابع انگلیس، وازقوای اجتماعیّهٔ افغانیه خارجند.

فرقهٔ ترکلانی

این فرقه چهارحصّه و(پانزده هزار) خانه، ودرمواضع چارمنگ وبراول وناوگی و جندول و میاکلی از علاقهٔ باجاور ساکن، وعلاقهٔ باجاور که پس ازتعیین وتحدید حدود فاصلهٔ انگلیس وافغانستان درعهد عبدالرّحمان خان ،ضمیمهٔ محال استعماریهٔانگلیس شد، هموار ودر طول بیست وپنج و درعرض دوازده میل،و وسعت ساحت سطیحه اش سه صد میل اتّفاق افتاده ،گندم ریزه وحاصل خیزاست. وعلاوه

---

(۱) ملیان = میلیون .

ازفرقهٔ ترکلانی که درنفس آن مقیمند. دربطن کوه [و]شمال آن از قوم کافرسیاه پوش جدید الاسلام مقام دارند. وپنچهزارنفراز قوم صافی وسی وهفت هزاروپنجصدنفرازقوم تاجک وپنجهزارنفر ازقوم شنوار، مجموع چهل وهفت هزاروپنجصد نفر در هردوکنارنهرباجاور مقام ومقردارند. ودراطاعت انگلیس روزافتراق قومی بسرمی‌برند.

فرقهٔ قوم صافی

این فرقه شش حصّه چون : (۱) قندهاری و(۲) مسوود و(۳) گربز و(۴) ڈهیر و(۵) کاکی زائی و(۶) خاوی خیل و(پانزده هزار) خانه اند و خود راافغان سربنی می‌پندارند. وبعضی ایشان رابرادریا اولاد پسر غلزائی وبرخی الحاقی می شمارند. و درموضع سورکمر باجاور واقع بین موطن فرق ترکلانی و مهمند واتمان خیل ، ودر لمقان (۱) وتکاب واقع شمال شرقی کابل ، وکُنر ، جلال آباد ، یکی دو خانه در دیهات سوات ساکن ومقیمند . و درانقلاب پسر سقاء به نسبت شهزاده عنایت الله خان که مادرش از خاندان معاذالله خان رئیس قوم صافی تکاب بود ،اهالی این علاقه به تحریک پیرمحمد خان وغلام محمد خان پسر ونوادهٔ معاذالله خان طریق معاندت و عدم اطاعت برگرفته ،به امید امداد مردم جلال‌آباد که پیام معاضدت و وصول خود را به معاونت شان داده بودند، با قشون پسر سقا دو سه جنگ مردانه کرده ، ازنیامدن جلال آبادیان در هربارمغلوب و منهزم ودر پایان کار مقهور ومستأصل گردیدند . و عبدالغفور پسرمحمدشاه از خاندان معاذالله که

---

(۱) لمقان = لغمان امروزی .

از رقابت غلام محمد عمزادهٔ خود نخست جانب داری پسر سقا و مخالفت امان الله خان اختیار کرده، با او این معاونتهانمود ، اخرالامر از سؤ کردار سقائیان روی ازانقلابیان برتافته و شب درخفاء ازدست سقائیان کشته و در صندوق انداخته ،پنهان مدفون گشت .وکیفر نمک حرامی خود را که سالها ازنعمت حکومت پرورش ونوازش دیده بود کشید.

فرقه غوریاخیل

این فرقه شامل قبائل هفت گانه :(۱) مهمند (۲) داودزائی و(۳) خلیل و(۴) چمکنی و(۵) زیراتی و(۶) کوکو و(۷) موسی زائی ، ودر جبال واَودیه ونشیب و فراز بین پشاور وباجاور ودرمیان نواح پشاور وکوهستان سرحد جلال آباد متوطّن و متمکّن‌اند .که انشاألّله هریکی در جای خود با احصائیه خانه ونفوسش رقم می‌شود .

فرقه مهمند

این فرقه منقسم به دوحصهٔ بر(بالا) وکوز (پایان) و حصهٔ کوز درمیدان پشاور مقیم وپانزده هزارخانه ، وتابع انگلیس ، ودر رسم ورواج مخالف برمهمند است . وبِرْمهمند در درجات سلسله کوه از مغرب کوه موطن فرقه اتمان خیل تانهر کابل ودرهٔ خیبر ونهرکاشغر ، که دریای کُنر وکامه وگوشته باشد ،و موضع پندیالی ساکن ، و دوازده هزاروپانصد خانه و دارای سی وهفت هزار وپنج صد مرد نبرد و معروف به افاغنه سرحد آزادند که عبدالرحمان خان قبول تعیین خط فاصل سرحد وتحدید حدود رابا انگلیس مشروط به آزاد بودن اقوام وقبائل

سکنه جبال سرحد کرده ، وقرار داده بود که حکومت افغانستان وانگلیس باایشان مداخلت نکنند . رئیس این فرقه اولاد سعادت خان سکنه لعل پوره بوده ، اکثر مردم این فرقه به زراعت وبعضی به رهزنی و سرقت وبرخی بفروش مروحه (بادبزن) وبوریا ونعلین که ازگیاهی موسوم به «مزر» میسازند . تحصیل لوازیم معاشیه خود را نموده رهنورد عدم اطاعت انگلیس‌اند و همواره با آن دولت روز نبرد سارقانه بسرمی‌برند .واز جمله دو قبیله پیشهٔ رمه داری دارند ، ودر بهار وتابستان به هزاره جات روز ییلامیشی بسربرده ، ودر زمستان به موطن خود شده ،به مکاری وغیره مواظب ومشغول می شوند . واکنون محمد نادرخان از عدم پول ،خود را ازتهیه اسباب وادوات سلطنت عاجز دیده ، شرط آزادی قبائل سرحد را ازمیان بر داشته ، اختیار مداخلت وتصرف آن رابه دولت انگلیس واگذاشته ، شانزده میلیان پول نقد مخفیانه ازآن دولت ، با هفت هزار میل تفنگ وبه قدر ضرورت فشنگ اخذ ، ودراین موضوع هم او وهم دولت انگلیس خبط کرده ، افغانستان رابا عدم تأمین داخله و شورش قبائل متمرّده ،جولانگاه نبرد روس باانگلیس قرار دادند. وامید که درپیش آمد محاربه ایران مالک حق طلق خود شود.

فرقه داود زائی

این فرقه (دوازده هزاروپنجصد) خانه ، و(پانزده هزار)مرد جنگجو، ومقیم میدان پشاور و چندخانه در قندهار ساکن وباعدّه‌ای از قوم مهمندبه محلّه بردرانی در تحت ریاست خاندانی قوم شنواری روز

بسرمی‌برند وچندی درکوهدامن کابل وچاریکار بـه تجـارت وزراعت امرارحیـات کـرده ،درانـقلاب پسرسقـامرتکب شـرارت شـده ،بـنهب وغارت دلیران قوم وزیری وجاجی دچار وگرفتار پنجهٔ انزجار شدند و چند خانه درتیراه مأویٰ دارند.

فرقهٔ خلیل

این فرقه (هفت هزاروپنجصد) خانه، وپانزده هزارمردپرخـاش جوی دلیرانه و درمیدان پشاور لانه وکاشانه دارند. وعـدّه‌ای بـاچندی ازمهمندهادر شهرقندهار معزّزانه روز حیات بسربرده ومی‌برند.

فرقهٔ چمکنی

این فرقه (دوازده هزاروپنجصد نفر) ودرکوه سفید واقع شمـال علاقهٔ کُرم، وآبادانی بزرگی در علاقهٔ پشاور مسکـن دارنـد. واراضـی متملکّه شان بارانی وگندم وجو وجواری بعمل می‌آرد و عسل و روغن زرد به کثرت در دست آمـده ،از راه تجـارت درکُـرم وکوهـاتْ بـرده، می فروشند، و باقوم منگل عداوت ذاتی دارند.

فرقهٔ زیرانی

این فرقه اندک ودرجلال‌آباد وغیره نواح با قوم تاجیک مخلوط ومتفرّق روزبسربرده،به شمارافغان داخل نیستند.

فرقهٔ ملاّگوری

این فرقه (هفتصدوپنجاه) خانه و در موضع تاتره ،با قوم مهمند مخلوطانه مقیم‌اند. وبه سرقت و زراعت تحصیل امور معیشت کرده، به شرارت ولجاجت روزبه شب جهالت و شب به روز ضلالت می‌رسانند.

فرقهٔ زمند یاجمند

این فرقه ازنسل زمند پسردوم خرشبون فرزند سربنؒ ، وشامل فرق پنجگانه : (۱) خویشگی (۲) کتانی (۳) وبنگی زائی (۴) ومحمّد یا ممن زائی (۵) وتوخی ، ودر مواضع متعدده مختلفه ، چون ملتان هند وغوربند کابل و زمینداور قندهار وبلدهٔ قصور واقع مشرق لاهور ، وفرقهٔ برگلی از شعبه شان در طرف مغرب لاهور ولُرگلی شعبهٔ فرقهٔ دیگرشان جانب شرق قصور وقصبهٔ خورجا وقصبهٔ ٹانڈه و علاقهٔ فوشنج و قندهار وغیره مواضع ،متفرقانه ساکن و متمکنند. ویک آبادانی بزرگ در هشت نگرپیشاور وچند خانه در شمال نهرکابل متصل قوم مهمند سکنهٔ کوه و درهٔ خیبر سُکنیٰ ومقر دارند . وفرقهٔ محمد زائی ازایشان در چارصده وتنگی ونوشهره وپڑانگ ازقریه جات هشت نگر ساکنند . وتعدادخانه ونفوس شان داخل احصائیه اهالی هرموقع و مقام که جا ومأویٰ دارند ثبت است .

فرقهٔ کانسی

ازین فرقه قبائل هفتگانهٔ شنوار چون : (۱) شیخ مل خیل و(۲) خوگاخیل و(۳) میردادخیل و(۴) پیروخیل و(۵) سنگوخیل و(۶) سرکی خیل و(۷) سلمان خیل،که باشنواریان سکنهٔ با جاور ودرهٔ شیگل وکُنر (دوازده هزاروپنجصد) خانه در شمار، وبجز قاطنین مواضع مذکوره ، باقی دربطن کوه سفید واقع جنوب جلال آباد ، ونواح قریبهٔ خیبر بافرقهای افریدی واروک زائی ساکن ، وازینرو خیبری نیز نام برده می شوند، وبغایت شریر ودر سرقت وقتل وغارت بی نظیراند. وازین

فرقه بجز همین هفت خیل اشرار شنوار دیگر کسی درافغانستان نیست ونخست نائرهٔ انقلاب رادر سنهٔ (۱۳۰۷) شمسی هجری همین فرقه به تحریک وتحریض (لارنس انگلیس) که به تغییر لباس وهویت دربین شان داخل شده ،به اظهار اوامیر ونواهیه دینیه ،اغوا کرد دامن زن التهاب شدند، وشهرجلال آباد وعمارات عالیه دولتی را که نمونهٔ عمارات اروپائی بودند وعظمت ترقی دولت وزینت مملکت ومدنیت ملّت را درانظار خودی وبیگانه نشان می دادند ، آتش زده ، وسوخته ، ضیاع ومتاع اهالی شهر، واثاثه وقورخانهٔ دولت را غارت وخراب نمودند. ودرعین حال اشتعال آتش قتال و جدال این فرقه، دد خصال، اهالی کوهدامن وکوهستان شمالی کابل به اغوا و القای ایمپرز سفیر، وشیخ محبوب علی از اعضای سفارت انگلیس ، که در هفتهٔ یک و دو روز بنام وبهانهٔ تفریح در استالف وفرزه و شکردره و قلعه مرادبیک وسرای خواجه وچاریکار وغیره از مدتها رفته و روز را بسر برده ، طریق تحریک و ترغیب بزرگان قومی رابه شورش و انقلاب می سپردند . وهم وزراء و مأمورین خائن و غدّار برخلاف امان الله خان رهسپارگردیده ، ودر خفا ملّت رابر ضد او دلالت کرده و می‌کردند و دین را مایه ومادهٔ آمال فجیعت اشتمال خویش ساخته ، سالار اهل شقا پسر سقاء را امیر خوانده ، امان الله خان را از مملکت براندند . و دولت ومملکت وملّت را برباد فنا دادند. (۱) ودولت جدید الاستقلالی را که در اقطار وانظار

---

(۱) حکومت امیر امان الله خان علیٰ رغم معایب بی شماری که داشت ، لااقل متوجه این نکته شده بود ، که پیشرفت وترقی ، ازطریق ترویج وتوسعه دانش

عرض اندامی کرده بود ، چنان از بیخ وبن برانداختند که اگر سیاست عمیقهٔ سریع التغیر همسایهٔ شرقی [۱] وشمالی ترک غرض خصوصی خود را کرده ،افغانستان را بحالش گذارند ،تاپنجاه سال به حالتی که داشت ،نخواهد رسید. وحال آنکه هردو همسایه موصوفه از رقابت هم، لحظه ولمحهٔ آرام ننشسته ، برای حصول مدعای خود آسوده و راحت نخواهند گذاشت.[۲] الغرض از فرقهٔ کانسی هفتصد خانه درگوشهٔ غرب جنوبی کویټه بلوچستان ، درقلعهٔ بزرگ قصبه آسیای متصل به شهر که به نسبت اتصال آن محلات قریبهٔ متصله اش ،معروف به کانسی روڈ است ،منزل و مقام دارند. وهم چندی دردکهن هند ،روز افتراق قومی بسر میبرند

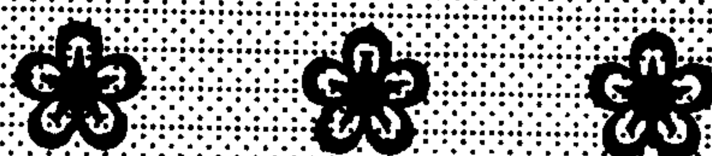
امکان پذیراست . امّا با روی کارآمدن بچه سقا تمام برنامه ها بهم ریخت ، وهرج ومرج بوجود آمد، واو هم بیش از(۹) ماه نتوانست حکومت کند ، سرانجام نادرخان به قدرت رسید ، ویکی ازسیاه ترین دوران تاریخی افغانستان آغاز گردید .

(۱) مراد از همسایه شرقی انگلیس وازهمسایه شمالی روس است . واینکه چرا از انگلیس به شرقی تعبیر کرده است ؟ شاید بدان جهت باشد که انگلیسی های مقیم هند ، اغلب ازطریق جلال آباد که درشرق کابل است ، وارد پایتخت افغانستان می شدند .

(۲) گذشت زمان ثابت کرد که ملاّ فیض محمد کاتب حق داشته است که ازمداخلهٔ خارجی به افغانستان نگران باشد ، و ای کاش زنده بود و می دید که روسها چه به روزگار ملت افغانستان آوردند .

فصل دوم

قبائل قوم غرغشتی



فصل دوم

قبائل قوم غرغشتی

این قوم ازاصول هفتگانهٔ افاغنه ،شامل هفت فرقه چون :(۱) دانی و(۲)بابی و(۳) مندو و(۴)کاکرؕ و(۵)ناغر و(۶)پنؕی و(۷)داوی است.که ذیلاًباموطن ومسکن واحصائیه خانه وتعدادنفوس هریک ذکر و رقم ومجملاً مرتسم می شود،که دانی پسرغرغوشت بن قیس عبدالرّشید ،مورث اعلای فِرقهای چارگانهٔ (۱) کاکر و(۲)ناغر و(۳) پنؕی و(۴)داوی ودوپسردیگراو(۱)بابی و(۲)مندو قوم منفرد،واولاد هریک بنام خودش معروفست. چنانچه رقم شده می آیند.

فرقهٔ کاکرؕ

این فرقه اگرچه نزدبعضی یک ملیان ویک کرور[1] و سه صد هزار ونزدبرخی یک کرور و چهارصد هزارنفراحتمالیست ،امّااصح واقرب بصواب هفتصد وپنجاه هزارتن ،معادل یک کرور ودویست هزارنفر،ودرکوهستان وسیعی که درهریک ازطول وعرض صدمیل ، ودربین ملک قوم غلزائی وبلوچستان وموطن قوم درانی ازافاغنهٔ قوم سربنی وحصّه‌ای ازکوه سلیمان اتّفاق افتاده وازجانب شمال به سرحد جنوبی قوم غلزائی وازطرف شمال مائل بغرب بعلاقهٔ ارغستان قوم درانی تابعهٔ قندهار وازسوی جنوب به بلوچستان وازجهت شرق به شاخی ازکوه سلیمان محدود وضمیمهٔ مستعمرات انگلیس است، ساکن ومتوطّنند. ومواضع بزرگ مسکونهٔ این فرقه وادی برشور ، وهنّه واقع شمال شرقی کویٹّه بلوچستان که آب مهنّای [2] گوارای آن

---

(۱) *یک کرور معادل پانصد هزار.*

(۲) *مهنا : از مادهٔ هنی ، به معنی لذت بخش ، دلپذیر وگوارا.*

راازچندآسیای جدیدالاحداث گذرانیده ،به ذریعهٔ لوله درشهروبـازار، وعمرانا [عمرانات] وعمارات جاری وساری ساخته وکنجوغی وبوری ومواقع کوچکش ترغری وسینټه وژور وکوسه وصحرا وکوټه وتوده‌اند. واهالی اینفرقه به زراعت ورمه داری امرارحیات می کنند.

فرقه ناغر

این فرقه اندک وباکاکړمخلوط ودراحصائیهٔ خانه وتعدادنفوس باهم محسوب وبلاموطن جداگانه اند.

فرقه پنۍ

این فرقه قرب (یکصد هزار) نفر ودرعلاقه سیوی از متصرفات مستعمرهٔ انگلیس ،ملحق با فرقه کاکړ،متوطن واکثر رمه دار ودر علاقهٔ چخن وکندر چرایش دواب ومقر دارند. واز راه ییلامیشی در افغانستان نیز آمده و درهزاره جات رفته ،بخریف (۱) برمی گردند. وعدهٔ عـلاقهٔ گزگ وارغنداب هزارهٔ جاغوری را به امر حکومت متصرف شده اند .

فرقه داوی

این فرقه معروف به خوندی والحاقی واندک ومشمول فرقه کاکړ ودر تعداد با هم محسوبند ،ودر مخزن وغیره کتب تاریخ وشجرهٔ مدوّنه نسب افغان ،در وجه تسمیهٔ فرقه خوندی ،رقم وثبت کرده اند که داوی از راه تجارت درخجند رفته ، ضعیفهٔ ثیبهٔ جمیلهٔ را با سید حسن نام پسر صغیرش همراه آورده ،او را بر بستر مناکحت وضجیعت خویش کشید. وسید حسن به مفاسقت و سرقت وآخرالامر بـا نـابت گـرائـیده و زن

(۱) خریف : پاییز.

خواسته ،چار پسربازگذاشت. واولاد آنها معروف به خجندی ورفته رفته بلفظ افغانی بخوندی مبدّل شدند . وعبدالهادی پسر عبدالواحد ازفقرای این فرقه درعهد امان الله به رتبهٔ وزارت رسید .

فرقه بابی پسردوم غرغوشت

این فرقه سه هزار وهفتصد نفر درقندهار وقلات نصیر بلوچستان رهسپرتجارت وباثروتند.

فرقه مندوخیل ذریهٔ پسر سوم غرغوشت

این فرقه درهر دوکنار وادی علاقه ژوب (۱) که ازابتدای سلسلهٔ کوه هند وباغ ومشرق مائل به شمال آن تانقطهٔ متصله سرماغه گومل اتفاق افتاده است ،مقیم ، وجم غفیر(۲) ومطیع انگلیس‌اند. واین علاقه که افادهٔ زراعت از رود کوچک ژوب می‌کند، ازطرف شمال به حد جنوبی کوه سیوناداغ (۳) و جنوب سلسلهٔ کوه و درهٔ گومل که دربین ژوب

---

(۱) ژوب دراصل جوب بوده که یک واژه هزارگی است به معنی : دُرُست ، برابر ، و روبراه، جوب آمدن = قالب شدن ، وبرابرآمدن .

(۲) جم غفیر: گروه بسیار از مردم .

(۳) سیوناداغ : این نام یک واژهٔ ترکی است ،داغ درترکی به معنی کوه می باشد.عجیب است که درجنوب افغانستان ازحدود کویته تاقندهار وخوست وگردیز، گاه به اسامی‌ای برمی خوریم که اصالت ترکی دارند،ازقبیل : سارو داغ، سیوناداغ ،اسپی بلداغ (سپین بلداک)،تکه‌تو چنانچه گذشت، توچی، بلاغ که درترکی بمعنی چشمه است،التمور(آهن سرخ)نام منطقه ای درلوگر ونام قومی از هزاره ها،ارگون که به صورتهای ارقون وارخون نیزتلفظ می شده است،کول که دراصل قول بوده ،جدران که درمغولی به معنی مردم پست است و جمع آن جدرات است،بلندکاش که دراصل بلندقاش بوده وقاش چمن راگوید و هکذا. وجود این نامهابیانگراین نکته است که درگذشته های دور ،درجنوب افغانستان اقوام ترک زبان سکونت داشته اند.

وعلاقهٔ بوری وکوه سلیمان واقع است ،محدود و درگوشه شرق وجنوب این محدوده ،مزارع فرقه هرپیال وبابڑ ،شیرانی سربنی اتفاق افتاده ، همه ضمیمهٔ خاک مقبوضه و مستعمرهٔ انگلیس اند . و مندوخیل فرقه کم آزار وزراعت کار و درتعداد ،با قوم کاکڑ به قید شمار ونسبت به دیگرافغانها ساده لوح وحلیم وبردبار وراست گفتارند.

فرقه تایمنی (۱)

این فرقهٔ اندک وازفرقه چارگانه اویماق محسوب و متکلم به زبان فارسی وسنی ومتعصب و در غور هرات به نواح سیاه بند متوطن ، ومنقسم به دوفرقه یکی قبچاق ودیگری درزائی اند و خود را افغان و ازنژاد کاکڑ می دانند وبه زراعت کسب مؤنت وتحصیل امر معاش کرده با هزاره روابط آشنائی دارند .

فرقه گدون

این فرقه منقسم به دو حصه (۱) سلار و(۲) منصور ودر مغرب نهر اباسین و حصهٔ جنوب کوه مهابن به مواضع گنڈب وبابنی و دیهات

---

(۱) تایمنی ها هیچ نسبت نژادی باپشتونهاندارند ، بلکه اصالت ترکی دارند وباهزاره هاازیک تبارند. وکلمه تایمنی مرکب از «تای + منی» است که جزء اول آن همان «دای» است که دراسامی اقوام هزاره ملحق می شود.کلمه «دای» براساس تفاوت لهجه هابه سه صورت تلفظ می شود : دای، تای و زای. به صورت دای دراسامی : دایزنگی، دایکندی، دای میرداد و غیره ، به صورت تای دراسامی : تایمنی ، تای بوغه وتای تمور، وبه صورت زای دراسامی : زای بدل ، زای عطا ، زای ولات ، زای نصیر، زای لغانی وغیره که همه ازاسامی طوایف هزاره اند . و من درتحقیقاتم قریب (۳۰) اسم از طوایف هزاره رایافته ام که باپیشوند زای آغازمی شود.

پاده و شنی وکولاگر وپولا اچپلی وبیسک وملکاگڈی ازمستعمرات انگلیس ،ساکن وبه رمه داری وزراعت مواظبند. و روغن زرد و چوب عمارتی که درکوه متعلق شان زیاد است ،فروخته ،پارچه های لازمه البسه ونمک خوراکهٔ خود را تدارک وتهیه کرده ، پانزده هزار مرد نبرد در شمارند . و از افاغنهٔ غورغشتی علاوه برآنچه رقم شد ،درعلاقه چهچه هزاره ،از توابع راولپندی و ازفرقهٔ کاکڑ این قوم سه هزار و هفتصد وپنجاه نفر درقصبه کوهانه ازتوابع رهتک هندوستان و هزار ودویست وپنجاه نفردردکهن مقیم وباهندیان مصاحبند و وطن اصلی خود را بجزاینکه خودرا پٹّان می پندارند نمیدانند . و غیر ازاینان هیچ جای هندوستان خالی از افغان نیست واز افاغنهٔ افغانستان متمدن ترند .

فصل سوم

افاغنهٔ پتنی



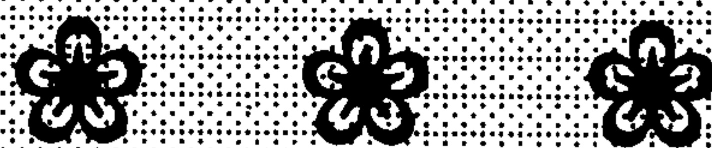
فصل سوم

افاغنهٔ بِٹّنی

این فرقه ازاصول هفتگانه افاغنه به دو فرقهٔ (۱) ورسبون و(۲) کجین منقسم ودرسرحد جانب شمال کوه کپر واقع جنوب درهٔ سراغر،که تادرهٔ تاک اتفاق افتاده ومشرق کوه مسعود وزیری ومغرب قوم مروت ساکن ومتمکّنند وسه هزار و هفتصد وپنجاه هزار نفر سلاح دار، وباقی بی سلاح روزبسر می برند . ودربین فرقهٔ افاغنهٔ بیٹّنی قبائل کوٹّی واولاد تتّا و دنّا وکتّا و رتن زائی الحاقی و غیرافغانند . وبه اعتبارلفظ و رسم ورواج واخلاق وعادات افغان گفته ، ونزد عامه پشتو نام برده می شوند .

فصل چهارم

افاغنهٔ میثی



فصل چهارم

افاغنهٔ میتّی

این قوم شامل قبائل :لودی و سروانی و هوتک و توخی و سلیمان خیل و علی خیل وآکاخیل وموسی وترکی و اندر، ومتصرف اراضی جنوبی کوه هندوکش و شمالی سلسلهٔ کوه سفیدند. وگرماوسرمای محال متصرّفه ومتمکّنهٔ شان ازانحطاط وارتفاع ونشیب وفرازکوهستان سخط خیلی باهم فرق دارد. وازشمال رو به جنوب اندک مائل غرب، تخمیناً یکصد وهشتاد میل طویل، و ازغرب تاشرق پنجاه میل عریض، مستطیل شکل وکج ومعوّج اتّفاق افتاده است. و دراصل ونسل خود ایشان ازنژاد شاه حسین غوری از اولاد ضحاک تازی و موسوم به غلزائی اند. زیرادرعهد خلافت ولیدپسرعبدالملک ،حجّاج فرزند یوسف ثقفی مأمور فتح غور، ومظفّرشده، ازاستیلای اعراب تفرقه به اهالی غور روی داده ،پراکنده گشتند.

وازجمله شهزاده شاه حسین درحالت غربت نزد شیخ بیتّ مورث اعلای قوم بیتّنی افغان پناه گزین ورفته رفته بامسمّاة متو دختراو از راه معاشقت درمخالطت قرین آمده، تاکه از تکرار واصرارمباشرت، متّو حمل برداشته، پدرش او راباشاه حسین عقد مزاوجت بربسته، چون بنهاد، پسرش به غلزائی سمر و مشتهر شد. چه به لفظ افغانی غل دزد وزائی زائیده شده راگویند. از این رو معروف به دزدی زائیده گردیده .

اگر چه اولادش افغان نیستند در افواه عوام مشهور به افغان شدند.(۱)

فرقهٔ لودی

این قوم سه فرقه، چون : سیانّی ونیازی ودفتانّی و شامل قبائل سور ولوحانی ومروت وپړنگی و دولت خیل ومئی خیل وبختیار وتتور وهود وتیج و خیور وبلچ است که ذیلاً رقم می‌شوند.

فرقهٔ سور

شیرشاه ازاین فرقه در هند به رتبهٔ شاهی رسیده، ازاولاد او سلیم شاه و محمدشاه مشهوربه عدلی نیز سلطنت کرده ،سلطنت شان منقرض وخاندان وقوم شان منتشر وابتر گشت .چنانچه درهندوستان ودامان وافغانستان متفرّقانه روزبسربرده ،سی وهشت خانه در علاقهٔ چهچه ازتوابع راولپنډّی موجود،باقی درافغانستان قریب فناء ومعدومند چنانچه کسی ازایشان نام نبرده یاد نمی‌کنند.

فرقهٔ لوحانی

این فرقه افزون ازچهارهزارخانه وهمه تاجر وکوچی اند وزمستان در دامان رفته، تابستان درافغانستان آمده ،به مواضع شاه جوی ومُقر و جهان مراد وقره‌باغ وشلگیر غزنین فروکش کرده ، مال التّجاره خود رادرکابل وقندهار وغزنین و رعایای نواح وتوابع آنها و

---

(۱) طوایف غلزائی جمعیت عظیمی راتشکیل می دهند، آنچه درباب اصل ونسبشان گفته می شود افسانه ای بیش نیست که دیگر اقوام پشتون چنین افسانه ای رابافته واز روی رقابت وهمچشمی به غلزائی ها بسته اند.ودلیل برواهی بودن این سخنان آنست که شاه حسین غوری معاصرغزنویان بوده،نه همزمان حجاج ثقفی.

هرات وبلخ ومزار و میمنه وبخارا ومشهد فروخته ، واکثر قلاع و مزارع قریبهٔ فروکش گاهای خود رابه اشتراء ورهن متصرّف شده وقلیل وکثیری ازگمرک مال التّجارهٔ خود رابه حکومت داده ،اکثر رابه قاچاق در معرض بیع وشرا در آورده ،به روز حاجت به تجامع وتعاون وتعاضد ملیّت افاغنه به کار نمی آیند.

فرقهٔ مروت

این فرقه شامل قبائل چارگانه موسی خیل وتپی ونوناخیل وسلار، وایشان حاوی فِرق سندر و بهرام وخدوخیل وغیره ، و هفده هزارو پنجصد خانه ودربنون و دامان وهردوکنار جنوبی و شمالی رود کُرم وهمهٔ تل ازتوابع ڈیره اسماعیل خان ساکن اند و مواضع متوطّنهٔ شان بر سه حصّه منقسم، درحصّهٔ مغربی آن فِرَق پیٹّی و موسی خیل ونوناخیل ودر وسط بهرام و درمشرق دری پلاره ،متوطّن وتبعهٔ استعماریهٔ انگلیسند.

فرقهٔ پڑنگی

ازاین فرقه درافغانستان نامی برده نمی شود، مگردر هندوستان متفرّق، موجود وبنام لودی یاد می‌شوند. وبلدهٔ رو پڑ ولودیانه ازمستحدثات این فرقه، وچند خانه دردکهن مقیم وبه اسم پرنگی معروفند.

فرقهٔ دولت خیل

این فرقه ده هزارخانه و در علاقهٔ ٹاک از مقبوضات استعماریهٔ انگلیس مقیم وعده ای ازایشان درموضع کارنده و زمهٔ کوهدامن کابل

وکافرقلعه متعلّقهٔ میدان جا ومأوی دارند ومغلوبانه می زیند.

فرقهٔ مئی خیل

این فرقه (سه هزار وهفتصد وپنجاه) خانه و درموضع درابن ازخاک مقبوضهٔ انگلیس ساکن وبعضی تاجر وباثروت وازکلکته تابخارا معتبر ومعتمدند. واز راه تجارت درممالک بعیده، ذهاب وایاب نموده، قریب کل مستقل السکونت و عدّه ای کوچی اند . زمستان در درابن وچودوان باقوم زارع خود روزبسربرده ،تابستان درنواح غزنین آمده، روز تجارت وییلاق گذرانیده، در هیئت اجتماعیهٔ قومی وملّی دخیل نیستند. وازفرقهٔ بختیار وچندخانه ودفتانی ومتّی نیزباایشان شامل‌اند وبجز راه خواهش نفس و هوا وآرزوی خویش ،طریقی درحمایت ومعاونت ومعاضدت ایلیت نمی پیمایند.

فرقهٔ بختیار

این فرقه دراصل از ایل بختیاری متوطّن جنوب مائل بغرب اصفهان ایران است وبعضی ایشان را سید پنداشته و عدّه ای ازایشان دربخارا و هزارخانه در درابنؑ مخلوط بافرقهٔ مئی خیل وهفتصد وپنجاه خانه درمرغه وقرب پنجصد خانه درپشاور به محلهٔ جداگانه معروف به مرویهاسکنی ومأوی دارند. وازجمله سکنهٔ پشاورشان به ایرانیت ومذهب شیعیت خودباقی ودارای مردان کار ونزد انگلیس از راست رفتاری وسلوک نیک معتبر و مأمورکارهای عمده واخلاص شعار ومخلوطین باافغان شان سنّی متعصّب وازمذهب آبائی خویش بری وبیزارند.

فرقهٔ تتور

این فرقه سه صد و هفتاد وپنج خانه و لانه دار مغرب ٹاک ودراخلاق وعادات مطابق دولت خیلند. و اکثربه زراعت تحصیل امرمعیشت کرده،بعضی به دیگر حرفت درتحت امر انگلیس امرارحیات می کنند.

فرقهٔ هود وتیج

این دوفرقه به جزنام ،موقع منزل ومقام جداگانه ازخودندارند وبافرقهٔ لوحانی مخلوط وبلاتفریق زیسته،درافواه بنام اصلی خودیادنمیشوند.گویامعدوم ومستهلکند.

فرقهٔ خیسور

این فرقه خود راازنژادلودی پنداشته ولودیها ازقومیت ایشان ابا وانکارمی نمایند وبرطبق اظهارمنکرین شان درسلسلهٔ شجرهٔ نسب اخلاف لودی نامی ازایشان برده نشده.باری ،ایشان درکنارمغرب نهر سند وشمال علاقهٔ عیسی خیل ومشرق کوه کوچک وپست پنڈیاله یاپلیانہ ساکن وسه صد وهفتاد وپنج خانه وباثروت وقرین راحت ودارای نخلستان وخرمای زیاد قابل تجارتند.

فرقهٔ بلچ

این فرقه گاهی خود رانیازی وهنگامی دولت خیل گفته،مأخذ ومدرک درستی اگرچه ازنژادلودی مفهوم می شوند، درنسب خودندارند.ودرتعداد اندک .ودرموضع پٹیاله واقع جنوب کوه غنڈ شیخ بدین متعلّق به ڈیره اسماعیل خان ودرموقع پیلان علاقهٔ میانوالی ساکن

ودرزیرحکومت انگلیس متمکّنند.

فرقهٔ نیازی

ازاین فرقه بجزعیسی خیل وموشانی و سرهنگ آنهم درتحت حکومت استعماریهٔ انگلیس ،قریه وجمعیت جداگانهٔ معتنابهائی درافغانستان نیست .مگرچند خانه متفرّقانه درقندهار وغزنین وکوه‌گر ونواح وقریهٔ شیوکی کابل وهندوستان مغلوبانه روزبسرمی برند.وازجملهٔ ایشان قبیلهٔ مرهل وکنڈی و متّی بادیه نشین ورمّه دار وتاجر وعده‌ای دربخاراتجارت کرده ،چندی روزییلامیشی دربهار[در] هزاره جات و زمستان درنواح قندهار و غیره زیسته ،نسبت به دیگرافاغنه کم آزار ومغلوب وعاجز واز شرارت برکنارند.

فرقهٔ دفتانی

ایشان دویست وپنجاه خانه وبعضی بادیه نشین وکوچی وتاجر وبرخی درعلاقهٔ وانّه متمکّن وعده‌ای مزارع ومراتع قوم هزارهٔ زرتک رابه امرحکومت غاصب ومتصرّف ونبذی ازتجارشان قلاع ومزارع عمدهٔ هزارهٔ قره باغ غزنین رابه نصف وثلث و ربع و خمس ثمنش به جانب داری وپشتبانی حکومت مالک گردیده ، هزاره ها جلای وطن ودر خارج و داخل مملکت دچارذلّت ومحن شده اند.

فرقهٔ عیسی خیل

این فرقه عدهٔ کثیره درکنارنهر سند بموضع ترنه که ازطغیان نهر کرم زمین فرود و مانع جریان آب ازمزارع شده،به ذریعهٔ ناوه بزرگ آب را از آنجا عبور داده موسوم به این نام گردیده ،متوطننند. واراضی

ومزارع آنجادربین ایشان به چارحصّه منقسم وهـریک ازمـمون خـیل وبادین زائی و زکوخیل و اپوخیل وبمبیره حصّهٔ رامالک ومـتصرفند . وروزاطاعت انگلیس به زراعت وغیره حرفت بسرمیبرند .

فرقهٔ موشانی

این فرقه تخمیناً چهار هزارخانه ودرموضع موسوم به داودخیل وٹنٹی ازعلاقهٔ میان والی و درکنار غربی نهرسند ساکـن وبـندهٔ حـلقه بگوش غاشیهٔ اطاعت بردوش انگلیس ،و زارع و حارث مزرعه وکلاتهٔ خودند .

فرقهٔ سلطان خیل

این فرقه از اولاد سرهنگ و چهارهزار ونـهصد وپنجـاه وچهـار خانه ، ومتصل کوه موطن قوم ساکن متوطننند.

فرقهٔ سرهنگ

این فرقه شامل قبیله بهرت وسنبل و دوهزارونهصد وچهل وسه خانه ودرعلاقهٔ میان والی مقیمند.

فرقهٔ هوتک

این فرقه ده هزار خانه ودر مـوضع مـرغه ودوطـرف بـاری غـر وسورغر وگردی جنگل وغابولان وخزنای و سوری واتـاغر مـتوطن و وطن شان به مسافت چهار منزل جانب شرق شمالی قندهار وفاصلهٔ یک منزل طرف جنوب شرقی قلات توخی اتفاق افتاده ومیرویس ومحمود واشرف ازین فرقه براصفهان وبعض حصهٔ جنوب وشرق ایران استیلا جسته ، ذکور صغیر وکبیر خاندان شاهی صـفویه راازدم تـیغ تـعصب

گذرانیده ، واز نهب وغارت وقتل وهتک عصمت مستورات اهالی مملکت دریغ وفروگذاشت نکرده ،خرابیهای زیاد بروی روزآوردند . تاکه نادرشاه افشار با تیغ انتقام دمار ازروزگارشان برآورد، وافغانستان را تانهر سند متصرف آمده ، هزار وپنجصد خانه ازسرکشان ومتمردین این فرقه را از راه تبعید ونفی البلد درترکستان وایران وهندوستان گسیل ودربخارا وبلخ ومازندران واردبیل امراقامت نموده ، تاکنون درآن موضع مقیم وبه راحت ورفاهت ندیمند . وازآسوده خیالی یاد اصلی وطن خود نمی کنند.

فرقهٔ توخی

این فرقه پانزده هزارخانه ودراطراف ونواح قلات ونهرترنک ازپل سنگی تاعلاقهٔ شیبار متمکّن ومواضع ارغنداب ملحق هزارهٔ دای چوپان که به امرحکومت دردست غاصبانهٔ افاغنهٔ متفرقه رفته ومیزانه وجنوبی وادی ناوه وحصّه پایان آن و خاکاک و سراسپ و جنگیرد و شاه مردان ونفس ناوه و شیبار وبلتاغ (۱) و مندان متصرّفند.وچند خانه درده افغان کابل مقیم وغلام قادر که پدرش حرفهٔ نانوائی داشت ازایشان رئیس بلدیهٔ فعلیه شهراست.

فرقهٔ سلیمان خیل

این فرقه سی وهفت هزار وپنجصدخانه ومنقسم به دوحصه جنوبی وشمالی ودرحصّهٔ جنوبی قیصرخیل و سمل زائی و ادین خیل ونسوخیل وقلندرخیل وشکی خیل وشاه توری وجلال زائی وکلاخیل

(۱) بُلتاغ واژه ترکی است ، تاغ یا داغ به معنی کوه است .

ومحمود خیل ومش خیل متوطّن وعلاقهٔ کتواز ونصف علاقهٔ زرمت و وازخواه ونالی غُند ومواضع ملحقهٔ آنان رامتصرفند.ودرحصّهٔ شمالی سلطان خیل واحمدزائی وجبارخیل وبابکرخیل مقیم ومواضع تیتمور(۱) ودرهٔ لعل اندر وعلاقهٔ میدان وتیزین و جکدلک وگندمک وسرخ رود جلال آباد ودرهٔ علیشنگ لمقان وحصّهٔ مشرقی لهوگرد چون موضع التمور واسپیکه وسرخاب را مالکند. واین فرقه با شعب مذکورهٔ خود وفرقهٔ ملاخیل کوچی که جُلگای هجرستان هزاره دایه وفولاده را به امر حکومت تصاحب کرده است ،ازعموم فرقه های غلزائی وقاطبهٔ قبائل افغان شریرتر ، وهمواره رهسپر سرقت وقتل وغارت سکنهٔ مملکت از هزاره وافغانند . وهمه مرید وپیرو شیرآقای معروف به حضرت شوربازار وچشم به اشارت وگوش به امر اویند و به اشارت خفیه او خلل انداز امور حکومت وتاخت وتاز رعیّت ، خصوص هزاره که شیعه اند میشوند.

فرقهٔ علی خیل

این فرقه با سلیمان خیل زادهٔ دو برادر ودر شرارت وخصائل رذیله باهم برابرند وده هزار خانه ونصف در علاقهٔ زرمت که به لفظ افغانی آن را زُرمل گویند وباقی در علاقه مُقر و رسنه به فاصلهٔ کوه با هزارهٔ زیرک ونیران جاغوری ساکن و چند خانه قلاع اولوم لالای هزاره قلندر رابه امر جائرانه حکومت متصرف واز جمله نبیداخیل وچندین

---

(۱) تیتمور = نام یکی از اقوام هزاره بوده است وهمینطور «التمور» نام طایفه ای از هزاره بود که درلوگر زندگی می‌کردند .

خیل معروف به کوتّی وپنجصد خانه اند ، ودر علاقه خوست محل سکونت حاکم سمت جنوبی مقرومقام دارند . وهمواره به شرکت قوم سلیمان خیل راه سرقت می سپارند.

فرقهٔ اکاخیل (۱)

این فرقه (یکهزارو دویست وپنجاه) خانه وبلا منزل ومقر مستقل وبعضی درمُقر مقیم وپیشه ور ،نسج جوال وگلیمند وبقیه صحرا گرد وبادیه نورد ودرانظارافاغنه از حرفهٔ جوال وگلیم بافی خود که پست میدانند ،حقیرند.

فرقهٔ اندر

این فرقه بیست ودو هزارو پنجصد خانه واکثر در علاقه شلگیر از خطهٔ جنوبی شهر غزنین وبعضی درموضع جهانمراد قره‌باغ هزاره و عدهٔ در زرمت وآبادانی بزرگی در شیبار ملک قوم توخی وچندی درقریه گزگ هزارهٔ جاغوری که به امرحکومت تصاحب غاصبانه کرده‌اند، ساکنند. و درجائی از افغانستان نیست که یک خانه ،دوخانه ازین فرقه بر سبیل همسایه لانه وکاشانه نداشته باشد، و موسیٰ خیل ازایشان در علاقهٔ واغز واقع مغرب شلگیر وهفت آسیا متصل علاقهٔ ککرک هزارهٔ جغتو وبرخی درمحال گیرو واقع جنوب شلگیر مقیم و عموماً کشاورزند

(۱) فرقه آکاخیل دراصل ریشه هزاره‌ای دارند و ازقوم «هزاره آقا» بوده‌اند که به خاطرتغییر مذهب در میان قبائل پشتون پذیرفته شده وباآنان زاد و ولد نموده و به زبان پشتو سخن گویند. اگریک پژوهشگرباطلاع در میان آنان برود متوجه خواهد شد که هنوزآثاری ازفرهنگ هزارگی درمیانشان دیده می شود، حرفهٔ جوال وگلیم بافی یکی ازاین آثاراست و اصل واژهٔ آکاخیل : آقاخیل بوده است .

وزمستان درپشاور وبنو و دامان و پنجاب رفته به مزدوری پولی بدست می‌آورند.

فرقهٔ ترکی (۱)

این فرقه (هجده هزارو هفتصدوپنجاه) خانه وافزون از دو ثلث مستقل السّکونت وقرب یک ثلث بادیه نشین ورمه دار وییلاق گزین‌اند واز تصرف علی خیل وخدوزائی درعلاقهٔ مُقر که وطن قوم ترکی است، اراضی ومزارع آنجا کفایت امور معاشیهٔ قوم ترکی رانکرده ، ناچار آن یک ثلث رهسپار بادیه وقفار شده ، زمستان دربیان [بیابان] ریک ونواح قندهار زیسته ، تابستان در مُقر امرار حیات همی‌کردند.تا که در عهد امیر عبدالرحمان خان قوم هزاره مغلوب و مقهور ومستأصل گردیده ، ایشان در مراتع مخضّرهٔ هزاره جات راه دخالت یافته بکلی ترک آمدن درصحرای خشک مُقر نموده ، از راه تمزان درملک هزاره رفته مزارع ایشان را تلف ومراتع شان را علف دواب و مواشی خود کرده وهزارها را قتل وغارت نموده ، در قشلاق گاهای نواح قندهار خویش برمی‌گردند .

حکومت که به نیست ونابود کردن هزاره میل خاطر دارد ، بازپرس نکرده ، مالیات وغیره تکالیف خود را از هزاره ها اگر دارا وگرنادار باشد،بطوع واجباراخذ می‌نمایند . هزاره ها تاب وتوان اقامت

(۱) قبیلهٔ «ترکی» که درمیان غلزائیها پذیرفته شده اند ، دراصل عربند وخود را سید می دانند و واژهٔ ترکی که دراصل ترقی بوده این ادعای آنها راتأیید می‌کند. نویسندگان معاصر برای اینکه تَرَکی به فتح تا و را باتُرْکی به ضم تا و سکون را مشتبه نشود، یک هاء غیر ملفوظ در وسط این کلمه افزوده ، آن رابه صورت «تَرَه کی» نویسند.

نیاورده ،جانب خراسان وخاک مقبوضه انگلیس و روس روی هجرت نهاده ومی نهند. واز جمله خراسان پناهندگان شان به مجردیکه راحت شدند، اهالی ایران را از راه اتحاد مذهبی و غریب نوازی نسبت بخود مشفق ومهربان فهمیده ،ازلجاجت وجهالت دست به ایذا وآزار شان گشوده ومی گشایند و در ملک و وطن خود از قتل و غارت و جور وستم افغان و حکومت شان زیست نتوانسته ، در خارج خصوص درخراسان وایران خویش رامنفور طبائع ساخته ومیسازند. گویابه جز عقیده راسخهٔ شیعیّت دیگر شعور وفطرت آدمیّت ندارند .

فرقه اسحق معروف به سهّاک

اینفرقه (هشت هزارو هشتصد وپنجاه) خانه ویوسف خیل شان در تعداد از همه افزون تر ودر علاقه خروار وبعضی در زرمت وباقی درپمقان (۱) وبیکتوت وتکاب وچندی درلمقان و غیره درّجات جنوبی کوه هندوکش پراکنده سان ،روز حیات به زراعت وغیره حرفت بسربرده ومی برند.

فرقه ناصر

این فرقه به سه نام چون سرخ ناصر و سفیدناصر و سیاه ناصر موسوم ومعروف وهجده هزارو هفتصدوپنجاه خانه و در مواضع کاه دره وشکردره وحاجی گک کوهدامن کابل ساکن واکثر رمه دار و بیابان وصحرا سپار وبه زعم بعضی سیدوبه عقیده برخی بلوچ و به واسطه زبان افغانی افغان وصلی والحاقی ودرتابستان به هزاره جات چرامیشی

---

(۱) پمقا = پغمان .

کرده ، زمستان در دامان متعلق به دیره اسماعیل خان روز قشلاق میشی به سربرده ،اکثرتجارت می کنند و محمدعمرخان معروف به جنرال سرخ پسر غلام نبی خان در انقلاب پسر سقا درمخالفت امان خان کوشیده ،بسی فتنه ها وخرابیهابه روی کارآورد.

فرقه خروتی

این فرقه (هفت هزاروپنجصد) خانه ودر کتوازبه طرف مشرق کوه سلیمان توطّن وتامواضع پرمّل وارگون وسرروضه تمکن دارند واکثربه زراعت وبعضی به رمّه داری وتجارت معیشت می‌کنند وتجّارشان درقره باغ ،بعضی قلاع هزاره رابه اشتراء تصاحب کرده،گلّه دارشان تابستان درناهور ومالستان هزاره ،ییلاق گزیده ،به هزاره ها ایذا وآزار فوق العاده می رسانند.

ونسب ونژاد ایشان مجهول ونامعلومست ، زیراسهاک وایزب نامان غلزائی روزی در راهی نانهای جوین وکودکی رابر خری محمول یافته و دربین خود قسمت نموده،کودک رابه اعتبارنان که به لفظ هندی روتی گویند خروتی نام نهادند. وازاین رو اولاد او معروف به خروتی وملحق به افغان غلزائی شده وباسلیمان خیل عداوت ذاتی وخصومت جبلّی دارند، و همواره یگدیگر را قتل وغارت کرده ، از مال و خون هم مضائقه نمی‌نمایند.

فرقهٔ خدوزائی

این فرقه اندک و شامل قوم علی درمُقر ودویست وپنجاه در ده خواجه متصل دروازهٔ کابل شهر قندهار ساکن و خود را سید می پندارند

وبعضی به زراعت وبرخی به تجارت امرارحیات کرده ،گاهی خویش را پوپل زائی شعبۀ قوم درانی وهنگامی غلزائی نام میبرند و درکل افغانستان دوهزارو پنجصد خانه وبه غایت متعصب وبا شیعه معاندند . چنانچه تامی‌توانند به ذرائع و وسائل به شیعه ها ضرر مالی وجانی می رساند .

فرقۀ ژمریانیؒ

این فرقه آستانه قوم توخی واکثر دربین توخیان مقیم وبعضی از کابل تا قندهار دراغلب مواضع یک خانه دوخانه ساکن وبه زراعت وتجارت وملازمت امرارحیات کرده ، درکل افغانستان هزارو دویست پنجاه خانه اند .

فصل پنجم

افاغنهٔ سروانی



فصل پنجم

افاغنهٔ سروانی

سروانی برادر علاّئی (۱) غلزائی از بطن مهی بنت کاغ دور زوجه شاه حسین غوری بوجود آمده ، اولادش بسروانی مشهور واز نشو ونمو وتربیّت یافتن در قبیلهٔ متّو مادر غلزائی به افغان وقوم متی معروف شدند و در شهر درابنؔ متمکّن گردیده ، شیخ ملیح قتال ازین قوم قتال بر خاسته ،مرجع امانی وامال اُناث ورجال شد. تا که در عهد همایون (۲) دربین قوم سوری و سروانی بر سر زوجه‌ای مقاتله خونینی روی داده ، ازکثرت کشتار جانبین ناتوان و ضعیف و زارگشتند. وقوم میاخیل لوحانی با فرقهٔ بختیار در تصرف اراضی و عقار شان با هم معاضد ویا ر وعلاقهٔ درابن رابه تغلیب متصرف و از سروانیان اندکی مانده ، باقی جلای وطن وفرارگردیدند وبعضی نزد رئیس علاقه مالیر کوتله پناهیده ،برخی طریق خانه به دوشی برگرفتند ونزد قبائل افغان منفی وگمنام شده ، چند خانه در علاقه چهچه ضلع راولپندی مقام اقامهٔ دوام یافتند و شیخ صدرجهان پسرشیخ احمد زنده پیل واز عبادت و ریاضت مطبوع و مرجع خواص عوام شد واز جام خراسان که شیخ احمد پدرش درآنجا سُکنیٰ گزیده بود ،راه هند برگرفته ، درآنجا اعزاز واحترام حاصل کرد . و اولادش تاحال براسپ امانی وآمال خویش سوار ودر مالر کوتله سعادت دنیوی یار و در نزد انگلیسان با عزت و وقارند. وازجمله اولاد دیگر شیخ احمد زنده پیل در قریهٔ موسوم به تربت شیخ جام که مزارع ومساقاتش وقف مرقد و مزار متبرّک جناب اوست ، ساکن واز اخذ وقبض و صرف ریع ودخل آن موقوفات قرین راحت ورهین رفاهتند. و موجب بسی قاچاق پول واسلحه وزنان بیوسیله وتریاک وقتل وغارت زائران «ثامن الائمه علیه السلام» و رفیق دزد و شریک قافله اند .

---

(۱) علائی بمعنی علو مقام، بلندی وارجمندی در اصطلاح مردم افغانستان به برادر تنی گفته می شود .

(۲) منظور همایون شاه پسر بابر شاه است .

وازتعصب واتحاد مذهبی با ایرانیان مخالف وباافغانیان موالفند. وگاه گاهی به بهانۀ دادو ستد در هرات وازآنجا درکابل آمده ، واز حکومت موهبت ومعاش معیّنه خفیّۀ خود را اخذ نموده، درتربت می روند . وهمواره با شجاع الملک (۱) وتیموریهای باخرزی واهالی سنی خانۀ قائن که دل به افغانستان مائل دارند ،بسی جنحه وجنایات نسبت به شیعه خفاءً از قوه به فعل آورده و می آورند و زیان رسانیدن به شیعه وریختن خون شان را حلال ومباح وثواب می شمارند .

---

(۱) شجاع الملک (محمدرضا) پسرسرتیپ یوسف خان هزاره از خوانین بزرگ ونامدار خراسان ایران واز قوم هزاره بود که ازطرف دولت قاجار به (شجاع الملک) ملقب شد ونگهبان سرحدات شرقی ایران ازتهاجم بیگانه بود و جمعاً درمواقع لزوم حدود پنج هزار نفر از ایل هزاره رامی‌توانست بسیج کند و همواره تعداد مسلح بهمراه داشت. پسراو صولت السلطنه در زمان رضاشاه پهلوی بقصد براندازی پهلوی حرکت کرد ومناطق شرقی خراسان از جمله : تایباد، سرخس ، خواف ،تربت جام و فریمان رابه تصرف آورد وتا سنگ بست مشهد پیشروی کرد و سرانجام شکست خورد. هزاره های حنفی مذهب باخرز، سرخس ، خواف وتربت جام با هزاره های هرات وبادغیس ازیک تبارند. و من تاریخ این قوم را در جلد دوم (پژوهشی درتاریخ هزاره ها) که تحت چاپ است به تفصیل آورده ام (که انشاءالله بزودی به دست علاقمندان خواهد رسید) .

شجره رهبران هزارۀ خراسان ایران

۱ - باباخان هزاره ازقوم بای بوغه

۲ - سرتیپ یوسف خان هزاره (بانی قلعه یوسف آباد تایباد).

۳ - محمدرضا شجاع الملک هزاره ۴ - اسماعیل‌خان سرهنگ هزاره مقیم‌مشهد

صارم الملک هزاره ۵ - یوسف خان صولت السلطنه هزاره ومنتصرالملک هزاره

فصل ششم

افاغنهٔ گرانی



فصل ششم

افاغنهٔ گړرانی

درنسل ونژاد گړران که امروز قبائل زیادی از اولاد اوبنام افغان موجودند ،اختلاف است. بعضی او را از ذریهٔ سید قاف وبرخی از معمرین قوم شیتگ زادهٔ کدام شهزادهٔ موهوم و فرقهٔ خوکیانی فرزند عبدالله اورمری ازافاغنه سربنی ونبذی ازخود گړرانیها گویند ، وبه گفتار خود متفقند که کودک نو زائیدهٔ از فروکش گاه قشونیکه در شب فرود ، ودر روز رهگرائی کوچ شده ،از زیرتابه آهنی‌که افغانش کرائی گویند ونان وگوشت وماهی برآن طبخ نمایند در دست افتاده ، یااو را عبدالله اورمری دربدل و عوض کرائی گرفته گررانی نام نهاده است. ودرکتاب کهنه پشتو رقم کرده اند که گرران درکودکی از قشلاقی بدست آمده، واولادش که خلق کثیر وجم غفیر وبه افغان از راه جعل‌نسب دخیل و شهیرآمده اند، ذیلاً درحیّزتحریرآمده، معروض پیشگاه قارئین کرام می دارد، که گړران شامل قبائل اصلی و وصلی کودی وککی ودلازاک واروک زائی وموسی زائی و منگل وتوری وهنی و وردک، وهرقبیله محتوی برچندین فرقه وهزاران خانه ولکهانفوسند.

فرقهٔ کودی ودلا زاک

این دو فرقه اکثرباعائله خود دردکهن هندوستان و عده‌ای در ضلع هزاره، ازتوابع راولپنډی وتکتک خانه در علاقهٔ چهچه وپشاورمقیم وازافغانستان منفی و معدومند.

فرقهٔ اروک زائی

این فرقه بیست هزار مرد نبرد ودرکوهستان واقع مغرب کوه سفید و شمال علاقهٔ تیراه و چیزی درعلاقهٔ کوهاتْ ملک قوم بنگش ساکن و ازجملهٔ ایشان فرقهٔ محمد خیل با اکثربنگش شیعه ،بقیه عموماً سنی ومتعصب وباشیعه معاند و همواره راه سرقت وغارت براستحکامات انگلیس سپرده ومی سپارند .وخاندان سید محمود مقیم تیراه پیرخانه وآستانهٔ شیعیان آنجاوشیعه مذهب واروک زائی اند.

فرقهٔ منگل

این فرقه پانزده هزارمردپیکارگذار ودرعلاقهٔ خوست حاکم نشین جنوبی کابل بسلسله کوه مغرب علاقهٔ کُرم ملک قوم توری شیعه مذهب ودرهمسایگی شمالی قوم جدران متوطّن وسلحشور وچوب تخته وتیرفروشند.

فرقه مقبل

این فرقه درکهسار صعب ودشوارگذار شمال قوم منگل وجنوب قوم جاجی وعده‌ای درعلاقهٔ خوست به موضع لکنْ برسبیل همسایه ساکن ودرتعداداندک ونسبت به دیگرافغانهاساده‌لوح وکم آزارند.

فرقهٔ ککی

این فرقه شامل قبائل افریدی وختک وجدران واتمان خیل وخوکیانی وسلیمان وشیتک وازجمله فرقهٔ افریدی بیست وسه هزارو هفتصد وپنجاه نفرمرد (۱) سلحشوروپرخاشخر ودربطن سلسلهٔ کوهیکه

---

(۱) همان طورکه درمقدمه نیز اشاره کردم ، در تعداد افراد مسلح قبایل مختلف

مشرقش ازموطن قوم ختک متّصل مزارکاکا صاحب گرفته غرباً تا ننگهار(جلال آباد) وکوه راجگل ودره خیبرامتداد دارد،ساکن ومتوطنند.

واین سلسله جبال متوطنه شان متصل غرب وجنوب پشاوراتفاق افتاده ،ازسوی جنوب به موطن ومقام فرقهٔ اروک زائی وقوم بنگش وکوه سفید وچمکنی وازطرف غرب به فرقه سنگوخیل شنوار وازجانب شمال به جبال مسکونهٔ قوم مهمند وپشاورمحدودداست. واهالی این فرقه سارق وراهزن وحرام خورند وبه جزعلاقهٔ همواری تیراه مزرعه‌ای درخور زراعت اندک دارند وبه فروش چوب سوختنی ونمک وکاه وسرقت وغارت مال مردم وملازمت نظام انگلیس وغیره نوکری وچاکری روزحیات بسرمی برند. واز این فرقه شیخ محبوبعلی ازکثرت خدیعت وحیله وری طغیان اهالی شمالی وانقلاب پسرسقاء رابروی روزآورده، به ازای این خدمت با ایمپریز سفیرانگلیس که هردو درکابل وشریک کاربودند رتبه ومقام برتری وافزونی معاش یافتند.

فرقهٔ خټک

این فرقه شامل انوخیل وترکی وبولاق [1] و(شصت ودوهزارو پنجصد) نفر واز علاقهٔ یوسف زائی واقعهٔ نواح پشاور ولنډی واقع شمال نهرکابل گرفته تاکاله‌باغ و عیسی خیل ومروت و وزیری مقیم

، از سوی خود این اقوام مبالغه شده است .

(۱) بولاق درترکی به معنی چشمه است ، قوم بولاق اسم خود رااز اسم منطقه ای که درآن ساکنند گرفته اند.

ضلع بنون متصرفند. واین اراضی ومواضع متوطنه قوم خټک درکنار مغربی نهر سند و معوّج ازشمال روبجنوب قرب صد میل طویل وازشرق به غرب چهل میل عریض اتفاق افتاده،ازنهرکابل تاسلسله جنوب کوه معدن نمک رامحیط و اکثرطرف مشرق این محاط نهرسند ویک شاخ ساغری مکهڈ واقع ضلع راولپندیست وازجنوب آن تاماړی واقع کنارشرقی نهر سند نیز درتصرف این قوم ودرمغرب محوطهٔ متمکنهٔ شان قوم افریدی وبنگش وغیره و درجنوب آن اقوام سکنهٔ ضلع بنون مقیم وهمه تبعه و رعیت انگلیس و ازقومیت افغان جدا وباایل ونژاد خودناهمراهند.

فرقهٔ جدران

این فرقه درجبال مغرب خوست ومشرق زرمت متوطّن ودارای هیجده هزاروهفتصد مردپیکارند وکهسارمسکونهٔ شان باوجودکثرت آبشار ونضارت [1] وخضارت واشجار زمین زراعتی اندک دارند،چنانچه ازسنگ ایواری برآورده وخاک درعقب آن انداخته زراعتگاه ساخته وپرداخته، یکپاو[2] وچارک ونیمسربذر می‌افشانند وهمچنین به فرازاحجاربزرگِ همواربادامن وسبد خاک کشیده زراعت می کنند ودرتحصیل مأکولات وملبوسات لازمهٔ معاشیه خود فوق العاده رنج وذلت می کشند و همواره درداخل وخارج مملکت پراکنده به

---

(۱) نضارت وخضارت = شادابی وخرّمی.

(۲) یک پاو: معادل (۴۵۳) گرم یک چارک: معادل (۱۸۱۲) گرم ویک سیر کابل: معادل (۷۲۴۸) گرم است.

حمّالی وایوارزنی وگلکاری ،قلیل وکثیری ازمأکول وملبوس خود راتهیه وتدارک می نمایند. وکوه مملوکشان اشجارمثمرهٔ قدرتی چون سیب وانار وگردو وبادام وحبّ‌الصنوبر زیاد ودرخومه تجارت دارد وخودشان ازعدم شوق درتجارت روزافلاس بسرمی برند ومردم اطراف چارگانهٔ شمال ومغرب وجنوب ومشرق موطن ایشان که زحمت کشند درامرارحیات خود روز راحت ورفاهت بسرمی برند.

فرقهٔ اتمان خیل

این فرقه پانزده هزارخانه ودرعلاقهٔ ارنگ برنگ ساکنند وجبال متصرفهٔ مسکونهٔ شان درحصّهٔ جنوبی کوه بین باجاور وسوات بشکلی اتفاق افتاده که سرمغربی آن تاباجاور ومشرقیش تاجنوب علاقهٔ سوات ممتد ودیهات بزرگی ازایشان درمیدان یوسف زائی واقع وحصّهٔ شمالی سلسله کوه مقر ومسکن شان معمور ودر ارتفاع مورّب آن به اندازهٔ سه تا چار فیت (۱) ایواری ازسنگ برآورده وخاک ریخته زراعت می کنند ودو هزاروپنجصد خانه ازایشان درموضع سه صده ،مقیم ودرسرقت وغارت مال مردم عادی وراغب وازجمله هندوها را اسیربرده ،دربدل وعوضشان پول اخذ کرده، رهامی دهند. و عده‌ای ازایشان درکوهدامن کابل مقیم و درمیوه فروشی مواظب وبهاردرآنجاو زمستان درجلال آباد زیست می کنند.

فرقهٔ خوکیانی

این فرقه غیرازخوکیانی سربنی و ششهزار ونهصد وبیست وپنج

---

(۱) فیت = فُوت وهر فوت معادل ۳۰/۴۸ سانتیمتراست .

خانه وقبائل شیرزاد و خضرخیل وبارک وبوبو ازایشان درمغرب جلال آباد به دامن شمال غربی کوه سفید ساکن ،بادیگرقبائل گڑرانی چون صبری و یلی و لنڈر واکیبی و قدم و هرون خیل ولکنڑ و رکی خیل ونکٹ خیل و شادی زائی و ایوب خیل و صادق وعلیشیرخیل و بکرخیل و نون خیل ملحق ودرتوابع خوست متوطن ومجموعاً هفت هزاروپنجصد خانه‌اند ودرکهساراقامتگاه شان خصوص درموطن قاطنین دامنهٔ سفیدکوه انگور وتوت وانجیرزیاد بعمل می آید وملک قیس ازین فرقه با عدهٔ از ایل قریب خویش، راه شرارت درانقلاب پسر سقاء پیش گرفته، خرابیها کرد.

فرقهٔ توری

این فرقه پانزده هزار مرد جنگجو وشجاع وپرخاشخوی ودر علاقه کرم واقع شمال خوست وجنوب کوه سفید بهر دوکنار رود ملک متصرف خود ساکن و همواره باقبائل سنی مذهب افغان در جنگ مذهبی گرفتار وبر همه غالب اند. وبنام پنج خیل وجمعیّت متحده ومتفقه بزرگ، چون : حمزه خیل ومستوخیل وپیرزائی وعلیزائی وغوندی خیل یاد می‌شود.

وازحمزه خیل (دویست پنجاه) خانه صحرا نشین و در موسم سرما بٹل بلند خیل قشلاق گزین وهنگام گرما در کوه سفید روز چرایش مواشی خویش به سر می‌برند ودویست وپنجاه خانه از ملاخیل به تاخت وتاز وغارت دواب ومال ومتاع سنیان روز می‌گذارنند. ولیکن انگلیس ها ایشان را ازجنگیدن با سنی ها ونهب غارت واموال ودواب

ومواشی ایشان مانع وزاجرگردیده ، و در هنگام مخالفت وحمله ومحاربت افغانان با انگلیس ،اهالی کُرم را به دفاع وقتال برانگیخته ، رفع ودفع دست برد افغانها رااز خود می‌کنند . مسلمانها راباهم درانداخته ، خود را مصلح و رافع نزاع قرار میدهند .

چند خانه از اهالی کُرم درمشهد مقدس اقامت گزیده روز کفالت وکفایت وتعیین اطاق و همراهی در زیارت و راه نمونی زواران قوم توری رابرخلاف بربریها می‌نمایند . چه بربریها زواران نو ورود خود را جانداده و راه نمائی نکرده وکیسه های ایشان را به حیله ودسیسه از مصارف و زاد راه تهی ساخته ،ایشان را به مراجعت فوری مجبور می سازند .

وقوم توری یک نفر عالم اصول وفروع دین مذهب جعفری را از لکنهو برای قضاوت اوامر ونواهی مذهبی وفصل وقطع دعاوی ومرافعات و خصومات معاملات حقوقیه خود درکرم خواسته وجای اقامت داده، از انگلیس در ماه دویست روپیه کلدار برای او معاش حاصل وتعین نموده ، تمامت دعاوی حقوق راجعه بعدلیه را در بین خود بر طبق مذهب جعفری احیاء واماته می‌کنند . ششصد نفر درنظام انگلیس نوکر دارند . وپسر ودختر شان تا زیارت نکرده ،در حبالهٔ ازدواج هم درنمی آیند وبا مردم هزاره اگرچه از حیث مقام ازهم دوراند. مربوط و دل یکی دارند .

فرقهٔ جاجی

این فرقه باتوری ازیک پدر و درنژاد باهم یک برادر و درمذهب

مخالف و خونخوار همدیگرند. وازتوری جدا، در مغرب اندک مائل به شمال ملک توری ،به فاصل وحائل کوه پیوار ودر موضع اریوب و میدان سُکنیٰ وقرار دارند و شش هزارودویست وپنجاه خانه، ودائم رهنورد معاونت و معاضدت قبائل هم مذهب خود بوده ، و در محاربت ونهب وغارت توری اقدام نموده ومقهور ومغلوب وناکام میگردند. ومردم توری ازممانعت انگلیس بجز دفاع برخانه وجای جاجیها حمله ودست بُرد نکرده ونمی‌کنند.

فرقهٔ پربه شعبهٔ خوکیانی

این فرقه ازخوکیانی واز او جدا و هزارودویست پنجاه خانه وشامل فرق ده گانه : (۱) مردی خیل (۲) ومیاخیل (۳) وبسی خیل (۴)و سردارخیل (۵) ومحمود خیل (۶) ونری زائی (۷) وملی زائی (۸)وعاشی زائی (۹) وډډه خیل (۱۰) وپوچی خیل ، ودر خوست ساکن وبه زراعت شاغل وبرخی به تجارت مواظب وموظّف ومایلند .

فرقه درمان یاعبدالرّحمٰن

این فرقه شامل سه قبیلهٔ اصلی چون : حاجی خان خیل و سودی خیل واحمد خیل و سه قبیلهٔ وصلی هریک : (۱) مُدی خیل و(۲) کونډی و(۳) منگس و مجموع هزارودویست وپنجاه خانهِ و معروف بَمَمُوری وبه اعتبارمقام برسبیل مظروف به اسم ظرف موسوم بمتونند. زیرانام مسکنشان متونست واین محل در خوست واقع و مزرع فِرَق مذکوره‌است.

فرقهٔ وزیر

این فرقه شامل قبائل ابراهیم خیل و ولی خیل واحمد زائی غیراحمدزائی غلزائی وکالوخیل ومسعود وبهلول زائی ولالی ومده خیل و غیره و چهل وهشت هزاروسه صدوبیست مرد سلاح دارپیگارگذار ویکصدوچهل میل در طول ازحد ضلع کوهاتٌ گرفته تادره سامنی وال ضلع دیرهٔ اسماعیل خان ،متصرف زمین ومالک علاقه جات شوال و شکی وپرمل و رزمک وشم و درهٔ خیسور و شهرنه و شرکی وشیرتله و وانٌه وبدر و شهرمکین و خسوره و میدان و دُوَتوی ودرهٔ تاک وکوه بابر وزنگرهٌ و شهیر و شکتو وگرشتو اند. وکمترازثلث تبعه افغانستان،باقی همه درخاک مقبوضه انگلیس ،ساکن، وهزارنفرازین قوم بایکهزار دیگراز فرقه جاجی ،پس ازجدوجهد محمدنادرخان که در هفت ماه کمربه دفاع پسر سقا نبستند، درپایان کارازثبات قدم هزاره که به تبلیغ وترغیب نگارنده(۱) باپسر سقاجنگیده ،قبول اطاعت او

---

(۱) وقتی «بچه سقا» دراواخرسال (۱۳۰۷) شمسی درکابل مسلط شد، خواست از طریق زور وارعاب مردم هزاره رابه اطاعات خویش درآورد.او عده‌ای از رجال سرشناس هزاره از جمله : احمدعلی خان میراوخور راکه ازبزرگان هزاره وازشخصیتهای نامدار درکابل ،بجرم اینکه از صاحب منصبان زمان امیرامان الله خان بود، دستگیرکرد. ابتداء دستور داد : ریش و سبیل او راچورکردند (کنلدند)، سپس بدارش آویزان نمود. این عمل در میان مردم هزاره انعکاس نفرت انگیزتوأم بابیم و هراس داشت. اشتباه دیگری که بچه سقا مرتکب شد،آن بود که نامه تهدید آمیزی برای سران هزاره فرستاد ازجمله نوشت : «امیر عبدالرحمان شمامردم رابه یک روپیه فروخت ، من به یک قِرانْ (نیم روپیه) خواهم فروخت.»

این امور خشم وانزجار هزاره ها رابرانگیخته ، یکپارچه علیه او قیام کردند وسپاهیان او رانقطه به نقطه با شکست مواجه ساختند.

قوای بچه سقا درآغاز تا«جلگه هلمند» بهسود پیشروی نمود ونزدیک بود که بهسود رامسخرسازد. سعید احمد خان بچه شاهنورکه عمرش در جنگ وعیاری گذشته بود واز شجاعان روزگار بود، باآنکه درابتد از بچه سقا هواداری می‌کرد، امّا وقتی «هزارستان» رادر خطردید، تغییر موضع داد و در رأس قوای مدافع هزاره قرارگرفت ودرهمه جا با سقویان درگیر شد وآنها را شکست سختی داد. حمیدالله خان برادر بچه سقا ملقب به سرداراعلی فرمانده کل سپاه سقوی درکوتل گردن دیوال بهسود به شدت زخمی شد، اسب ابلق او که ازحیث رفتار کم نظیربود، بدست سعید احمدخان افتاد. سپاهیان سقوی عقب نشینی کردند. وجنگهایی در: کوتل جوقول ، یورت ، کوتل هونی ، قلعه وزیر، دره هونی ، سرچشمه ، دهن دره بغه، جلریز وتکانه رخ دادکه درتمام این جنگها پیروزی با مدافعین هزاره بود و غنائم بیشماری از جمله (۱۷) عراده توپ به چنگ آوردند. علاوه بربهسود، هزار ها در ساحات : غزنی ، مُقر وقلات ونیز در بامیان ، شیخعلی ، دره ترکمن سرخ وپارسا ودره صوف، مزار شریف و سنگچارک درگیریهای شدیدی بانیروی سقوی داشتند. بچه سقاکه چنین دید این بار از در ملایمت وارد شد، هیئت صلحی راکه مرکب بود از: ملافیض محمد کاتب نویسنده این کتاب و محمدعظیم خان کوهستانی و میرآقا از روحانیان بزرگ شیعه (پدرآقای شعاع) وخلیفه غلام حسن از رجال معروف شیعه، نزد مدافعین هزاره درکوتل هونی فرستاد. تا مردم هزاره رابه صلح دعوت کند . ازنوشته ملافیض محمد کاتب دراین کتاب معلوم می شود که اونه تنها مردم رابه صلح وتبعیت ازبچه سقا نخوانده، بلکه به مقاومت وپایداری دعوت کرده است.

علت اصلی ضدیت و مخالفت کاتب باحکومت سقوی دوچیز بود : (۱) وابستگی غیرمستقیم بچه سقاء با انگلیس (۲) بی سوادی وبی خبری او از امور کشورداری . شاید هیچ زیانی بالاترازآن نباشد که در رأس مملکت یک انسان بی سواد وبی دانش قراربگیرد که در نتیجه ، حکومت چنین فردی به یک دیکتاتوری وحشتناکی تبدیل خواهد شد. غلام محمد غبارکه شناخت دقیقی ازبچه سقاء دارد می نویسد : شخص او طبعاً از اداره یک کشور نی بلکه از اداره حسابی یک قریه هم عاجز بود.(افغانستان در مسیرتاریخ صفحه ۸۲۶) باری ، وقتی این هیئت صلح ناکام به کابل مراجعت کردند

رانکردند ،تنگ نموده ،وبرکابل حمله کرده ،مظفر شدند. وخزانه وقورخانه واثاثه واسلحهٔ دولت راکه ازنهب وغارت سقائیان بازمانده، بلکه درامارت سارقانه وحکومت وحشیانه پسرسقاء فراهم آمده بود، بامال ومتاع وضیاع اهالی شمالی واموال منهوبه آنها که ملت ودولت راتاخته بودند ،تمام تاراج کرده ،حکومت وملت رادر ورطهٔ فقر ومسکنت انداختند که گویا این معاونت ومعاضدت و دفاع ازفتنه

☜ بچه سقاء به آنان مشکوک شد. اعضا هیئت رادستگیرنموده و همه راشلاق زد اِلّاٰ خلیفه غلام حسن که فرارکرد و سقوبان نتوانستند او را دستگیر کنند ملا فیض محمد دراثرضربات وارده برای همیشه بیمارشد و سرانجام دراثرهمان بیماری از دنیارفت . از اشاره کوتاهی که دراین کتاب نسخه خطی صحفه (۳۷) شده است چنین دانسته می شود که سقویان دارایی کاتب رانیز مصادره کرده ، و حتی چیزی برای خوردن وآشامیدن وپوشیدن برای اوباقی نگذاشته بودند .

کوتاه سخن: اینکه چون قوای سقوی همه جاباطوایف مخالف درگیری داشت وکابل ازنیروی مدافع بکلی خالی مانده بود ، محمدنادرخان ازفرصت استفاده نموده ، بااسلحه‌ای که انگلیس در اختیاراوگذاشته بود، به کابل حمله نمود ، ارک راآتش زد ، بچه سقاء فراری شد ، تمام خزینه ودارایی ارک توسط همراهان نادر به یغما رفت ونادرخان در(۲۳) میزان (۱۳۰۸) شمسی برکابل مسلط گردید وسلطنت خویش رااعلام کرد وچند روزبعد بچه سقاء راباقسم وقرآن دستگیرنمود ونا جوانمردانه بدارکشید . شاه محمودخان برادر نادر که وزیرحربیه بود ، به شمالی حمله کرد و سه هزارنفربیگناه رابه اتهام اینکه از بچه سقاء طرفداری کرده‌اند به قتل رساند. نادرخان وقتی از سرکوبی مردم تاجیک وسرکوبی ازبکان «باسمه چی» فراغت یافت ، سران هزاره رابه اتهام دروغین ارتباط باامان الله خان دستگیر وزندانی نمود. واینان قریب (۱۸) سال در زندان ویاتبعید بسربردند. ازکسانی که زندانی شدند اینهابودند : سعید احمد بچه شاه نور فرمانده کل قوای هزاره ، فرقه مشر غلام نبی‌خان چپه شاخ ، فرقه مشرفتح محمدخان و غیره .

ومفسدت وحراست ملک ومملکت ومال و جان ملت نبوده ،عین دچارکردن ایشان به نکبت و فلاکت و مصداق این بیت بود:

مهرابله مهرخرس آمدیقین   کین اومهراست مهراوست کین (۱)

فرقه گُربز شعبه وزیری

این فرقه (یکهزارودویست وپنجاه) خانه درگوشه مغربی وشمالی ملک عامه قوم وزیری وشرق مائل به جنوب خوست وشمال غربی علاقه ڈور ساکن وکوهستان متصرفه شان دو ماه در زیربرف وخانه ولانه شان ازبوریا وبغایت مفلس و چیزی ازمیدان خوست رابرعلاوه کوهستان متوطنه خود قابض ودرشکل وهویت مشابه ومانند وزیری درخیروشر ونفع وضرر ازهم مخالف اند.

فرقه لیلی شعبه وزیری

این فرقه (ششهزارودویست وپنجاه)نفرمرد پرخاشخرو در دامن شمال مغربی کوه سفید به مواضع آگام و پچیر و چپرهارمتصل وجوارشنوار وقوم خوکیانی مقیم ومعروف به وزیری واز وزیری دورند.

فرقه شیٹک

این فرقه شامل قبایل ڈوروٹنی و سورانی معروف به بنوچی

---

(۱) وقتی سردار شاه ولی خان برادرنادرخان به کمک اقوام جنوبی به کابل حمله کرد، قسمتی از ارگ کابل آتش گرفت ، خسارات عظیمی ببارآورد.ازجمله گفته می شود؛تعداد کتب نفیس خطی وچاپی واشیاء گرانبها وعتیقه یابه غارت رفتنند ویاطعمه حریق شدند. کابل به تصرف شاه ولی خان درآمد. همراهان او دست به یغماگشودند وتمام موجودی خزانه از سکه های طلا ونقره گرفته تا دیگر اموال گرانبها رایکجابه غارت بردند !

یابانوزائی وفرق ملخ و عبدک و درپخیل وامرونی یا امخانی دربطن سلسله کوه به هر دوکنار رود توچی ساکن و سوای فرقهای بنوچی بیست وهفت هزارنفر وبااعتبارتمکن درعلاقه دوڑ معروف به قوم دوڑ، و راحت جو و عیش خواه ولهو ولعب پسند و سفله طینت وبد عهد وبیمروت ومعاشقه باز وبا زنان اجنبیه وپسران امرد درمفاسقه ولواطه ومخالطه ودمساز وبایک پسر چندنفربه فعل اغلام انبازند وباب مفاعله دراین معامله بکل افغانستان وعموم افغانان مفتوح ومروج وموجب فخر ومباهاتست.

فرقه تنڑی

این فرقه درکوه کوشه غربی وجنوبی خوست و بعضی درموضع درکی واقع دامن کوه و دیهات حصارک و کوخه ونرخی واتمان ساکن ازجمله ایشان سکنه کوه خوست ومیدان دامن کوه ودرکی هفتصد وپنجاه مردنبرد وهمه بقیه ایشان دوازده هزارنفرسلاح دارند وکوه مغربی متملکه شان سرسبز وبازشکاری وسایه داراشجار خود ایشان دلیر وجنگجو وسپاه پیشهٔ نبرد اندیشه اند.

فرقه بنوچی یابانوزائی

قبائل این فرقه ازاولاد ونژاد سورانی وبنام جده علیای خود معروف به بانوزائی وتحریف واستعمال لفظ افغانی به بنوچی سمر ومشتهرشده‌اند. وشامل قبائل پُک و غرض زائی و منداخیل وهسیبک ودویست ونود وپنجهزاروسه صد وهفتاد ودونفربافرقهای مروت وعیسی خیل وتاجیک و وزیری درشمار، ومطیع وفرمان بردار

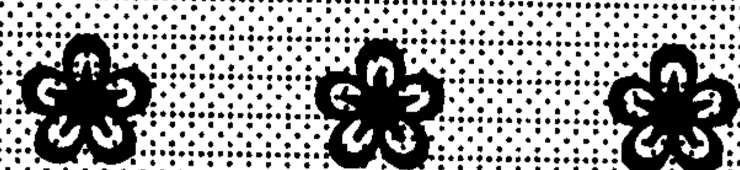
انگلیسند.ودر دوکنار رود توچی که منبع آن کوه مملوک قوم خروتی واقع علاقه ارگون وکوه پرمل است. ساکن و موطن شان که مقام اهل هنود وبقایای قشون اسکندرمقدونی وبعد موسوم بدند بوده ، ازاقامت این فرقه معروف به بنون گردیده ، ساحت سطحیه آن سه هزاروششصد ویازده میل است. وبرعلاوه رود توچی رود کرم که ازکوه سفید برخاسته،ازنواح اریوب وموضع متصل پیوارگذشته ،علاقه کرم وملک بنگش راسیراب کرده ،داخل بنون شده ، آنراآبیاری ودر شادابی مددگاری میکند.

فرق نه‌گانه ملحقهٔ به افغان که افغان نیستند.

(۱) قبائل بختیار و(۲)استرانی متعلق به قوم شیرانی و(۳) مشوانی ملحق به قوم کاکڑ و(۴) هسنی و(۵) وردک مخلوط به کرّران و(۶) خوندی ممزوج به داوی و(۷) سپندزائی متعلق به تیرین و(۸) غرشین محلق به میانڼه و(۹)کوټی مرتبط به بیټنی خود راسید پنداشته، ظاهر وآشکار اظهار سیادت نمی‌کنند ونزد عدم اعتراف مردم برسیادت شان می‌گویند که مااز سادات منفصل وبه افغان متصل شده و وصلت وقرابت اختیارکرده ،متکلم به زبان ومتحد به رسم و رواج ومتفق به عادت و خوی وطبیعت شان گردیده ،ازاینرو اظهار سیادت موجب ترک ادب وعار است. بلکه بزرگ ماگفته هرکه اظهارسیادت کند از مانیست .

فصل هفتم

فرق ملحقه به افغان



فصل هفتم

فرق ملحقه به افغان

فرقه ستریانی یااوسیترانی

این فرقه شامل قبائل شیخی وگنڈه پور و همڑ ویعقوب زایی وعمران زائی وخوبی زائی و دری پلاره و سی وهفت هزاروپنجصدنفر ودرچهٹاکوٹ ظفر روری تبدیل‌گاه ریل کراچی و لاهور وبمبئی وکویته وکولاچی وٹکواره و دامن شرقی کوه سلیمان به کنار رودلونی مقرومقام دارند. ومواضع متمکنه مسطوره شان متعلق به دیره اسماعیل خان وازجانب جنوب به ملک قوم میان خیل و ازطرف شمال به مواطن دولت خیل واز سوی مغرب به دامن کوه تخت سلیمان و ازجهت مشرق به علاقه دیره اسماعیل خان محدود ومحاط وازخاک مستعمره انگلیس اند. و خود اهالی این فرقه به زراعت وتجارت معیشت می‌کنند.

فرقه مشوانی

این فرقه غیر از موشانی مذکور درپیش و(پنجصد وبیست وپنج) خانه ازایشان درکوه دامن کابل مشغول زراعت وتجارت وچند خانه درقندهار و عدهٔ درحصه شمالی کوه گندگر به موضع سیری کوت ضلع هزاره متعلق راولپندی وچندی دربین قوم توخی متفرق زیست می نمایند. واحمد علی خان بن عبدالواحد خان پسرمحمد رفیق خان ولد مولابید وفرزند.مولانسو از این فرقه و شخص جرار، قابل کار، امااز‌تدبیر واندیشه صائب برکنار وخطاکار است. چنانچه پسرسقاء

وسیدحسین ازاعطای پول وتفنگ ومنصب کرنیلی اوقوت واقتدار ودربین اشراراعتماد و وقاری یافته ودرحمله ویورش انقلاب خود مظفر،وکامیاب شدند. وهمچنین درامارت نادرشاه به ریاست تنظیمیه قطغن وبدخشان منسوب وبه مجرد وصول درآنجا، ازعدم تدبیر وتند خوئی و زشت گوئی فتنه وانقلاب به روی کارآورده، حکومت راگرفتار رفع اغتشاش کرده، در سعی وتلاش انداخت. وخود رامغلوب وابراهیم بیگ لخی (۱) را جری وجسور وبر قشون حکوت غالب و غیور ساخت.

---

(۱) ابراهیم لقی : فرماندهو بزرگ مجاهدان مسلمان ترکستان، ازمردان شجاع ، دلیر، مطلع وبا فراست بود، سالها بر ضد روسهای متجاوز جنگید وضربات سختی به نیروهای آنان وارد کرد و قریب (۱۵) هزار نفرمسلح دراختیارداشت. او در زمان امیرامان الله به افغانستان پناهنده شد، اما دائم ازخاک این کشور به آن طرف آمو بالای نیروهای روسی حمله می‌کرد ومی خواست سر زمین های ترکستان اسلامی راازچنگ مارکسیسم رهایی بخشد. ابراهیم خان در سال اغتشاش از بچه سقا جانبداری کرد واین امر وجههٔ او را درنزد روشنفکران وبعضی ازمردم افغانستان پایین آورد.

وقتی نادرخان درکابل به قدرت رسید، به خاطر تفکر فاشیستی وضدیّتی که با ازبکان داشت، با روسها داخل مفاهمه گردید وتمام مجاهدین «باسمه چی» ازجمله ابراهیم لقی راازخاک افغانستان بیرون راند. لقی باآنکه می‌توانست بانیروهای نادرمقابله کند، امّا جنگ بامسلمانان را صلاح ندید وبناچار درآن طرف آمو عبورکرد وگرفتار شد. وروسها او رابادست بسته در شهرهای سمرقند و بخارا گردش داد، وسپس در زیرشکنجه به شهادت رساند. ونهضت اسلامی ازبکان برای همیشه خاموش شد واین خدمتی بودکه فاشیزم افغانی به مارکسیسم روسی انجام داد.

برای اطلاع بیشتر از قیام باسمه چیان نگاه کنید به کتاب «قیام باسمه چیان» نوشته مورخ مشهور ترک، ولیدی طوغان استاد دانشگاه اسلامبول . ونیز مطالعه رساله کوچکی بنام : «اولین تجاوزنظامی شوروی بخاک افغانستان» نوشته خلیل الله خلیلی دراین باره خالی از فایده نخواهد بود.

فرقه هنی

این فرقه (ده هزار ودویست وپنجاه) نفرمرد جنگجوی وپرخاشخر وعده‌ای درکوه مغربی موطن قوم منگل وفرقه دو مشت ازایشان دربین قوم بنگش واروک زائی و قوم توری سکنه کرم در شرق مائل به جنوب کوه سفید ساکن و به زراعت و جنس فروشی وبعضی به نمک از معدن بهادرخیل وفروختن زیست و امرارحیات نموده ،قرین راحت و رفاهت و وسعت میعشتند.

فرقه وردک

این فرقه خود را سید پند داشته، شامل : ده قبیله و دارای دوازده هزاروپنجصد خانه ومتصرف ناوه مستطیل شنیزکه از شیخ آباد تاگاریز بهائی وناوگی افزون از دو منزل از شمال به جنوب طویل واز سلسله کوه کوتل سجاوند حائل وفاصل بین لهوگرد وخروار واین ناوه تا سلسله کوه واقع بین خوات وشنیز دومیل ودومیل ونصف به تفریق عریض اتفاق افتاده وناوه خوات و سه آب وگودهٔ ودایمیرداد، پیوسته به هزارهٔ دایمیرداد وگیروی رشید ملحق به هزارهٔ جغتو بوده، متوطننند. واین مواضع متصرفه ومتوطنه وردکها مجموعاً از طرف غرب به سلسله کوه هزاره بهسود واز جانب شرق به کوه غربی لهوگرد وخروار واز سوی شمال به دیهات زرنی وتوپ وازجهت جنوب به خاک خیر و دیهات وشمال غربی شهرغزنی وقلاع «قوم بیات» و هزاره جیغتو محدود واراضی زرخز و مزارع غله بیز است.

وعموم مردم وردک زحمتکش ومتأمل وصبور و زراعت پیشه

اند.وکریم خان ازین قوم به امید وصول امان الله ازقندهار درکابل، باقشون پسر سقاء جنگهائی مردانه کرده ودرپایان کارگرفتار ومقتول شده ،تمام قوم وردک ازحیث غیرت و شجاعت اونزد عامه نیک نام ونزد حکومت معزز و محترم ودارای رتبه ومقام ،اقدام دلیرانه خود شدند.

وهم ازاین قوم عبدالاحد خان پسرقاضی غلام که ازقندهارباامان الله خان گریخته، درایران رفته بود، فعلاً رئیس شوریٰ وشخص حلیم ومتواضع است . اماافسوس که دراین وقت اضمحلال واستیصال اسلام، جد وجهد در اتحاد و در ارتباط قوه جامعه اسلامی ننموده ،تفرق وتنفّرق طبائع اسلام رابه روی کار می‌آورد. و در مجالس سعایت ونکوهش از ایران وایرانیان کرده : مفاخرانه اظهارمی‌نماید که مهرهای سجده آنهارا خیلی درمبرز و مبال برده، در استنجا استعمال کردیم.

فرقه همرؓ

این فرقه شامل قبیلهٔ امن زائی وگگل زائی وسه هزارو هفتصدوپنجاه خانه وبعضی در میدان جنوب قوم بابرؓ وبرخی درکوه مسکن و مقردارند. و درجنوب قرارگاه ایشان قوم کسرانی بلوچ درمغربش کوه قوم امرزائی اتفاق افتاده ، خودایشان به رمه داری وزراعت ومکاری اعاشه وزیست می‌کنند .

فرقه بنگش

این فرقه خود راقریش واز اولاد خالد پنداشته، شامل قبیله گاریؓ وسامل زائی وبیست ودوهزاروپنجصد خانه واکثردر ضلع کوهاتؓ باقی درمغرب علاقه کرم وموضع شلوزان مقیم و وطن شان از شرق بغرب

طویل و هموار ومحوط به جبال ودر طرف مشرق و جنوب آن کوه قوم خٹک ودر شمالش قوم اروک زائی ودرجنوب غربی آن قوم وزیری ودرمغربش علاقه کرم موطن قوم توری اتفاق افتاده ،ازجمله بنگش های سکنه کرم وپیوار مغلوب قوم توری وسکنه شلوزان ازایشان مقتدر و مختاروعموم قوم بنگش شیعه راسخ العقیده امامیه اثناعشر یه وبعضی سنی و مغلوب وقوم توری درتنازع مذهبی بابنگش متحد ومعاضد وهمه جنگجو و شیرخو وهمواره بر سنیان غالب و در محارب فاتح ومظفر و منصورند.

ولی انگلیس برای مقاصد سیاسیه خود گاهی مانع ازمقاتله وهنگامی مُهرک وآمربه مهاربه شده ، جانب داری یکی و عناد دیگری اختیار کرده ، حصول مراد خویش می‌نماید و جانبین راز قوه و اقتدار انداخته ضعیف و ناتوان می سازد . وبنگشها اغلب به زراعت وبعضی به تجارت وبرخی به نمک فروشی امرارحیات کرده ،از ایشان چند خانه در مازندران و خراسان ایران و دربعض اضلاع هندوستان مقیم و در فرّخ آباد بسیار وزمیندار ونزد امثال واقران معزز ومحترم وبا وقار وخوش رفتار و راست گفتارند.

خاتمه

فرق اقوام غیرافغان سکنهٔ افغانستان



خاتمه

فرق واقوام غیرافغان سکنهٔ افغانستان

افغان مقیم افغانستان که طبل انانیت بنام افغانیت و دولت مستقل افغانستان نواخته و خود رامشهود انظار و مشهور آفاق واقطار ساخته، افزون از (سه صد هزار خانه) قراریکه رقم شده آمده ، درین مملکت تمکن و قرارندارد. باقی تاجیک و اوزبک و هزاره وجدیدالاسلام واقوام مختلفه‌اند .

وافغان اضافه ازاین سیصد هزار هرچه هست ، مقیم خاک مستعمره انگلیس وتابع امر و فرمان اویند. ویکی ازحالت دیگر و موطن و مسکن وفرقه اش علم ندارد ونمی داند که کجاست . واقوام مختلفه مقیمه این مملکت راکه تابع حکومت افغان و قرب (پنچ میلیون وچهارصد هزار) تخمیناً در شماراند. ذیلاً برای استحضار خواطر خوانندگان این «نژادنامه» بر سبیل اجمال رقم کرده و از ذکر مفصلش، نظر به کسالت بدنی و ضیق معاش از عدم مایحتاج خوردنی وپوشیدنی ونوشیدنی عذر خواسته . به (اَلْعُذْرُعِنْدَ کِرامِ النّاسِ مَقْبُولٌ) حواله می نماید ورجای قبول آن رااز صاحبان انصاف می‌دارد.

فرقه سادات

جائی از بلدان و امصار وقصبات وقریه جات افغانستان نیست که یک یا دویا چند خانه از سید حسنی و حسینی و علوی و موسوی و رضوی درآن ساکن نباشند . واهالی افغانستان هر قوم به اصطلاح خود

سید و امیر و آقا و شاه گفته ،اعزاز واحترام می‌نمایند.

خصوص قوم [هزاره] نسبت به سید احترامات فائقه به تقدیم رسانیده از ایشان زن نمی‌خواهند و کمراولاد زکور خود را در هفت سالگی ولیمه داده ، به دست سید می‌بندند.ومراد از این کمربستن آن است که اخلاف شان کمربسته امر دین وپابند شریعت سیدالمرسلین وعامل به اوامر و نواهی رب العالمین بر طبق فرمودهٔ ائمّه طاهرین (ع) باشند.[1] و «سادات» «دیره اسمعیل خان» و «هزاره جات» وکُرم وبنگش وتیراه شیعه ، دیگران از مصاحبت با سنیها بعضی سنی متعصب وبرخی نه شیعه ونه سنی از امور مذهبی خودبیخبرند.

وازجمله سیدهای فوشنج سنی متعصب واکثرتاجر وباثروت ومتکبر ومغرورند و در علاقه جات زرمت و ارگون و بنون جمعیت زیادی از اولاد شاه محمد روحانی و خاندان مغززی در کنر جلال‌آباد که ایشان را شاه می‌گویند ساکن و مقیم‌اند و در کوهدامن و کوهستان کابل زیاد و همه معزز و رئیس قوم وبه نام خواجه یاد شده ، اکثرفتنه و آشوب به تحریک ایشان روی میدهد، از قبیل انقلاب پسر سقاء و حمله دوم اشقیای اهالی شمالی وبس .

وسادات هزاره از ریع و دخل اراضی و عقاریکه هزاره ها به

---

(۱) سنت کمربستن ،یادگاری است ازمسلک تصوف ،هیچ ربطی به اسلام محمدی (ص) وتشیع علوی (ع) ندارد. واین سنت فعلاً، روبفراموشی است. وسادات بزرگوارامروز هزاره جات مثل دیگرمردم ،اغلب انسانهای زحمتکش وپیشه وراند که ازطریق کارومشاغل شرافتمندانه زندگی خودرامی چرخانند وسرفرازانه زیست می کنند.

عنوان نذر به ایشان تسلیم کرده و سهم سادات از خمس ونذر، به راحت امرارحیات می کنند. وبعضی ایشان به مشابه ملانمایان ایران [۱] مفتخواری اختیارکرده ،عوام را مثل سادات بربریهای مشهد به فتنه وشرارت می‌کشانند. وسنیهاایشان رابه چشم تعصب وعناد دیده ،نسبت افعال قبیحهٔ نامشروعه به ایشان می‌دهند.

فرقه قریش

این فرقه که در نژاد تالی ساداتند، از ایشان در هر علاقه چند چند خانه موجود و اکثربه مُؤذّنی مسجد ومعلمی مدرس و امامت نماز جماعت مشغول وبه اعطای زکوة فطره و خیرات و صدقات إعاشه کرده، بعضی به دهقانی تحصیل لوازم عاشیه می‌نماید. ودر احصائیه نفوس با مردم هر قریه که درآن ساکنند محسوبند.

عرب غیرقریش

این فرقه درتعداد از سادات وقریش افزون وقرب پنج هزار خانه از اعرابی که نام قبیله برای شان نیست، متفرقانه در بهسود و قرب شهرجلال آباد ساکن ودرتابستان به بیکتوت ونواح کابل به حصّادی [۲] ومرغ و پنیرخام فروشی گذرانیده ،زمستان در جلال آباد می روند. وازجمله عربهای بالاحصارکابل که شیعه ونوکرپیشه وحرفه وربازار بودند، از تخریب بالاحصاربه دست انگلیس ،معدوم ومنفی شده ،یک

---

(۱) منظور ملایان زمان قاجاریه ایران است ،که به استثناء تنی چند،بقیه شان درانحطاط فکری تأسفباری به سرمی بردند، وتعصبات مذهبی رادامن می زدند، وجزء اخذ وجوهات وروضه خوانی هنر دیگری نداشتنند.

(۲) حصادی = دروگری

خانه برات علی خان نام از رؤسای شان در تهران روز ذلت وفقر ومسکنت به تبعیّت افغان به سر می‌برد. و جمعی ازاعراب درترکستان افغانی و قطغن وبدخشان به صحرا وخرگاه نشینی و ییلا میشی امرار حیات کرده ، هزاران گوسفند در روسیه فروخته ،مضیقت لحوم در معاش اسلام پیش آورده ، روسهاراآسوده ومقضی‌المرام می سازند.

واین از عدم توجه حکومت است که با روس انعقاد وارتباط رشته تجارت رامنعقد نداشته ،طریق قاچاق رانبسته است .

فرقه تاجک مخفف تاجیک

این فرقه که در نژاد ازعرب است (۱) در بدو ظهور دین اسلام بر اروپا وآفریقا وایشیا(۲)مستولی و متصرف ودراکثر مقبوضات خود متمکن وبااهالی آن مخلوط شده ، رفته رفته ازاضافت کاف تصغیر برلفظ تازی که نام فارسی عرب است تازیک وازإبدال زا به جیم تاجیک واز کثرت استعمال «یا» حذف وتاجک شد .

واز ایشان در درواز بدخشان رئیس جامعه و حکمران گردیده ، محمد ولی خان از اولاد ایشان دراین زمان به رتبه ومقام وکیل امان الله

---

(۱) تاجک دراصل تازی وتازیک بوده است که ایرانیان به قبیله «طی» ، یکی ازقبایل عرب اطلاق می‌کردند وبعداً این کلمه رابه همه عربها اطلاق کردند ودر هنگام فتوحات اسلامی چون عربهابه ترکستان حمله ور شدند، ترکها این کلمه را از ایرانیان گرفته به مطلق عرب و فارس اطلاق کردند، تا رفته رفته به فارسی زبانان ، مخصوصاًبه فارسی زبانان خراسان علم گردید. تاجیکها به شهادت زبان وقیافه شان ،بااقوام «هند و اروپایی» پیوند می خورند، هیچ دلیلی بر عربیت آنهانداریم.

(۲) ایشیا = قاره آسیا

خان نائل و واصل آمده ،درانقلاب پسر سقاء متهم به غدر وخیانت وامضای زعمای ملت و علماء و رؤسای داخله شورای دولت محکوم به حبس ده سال گشت .واز فرقه تاجک چهل وپنج هزار خانه درکوه دامن وکوهستان شمالی کابل و پنج شیر و سنجن و درنامه ونجراب وغوربند وتکانه و جلریز وکهنه خمار ساکن . و دوازده هزاروپنجصد خانه درخنجان وهمین قدر دردیهات قریبه ومتصلهٔ شهرغزنین ونفس آن بلده وقریه جات بزرگ اُرزو وشالیج و رباط و رامک و تاسن و قرای جلگای هرات و اکثر مواضع بدخشان وکُل درواز و در جلال آباد وگردیز وکلالگو ولمقان و سرده و ارگون و پرمُل و غیره متوطنند. وعموماً بجزتاجیک بامیان وگیزاب وچوره که شیعه بودند و املاک و قلاع ومزارع شانراحکومت به افغان بخشود، سنی و متعصب وباشیعه نهایت معاندند. وتمامت تاجک مقیم افغانستان هجده لک وهفتاد وپنج هزار نفس و قرب ثلث کل نفوس متوطنهٔ افغانستانند. واز جمله اهالی شمالی کابل آتش افروز انقلاب شده ، ملک و دولت و مملکت و ملّت را چنان دچارذلّت ونکبت ساختند که تاپنجاه سال بحال نخواهدآمد.

فِرَقْ و طوائف هزاره

این قوم که از فِرَقْ های مغول و تا تارند و در افغانستان توطّن وقرار دارند. فعلاً چه در موطن و مقام خود و چه در شهر و ولایات وبین دیگر قبائل و ایلات افغان وتاجک واوزبک ، از جور و ستم حکومت ونهب و غارت افغانان بادیه نشین ییلاق گزین و افزون ستانی وبی رحمی اربابان وکدخدایان و سرکردگان قومی ، ترک منزل و مسکن

نموده ، روز ذلت و مغلوبیّت به همسایگی (۱) بسر می‌برند « ششصد و پنجاه هزار خانه» و (دو میلیان ودویست وپنجاه هزار) نفر و همه شیعه امامیه اثناعشریه ،بجز قلیلی از هزاره شیخعلی و هزاره بهسود (۲) که اسماعیلیه و مرید وپیرو آقاخان محلاتی ،مقیم بمبئی و معروف به غالی‌اند.(۳)

دیگران عموماً پابند دین ومحب جان نثار ائمه طاهرین(ع) وشجا[ع] وجنگجو ومهمان نواز وسخا[سخاوتمند] واز عدم علم و وجود جهالت ،لجوج وکین توز وزشت خو و درشت‌گو وبطّاشند.(۴) واز مرارت فشار حکومت و زحمت انزجارملت افغان روی فرار بسوی ایران دارند و دسته دسته و جوق جوق در خراسان رفته و می‌روند و مملکت مملوکهٔ افغانستان ایشان ،در هریک از طول و عرض دویست وپنجاه میل ومشتمل برگرمسیر و سرد سیر و جبال مخضّره (۵) که منابع انهار بلخ وکابل و پنجشیر ولهوگرد و ارغنداب قندهار و هیرمند و نهرهرات

(۱) مراد از همسایگی دراینجا آنست ، که از خود خانه و منزل ندارند،بلکه درمنزل دیگران درحال همسایگی بسر می‌برند.

(۲) فقط عده بسیار اندک که از حدود (۳۰) خانوار تجاوز نمی‌کند،بطور پراکنده دردره سیاه سنگ بهسود و دامنه کوه بابا پیرو مذهب اسماعیلیه اند، بقیه مردم بهسود که درحال حاضر جمعیت شان به پانصد هزار نفرمی رسد، همه ازشیعیان اثنا عشری ومردمان پاک اعتقاد می‌باشند.

(۳) اسماعیلیان خود،اتهام «غلو» رارد می کنند، و خود رامسلمان ویکی ازفرق شیعه می دانند.

(۴) بطاش = هتاک وتندخو وقلدور،که عوام این کلمه رابه صورت «بدماش» تلفظ کنند.

(۵) مخضره = سرسبز وشاداب

اند، و دارای آبشارها ومرغزارها و صیدگاههای زیاد وبه غایت زرخیز وغلّه بیز و موجب فراوانی نعمت و وسعت ارزاق عموم اهالی افغانستان از لحوم و دسوم (۱) ومأکول و مفروش است . و در بطن مرکز افغانستان اتفاق افتاده ، از طرف غرب به دولت یار و غور هرات وازجانب شرق به کابل و غزنین واقوام اندر و ترکی و علی خیل وتوخی وهوتک و غلزائی ، واز سوی شمال به بلخ ونواح آن وبعض محال قطغن واز جهت جنوب به قندهار وتوابع متصل به مضافات هرات آن محدود از چار جانب به مردم اهل سنت وجماعت که همه خونخوار ایشانند ،محصوراست .

وطوایف هزاره دوازده فرقه بزرگ چون : دای زنگی و دایکندی ودای میرداد و دای میرکشه و دای میرک هر پنج معروف بساده سویکه و دای چوپان و دای ختای و دای نوری و دای میری و دایه هرپنج موسوم به ساده قبر وبهسود و جاغوری وهریک شامل چندین فرقه بوده واکنون بجز اندکی ازدایزنگی ودایکندی ودایمیرداد وبهسود وجاغوری ومعدودی از فرق های ساده سویکه بجامانده ، دچار ذلّت وزحمتند و روی رفتن به ایران دارند. بقیه که مزارع و مراتع وقلاع ومنازل ومساکن شان را حکومت تسلیم افغانان نموده ، همه در خارجه رفته ، به رنج وتعب امرار حیات میکنند .

واین قوم بزرگ ،پیشه زراعت و گوسفند وگاو داری دارند . و زن ومرد زحمتکش و قانع و صبور، و زنان ایشان برگ و نمد وگلیم ساخته ، و روغن زرد به اندازهٔ تجارت تهیه کرده، بازرگانان افغان کوچی، صدها

(۱) لحوم ودسوم = گوشت وچربی .

خروار در پنجاب وهند و سند حمل ونقل داده ،بفروش میرسانند . وهم تمامت بلدان افغانستان بانواح و توابع خود براحت و وسعت معاش می زیستند . واکنون که تیشه بریشه خویش زده ،هزاره را از تعصب جاهلانه مضمحل و مستأصل ساخته‌اند ،عموم اهالی افغانستان بضیق معاش وتنزل لحوم ودسوم واقوات و ضعف قوه جامعه گرفتار آمده، بازهم ظهیر ومعاضد حکومت حاضره(حکومت امان الله خان) هزاره هست.

فرقهٔ اویماق

اویماق که به اصطلاح تاتار قوم یا حصهٔ جمعیت متحدالاصل اند.درافغانستان چهارفرقه، چون : تایمنی و هزاره غیراز هزاره مذکوره وتیموری و زوری موجود وبچار اویماق معروف است .و تایمنی شامل دو فرقه :قبچاق ودرزی .و هزاره نیز مشتمل بردو حصه :جمشیدی وفیروز کوهی .وجمشیدی چند شعبه چون : خوک رو وگالکندی وقاقچی وزین گر و زولفی وامفلیدی و جوالی و خیرقرک و دای زبری اند. ومحال مسکونه چاراویماق دراودیه و بطن سلسله جبال غرب مائل بجنوب ملک هزاره اتفاق افتاده ، فرقه جمشیدی در حصه مغربی و شمالی آراضی متوطنه چار اویماق به اطراف رود مرغاب و مواضع مار وچاق وکوشک وتنور سنگی و غیره و فرقه تایمنی در غور وکوه سیاه بند ساکن و همه تابعه هراتند و حصه جنوبی غورکه اسفزار یا سبزوار و نواح آنست مسکن فرقه زوری و زیادت این حصه در تصرف قبائل نورزایی وعلیزایی و اسحاق زایی از افاغنه سربنی قوم درآنیست . و

اشرار ایشان ازتعصب جاهلانه و فتوای ملاها و امر مأمورین سرحدیهٔ حکومت که همه مال و خون شیعه را حلال و مباح و صواب وحصول ثواب می دانند، رعایا وتبعهٔ سرحدیه ایران را همواره قتل و غارت می نمایند. واز فرقه فیروزکوهی چار اویماق شعبه کرائی در طرف جنوب مشهد مقیم ودو جمعیت بزرگ از هزاره و تیموری دربا خرز ونواح آن واقع مغرب هرات ساکن وتبعه دولت ایرانند.

واین هزاره در عهد شاه محمود سدوزائی بغاوت ورزیده ، پناهنده خاک ایران شدند. و دولت ایران که مدام در حمایت اسلام اقدام می‌کرد، ایشان رامزرعه و منزل و مقا[م] اعطا فرموده ، تاحال ملک و آسوده وآرام می‌باشند و ملایوسف ازایشان به رتبه و مقام ریاست قومی رسیده، پسران او محمد رضاخان و محمداسماعیل خان به نوبت نائل به خطاب شجاع الملکی شده ، وبا این احسان دولت ایران هر دو گروه ،تیموری و هزاره واهالی سنّی خانهٔ قاین واخلاف شیخ احمد زنده‌پیل مقیمی تربت شیخ جام از راه اتّخاد مذهبی با حکومت و ملّت افغان راه سازش نهانی سپرده، به تعلیم وتحریک سِرّی شجاع الملک بسی خسارات از قبیل سرقت و قتل و غارت و قاچاق پول و اسلحه و زنان بی وسیله ،ازقوه به فعل آورده، همواره دزدان و رهزنان افغان را راهنمائی و معاضدت و معاونت می‌نمایند.

فرقهٔ قزلباش

نادرشاه افشار (بیست هزار) نفراز جنگجویان پرخاشخویان ایلات شاهسوند و جوانشیرو بختیاری وکُرد و بیات و ریکا و اهالی

شیراز و خواف راباعائله و اسلحه برای حراست مملکت و تنبیه و تهدید متمردین افغان از ایران حمل و نقل داده، در هرات وقندهار وغزنین وکابل امراقامت و حفاظت سرحد وثغور مملکت فرمود.

ونیز احمدشاه افغان سدوزائی از یساولان رکاب نادرشاه که به رتبه و مقام فرمانروائی رسیده، افغانستان را از ایران مجزیٰ وتشکیل سلطنت جداگانه کرد، عدّهٔ از اشراف اهل دیوان را که باایشان معرفت والفت داشت و دراحیان ملازمت خود به خدمت نادرشاه باهم طریق محبّت و و داد می سپردند، ازسبزوار واصفهان وخراسان وشیراز وغیره درافغانستان معزّزانه دعوت نموده، زمام مهام مملکت ونظم ونسق امور ملّت ورتق وفتق ادارات حکومت راکه افغانها واهالی افغانستان نمی دانستند به ایشان مفوّض فرمود،

وایشان از اخلاص و صداقت رهگرای خدمت شده، از حدود سنه (۱۱۶۰) تا سنه (۱۳۳۷) عرصهٔ (۱۷۷) سال خدمات شایسته به ملک وملّت ودولت وسپاه و رعیت به تقدیم رسانیده، تااوائل سلطنت امیر عبدالرحمان خان ،همه مدار الهام و مأمور وظائف خجسته آغاز، فرخنده فرجام وقرین راحت و رفاهت بودند. و درعهدامیر مذکور که فی الجمله افغانها و سنّیها خط نویس و دانای کار دفترشدند،کم کم دست قزلباشها رااز کار برآورده، فعلاً به جز میرزا محمدایوب (۱) وزیر مالیه که

(۱) این محمد ایوب خان قزلباش که از مردان باسواد امامحافظه کاربود، درهمان سال اول حکومت نادر، برای مدتی کمتراز یکسال بعنوان وزیر مالیه منصوب شد، آنهم بخاطر جلب رضایت شیعیان وبخصوص هزاره ها، که در برابر بچه سقا مقاومت کرده بودند، امّا همینکه پایگاه حکومت نادرخان محکم

از خود داری کاری نمی توانـد ودر شمـار قـومی و هـمّت و غـیرت و شجاعت و سخاوت ومروت و حمایت هیچ ندارد .دیگری نائل به مقام مأموریت نیست وعموماً دچار افلاسند. و در حقیقت ازحرص و طمع و غرض شخصی که دارند شایستۀ نوازش و در خـور پـرورش نـیستند. اسلافشان که آدم بوده ،فطرت بشری داشته ،نام نیک برده اند و اخلاف حالیه شان قابل هیچ ،بلکه آدم نیستند.

فرقه کیانی

عدۀ ازاینفرقه ترک اقامت سیستان نموده ،و در قندهـار ونـواح هرات مقام مغلوبیت گزیده ،معدودی ازایشان معروف بشیروانی و خود را از نژاد انوشیروان می پندارند و همه هفتصدوبیست خانه و شیروانیان شیعه، باقی بعضی شیعه و برخی سنی و اولاد آزادخان خـارانـی نـیز شیروانی وشیعه اند. ویک خاندان درکوهاتٌ و عموم این فرقه با شرف ونیک اخلاق و با قوم جت که همسایه شانست متواضعانه میزیند.

گردید ، این یک وزیر شیعی را برکنار کـرد! برکنـاری او انـدکی پس از فـوت ملاّفیض محمد کاتب ، صورت گرفته است.

دررساله «مقدمه ای برتاریخ تحولات اجتمـاعی وسیـاسی» ازنشـرات سازمان نصر منحله، صفحه (۶۳) آمده است : نادرخان مخالفین خود رابه جرم طرفداری از امان الله خان از میان برمی‌داشت وبه انواع گوناگون نابود می‌کرد. وبه لحاظ خصلت فاشیستی، بیشتر از همه ملیتهای غیر پشتون وبه ویژه مردم شیعه مشمول این استبداد بودند. به حدی که مـحمدایـوب خـان تنهـا وزیـر منسوب به شیعیان فقط بخاطر شرکت در مراسم فاتحۀ مهدی جان چنداولی که یک نفر شیعه بود و در زندان به قتل رسیده بود، از وظـیفه سـبک دوش شـد وتحت تعقیب قرار گرفت.

فرقهٔ مغول جغتائی

این فرقه (هزارو دویست پنجاه) خانه ودر دیهات پراکندهٔ متعلقهٔ کوه جمشیدی متوطّن وبه زبان مغولی متکلّم وجمعی ازین فرقه درقریهٔ ککرک از قریه جات غربی غزنین بنام هزارهٔ جیغتو[۱] ساکن و همه شیعه وبعضی باین نزدیکی به اغوای سید محمد نامی از طلبهٔ کربلا، طریقهٔ اخباری اختیار کرده ونا دانسته در بین ناس وسواس انداخته است.[۲]

فرقهٔ اوزبک جدااز قوم وجلا از وطن شده

یکصدوبیست خانه اوزبک ،ازوطن اصلی خود که ترکستان است،هجرت اختیار و در موضع کوچکی ازعلاقهٔ مُقر موطن قوم ترکی وعلی خیل مسکن گزیده ، ومتکلم به لفظ افغانی اند. و دربعض مواضع

---

(۱) گمان نمی کنم که به جز نزدیکی نام «جغتو» با«جغتای» کدام دلیل دیگری برای انتساب این مردم با مغولان جغتایی وجود داشته باشد. بلکه قرائن تاریخی برخلاف آن گواهی می‌دهند. دراینکه مردم جغتو با دیگر طوایف هزاره از یک تبارند، هیچ شکی وجود ندارد. عبدالحی حبیبی احتمال داده است که نام جغتو ازنام شهزاده‌ای گرفته شده باشد که قبل از اسلام در این نواحی حکومت می‌کرده است. زیرا در سنگ نوشته‌ای در شمال غزنی کلمه‌ای حک شده است که بعضی ها آن را«جغتوشاه» خوانده است.

(۲) این سید محمد بخاطر تحصیل درنزد علمای اخباری درکربلای معلا ونجف اشرف، به سلک اخباری ها درآمد وبعدازمراجعت درجغتو ساکن شد ودوسه قریه ای رابه این مسلک گرایش داد وبرای خود قلعه آباد کرد ووجوهات مردم راجمع می کرد، بعدها تشنجاتی میان اخباری ها واصولی ها بوجودآمد ،تااینکه مرحوم حضرت آیة الله شیخ عزیزالله غزنوی که بحق یکی ازآیات وازمدرسین بزرگ بود،براین تشنجات خاتمه داد ومیان هردوطایفه آشتی برقرار کرد،ورفته رفته بیشتر اخباری ها اصولی شدند وامروز گمان نمی کنم کسی در آن نواحی باشد که ازمسلک اخباری جانبداری کند.

دیگر نیز ساکن و زراعت پیشه و فارسی گفتارند .

فرقهٔ دیگان

این فرقه در علاقهٔ کُنر وباجاور مقیم و زبان شان اکثر از سنسگرت و اقل ازفارسی وافغانی مخلوط واز حیث زبان هندی نژادند. وعوام که دیگان وتاجک را یکی میدانند خلاف واقع است .زیراتاجک پس از ظهور اسلام درین ملک آمده ، ومقام گزیده اند. ودیگان قبل از تاجک در زمان دهرم و هندو بوده‌اند .

فرقهٔ هندی

فرقهٔ موسوم به جَٹ در اکثر اضلاع پنجاب و جماعت زیادی در سند و بین بلوچها ودامان وبنون ونواح پشاور مقیم، و زراعت کارند ودر بلوچستان ایشان را جکدال می‌گویند. و جمیعّیت بزرگی موسوم به جٹ در سیستان و فرقهٔ معروف به آوانڑ درکاله باغ و در مشرق افغانستان مقام دارند . و گروه آوان خود را از اولاد علی (ع) می‌گویند و قومی موسوم به پراچی معروف به پرانچه در کابل به بزازی وتجارت زیست می کنند وفرقهٔ گوجرکه خود را راجپوت میدانند ،عدهٔ زیادی دربین یوسف زائی روز بسربرده وبه زبان هندی وپنجابی وافغانی متکلم ومغلوب قوم افغان و همه ازاهل هند و در مواضع مذکوره ساکنند .

فرقهٔ هندو

از اقوام مختلفهٔ سو در وکتری و بیش و برهمن و اروره و سکه تخمیناً صد هزارخانه در قندهار و غزنین و خوست و ارگون و کابل وجلال آباد وتوابع و محال و نواح آنها و قُری وقصبات مقیم، وبه

دکانداری وبزازی وبعضی به نویسندگی در دوائر دولتی و مأموریتهای اطراف و دیوان شهرها وبرخی به تجارت وصرّافی و زمینداری ودلاّلی معاملات تجارتی وزرگری تحصیل لوازم معاشیه وامرارحیات می کنند وبر خلاف سائر اهل هنود ،نان تنوری می خورند و درمعاملات دادوستد برخلاف یهودیها که متقلّبند راست کارو در اخلاق ملایم ومتواضع ونیک رفتار وکردارند.

وآثار عمارات وبتخانه های هندوهای قدیمه بودائیه و غیره، درقندهار وقلات و غزنین و هزاره جات وبامیان وکابل و خوست وجلال آباد، خصوص درجبال ودرجات زیاد وقابل حفریات و برآوردن بت و ادوات باستانیه اند .

ودر بعضی مواضع چون هدهٔ جلال آباد وخواجه صفای کابل که بت خانه بوده وبه مرور زمان مزار و مطاف مسلمانان شده ، در این زمان از هردو موضع کشف بت ها متیقن گشت که بتخانه بودند. ودرآقاسرای کوهدامن غاری موسوم به گزک تیپو(عبادتگاه برهمن) که خانه که گرشن بوده وهندوها آن را متبرک می دانند و چشمهٔ در موضع خوشی لهوگرد که هندوهاآن راتیرته تصور می‌کنند موجودند.

فرقه سواتی

این فرقه هندی نژاد وگاهی دیگان نام برده می‌شوند وعدهٔ در علاقه پکلی ضلع هزاره ازتوابع راولپندی وکوهستان آن طرف آن اقامت دارند. وآنانیکه در سوات ونواح آن شامل قوم یوسف زائی اند، مغلوبانه روز به سربرده ،به زبان افغانی تکمل می‌کنند. و سواتیهاایشان را فقیران

می‌گویند.

فرقه شلمانی

این فرقه ازاقامت ابتدائی خود در شلمان کناره رود کُرم این نام رااخذ کرده ،اکنون در موضع آله ڈنڈ علاقه سوات مقیم و مغلوب قوم یوسف زائی اند. و افغانهاایشان رابلامأخذ ومدرک دیگان می‌گویند .

فرقه تیراهی

این فرقه در ابتدا بت پرست و زناری بوده ،در حمله سلطان شهاب الدین غوری مشرف به دین اسلام شده ،اکنون عدهٔ در بین قوم شنواری متمکن و به زبان خلاف زبان افغانی که از سنسگرت جدا و با الفاظ زیادی از پشتو شامل و داخل شده متکلمند .

فرقه کشمیری

جمعی از سبب ضیق معاش ترک اقامت کشمیرکرده ،از شمالی افغانستان تاکابل و قندهار پناه گزین شده ،کسب مزدوری و شالی کوبی وطباخی و شال شوئی وخیاطی و چکن دوزی و رفوگری و شعربافی ودلالی و حمالی و دولی برداری و رسامی اختیارنموده ، در سوات وباجار ولمقان نیز مقیم گشته ، افغانی تکلم می‌کنند.

وبا حالت غربت نهایت شریر وفتنه انگیز وکشمیریان مقیمه کابل شیعه و پتو باف و روضه خوان و سینه زنند و حسن سلیمی پسر ملا آقابابا از این قوم که نیاکان و فامیلش رسام بودند در مشهد رفته .

فرقه کُردوریکاء

فرقه مُکری و ریکاکه از پیش در جمع قزلباش هانام برده شد، از

شعبهای کُرد، بادسته جات قشون نادری به اقامت کابل منتخب شده . درابتدا سه هزار خانه بودند واکنون قرب پنجصد خانه درمحله چنداول به نام قرت ها ودویست خانه به کوچه دروازه لاهوری کابل به اسم ریکاباقیمانده اند.

وریکائیها سنی و قرتائیها شیعه ،و ذلیل و روی رجعت به ایران دارند واز حرص وطمع وافزون خواهی وخود ستائی در ایران نیز جائی اقامت نیافته و پی همرفته ،رجعت می‌نمایند.

ومحمد اکبرخان و غلام حیدرخان پسر ونوه علی عسکرخان حین انقلاب پسرسقاء ازکابل باعائله در هرات و درآنجا در مشهد رفته، متحیرمانده ،توان مراجعت ندارند. و ریکائیهابه زراعت زمین داری خود ودکان داری ونوکری امرارحیات کرده، چون راحتند یاد ایران نکرده ، بلکه ایرانیها را کافرگفته ،سخت دشنام می‌دهند.برخلاف قزلباشهاکه از جهالت و عدم همت و منافقت در افغانستان و ایران جایی راحت و رفاهت ندارند وبه ذلت گرفتارند.

فرقه لیزگی یالکزی

قرب پنجصدخانه ازین فرقه به امرنادرشاه در فراه جای گزیده ، دارای باغ و مزرعه وکلاته وثروت واستعداد و استطاعت شده ،تاکنون روز راحت وعزت به ملازمت سوارگشاده ونویسندگی و زراعت وتجارت بسربرده، و محترمانه امرار حیات کردند.تاکه ازجور وستم حکومت وقتل وغارت افغان تاب اقامت نیاورده، در سنه (۱۳۰۸) شمسی ملک وباغ و سرای خویش رافرو گذاشته از راه هجرت در

سیستان رفتند و دولت ایران ایشان رانواخته از اعطای مزارع خالصه تأمین حالت و راحت فرمود ولیکن متصرفین املاک خالصه به دسیسه کدخدایان خود ایشان را از اعطای دولت محروم و مأیوس ومتحیر ساختند.

فرقه ارمنی

ارمنیهاعادیست برآنکه در هر مملکتی کسب و جلب منفعتی به نظرحرص وطمع ببینند درآنجا رفته و مقام گرفته ، در اغراز شخصی و هوا وهوس نفسی خود ،به هر وسیله و ذریعه باشد می‌کوشند. چنانچه عدهٔ درافغانستان دو خانه در پشاور و سه خانه درکابل و هشت [خانه] درابتدابه هرات مقام گزیدند و ازکابل که یک خانه مانده بود، به امر امیر عبدالرحمان خان نفی البلد وتبعید پشاور شد. ودر هرات ازتوالد و تناسل فعلاً افزون از سی خانه و عیسوی مذهب اند و تورات وانجیل رابه زبان یونانی تلاوت کرده و عبرانی وانگلیسی نمی‌دانند.

فرقه قلماق

تیمورشاه پسراحمد شاه سدوزائی چندی از این فرقه را که در نژاد تاتار و اکثر در تاتارستان بت پرستند ،از بلخ درکابل آورده، مورد الطاف شاهی و مامور امور دولت فرموده، تاکنون یک ونیمی [1] موجود وبه حالت گم نامی در هرجا زیست می‌کنند و کسی بجز مردم جائیکه اقامت دارند ،ایشان رانمی شناسند.

---

(۱) یک ونیمی: به معنی اندک ، پراکنده ،کم وبیش.

فرقه حبشی

افراد این فرقه ازآفریقا در بندر مسقط آورده و فروخته شـده ، بنام غلام نـزد اعیـان قـرار مـی‌گرفتند . واکـثر در ایـران و بـعضی در افغانستان می رسیدند. تاکه سد راه آدم فروشی در میان آمده، این فعل متروک گشت . و در عهد سلاطین سدوزائی غلام حبشی نزد خـاندان شاهی معتمد و راست کار وبا وفا بوده ، قـرب دویست وپنجـاه خـانه درکل افغانستان موجود ، و اکثر در هرات وبعضی درکابل و همه مسلمان و اغلب شیعه و برخی سنی اند . و هر سال در سرطان جشنی بنام قنبر ترتیب داده ،در عهد امان الله خان ملغیٰ شد.(۱)

فرقهٔ یهود (۲)

این فرقه ار نژاد حضرت یعقوب (ع) و معروف به بنی اسرائیل، ومنقسم به اسباط دوازده‌گانه اند و در تمام قارات خمسه منتشره، واکثر تاجر وباثروت وبه غایت محیل وخادع و متقلب واز جمله پنجاه خانه در افغانستان و همه در هرات اند وبه دین کلیمی بر قرار و استوار و فعلاً از بخارا در مزار وکابل برای تجارت راه آمد وشد گشوده واز راه پشاور در تمام هندوستان و مشهد و اروپا تجارت خود را جاری ساخته اند.

فرقهٔبلوچ

این قوم که با ملک وسیع خود مـتعلق بـه ایـران بـوده وحـصّه

---

(۱) یعنی خرید وفروش کنیز وغلام درعهد امیرامان الله خان ملغیٰ شد.

(۲) بعد از تشکیل دولت غاصب اسرائیل ، بیشتر یهودیهای افغانستان به آنجا رفتند .

وقطعات بزرگی چون خاران و قلات و مستُنگ و شال (کویټه) با محال وتوابع خود مجزی و با افغانستان منضم واکنون ضمیمهٔ خاک مستعمرهٔ انگلیس گردیده ، قابل ذکر بجز شرذمهٔ (١) در جمع افغانستان نیست . وازآن شرذمه عدهٔ درقندهار ومعدودی درکابل وهفتصدوپنجاه خانه درکجران که درتابستان به هزاره جات روز ییلامیشی بسر برده ،زمستان به قشلاق گاه خود رجعت می‌کنند و شیعه (٢) ومغلوب افغانند ، دیگری موجود نیست و هم چندی در چخانسور و حدود ملک سیاه کوه وشورابک و یکی دوخانه در مواضع متفرقه اقامت دارند و از بلوچهای قندهار محمد.انور خان پسر اسلم خان دارای رتبهٔ جنرالی و علی اکبرخان برادرش مقام غندمشری و هر یک از سه برادرش نیز رتبه ومقامی دارند و در دیانت طریقهٔ شیعه اثنا عشریه می‌سپارند .

افراد اقوام مختلفه

از اقوام سیستانی وقاینی و برجندی و کرمانی و مشهدی و همدانی وکاشغری و چتراری وبخارائی در هر شهر یک یا دو ویا چند خانه منفردانه روز بسر می‌برند وهم چنین عدهٔ از سنی خانه قاین در هرات و منزلگاه راه نمایان دزدان و رهزنان وقاچاق چیان مضّرهٔ ایرانند وبسا خسارت به شیعه می رسانند.

---

(١) شرذ مه : گروه اندک .

(٢) احتمال دارد بلوچهای شیعی کیجران در اصل هزاره باشند ، چون در اسامی طایفوی شان اسامی مغولی دیده می شود ، از قبیل داغمیش و غیره .

فرقه دولت شاهی

دویست وپنجاه خانه ازین فرقه در افغانستان مقیم و در عهد سلاطین سدوزائی معزّز واکثر دارای منصب قضا و رتبهٔ افتابوده ، یک محله در کابل بنام کوچهٔ قاضی معروف و چنین مشهوراست که ایشان بنده وبرده بوده ،احمدشاه بند رقیت ازپایشان گشوده، خطاب دولتشاهی بخشوده است. امایشان خود را قریش می‌گویند و قاضی خیل پشاور غیراین فرقه ،از قوم امازائی ونژاد مندر افغان و باثروت و مکنت ونزد انگلیس محترم وبا خلق نیک گذران و فروتن و متواضع وبرد بارند.

فرقهٔ جدیدالاسلام (۱)

این فرقه تخمیناً پنجصد هزارنفرند و در بطن سلسله کوه هندوکش از پنجشیروکُتل منجان بدخشان تالمقان و چترار وکاشغر و درّه جات اریتؔ و شماس وکُلمان و اسمار مسکن و مقر دارند و از جملهٔ ایشان ساکنین درّه نور و دره جات لمقان و اسمار وغیره در سابق پذیرای دین اسلام شده، باقی در سنه (۱۳۱۳) هجری قمری که امیرعبدالرحمنیان خان سوق لشکر فرمود ،مسخر ومطیع وپذیرای دین حضرت خیرالبشرشده، در نسب و نژاد ایشان اختلاف است بعضی ایشان را از اولاد ضحّاک تازی و برخی قریش ونبذی یونانی و بقای

---

(۱) فرقهٔ جدید الاسلام امروز به نام نورستانی یاد می شود ، واصالت یونانی دارند.

والسلام ح . یزدانی - ۱۳۷۲/۸/۲۹ - شمسی

قشون اسکندر مقدونی پنداشته، واز حیث قد و قامت و رخسار وهیئت اقرب به پندار اخیر و زبان شان هندی لهجه و باالفاظ سنسکرتّ ویونانی وسکهتین وبهاشه و غیره مخلوط و چار قوم چون (۱) کاموز و(۲) هلار و(۳) سلار و(۴) کاموج و چند فرقه چون سوکوی و تری و گوما وکمبیر وکتار وبیره گلی و چنیش و دمدو و ویلی وای و کامه و گوشته و ڈینگ ووای وکاموز و کانتوز بنامند. و در مواضع کامدیش و وایگل وکمبیر و چیمی وامیش ودیش و جامج وکیگل ونسی گرام و کتار وکلای گل وراجگل وسونْدیش و دیوگل وپندیش و ڈیری وگاواچی و جمامیش ومنج گل و ولی گل ، سُکنی ومقام دارند.

و هم فرق دیگر موسوم به امشی و سنو و نشی و جمکه واشکامک و پرونی و ٹیونی و پو نوز و ڈیمش وخلُم و ایرٹ و هرن سیه و واما و چونیا وانیشور وپشاکری وکستوز وپیم و اورنگ سیه ومینچپاشی ومنڈیگل وغیره اند. وبه اعتبارلباس که از موی بز و کرباس در بر می‌کنند معروف به کافر سیاه پوش و سرخ بوده و هستند وکار زراعت را زنان کرده ،رمه داریشان بز و جبال مسکونهٔ شان دارای اشجار مثمره ازقبیل گردو وانگور و سیب وبادام و زردالو و عناب و غیره بوستانی و خود روی زیاد و خود ایشان وحشی وحیوان طینت وجنگلی صفتند.

فرقهٔ اوزبک وترکمان

این دو فرقه در ترکستان افغانی و قطغن و بدخشان متوطن وبا تاجک و افغان و هزاره و عرب مخلوط و در بلدان میمنه و مزار وبلخ

وسرپل وتاشقرغان واند خود و شبرغان وآی بیک و خان آباد و اندراب وقندُز وتالقان و حضرت امام ونواح وتوابع آنها متمکن وبه زراعت ورمه داری و از جمله ترکمان به بادیه والا جیق وخرگاه نشینی وییلامیشی شاغل و تخمیناً یک ملیان وپانصد هزارنفس ، وبجز هزاره واهالی شغنان و واخان دیگران قاطبتاً سنی متعصب وبی علم ووحشی و ازاختلاف قومی باهم مخالف ومعاند[اند.]

وتمامت اقوام و قبائل که رقم گشت ،پنج ملیان و هفتصد هزار الی شش ملیانش تبعهٔ حکومت افغان بقیه رعیت استعماریهٔ انگلیسند. وفعلاً از واگذاشتن نادرخان قبائل سرحدیه را به انگلیس که عبدالرحمان خان آنها آزاد قرارداده ، حکومت افغان و انگلیس راز مداخلت در امرآنها بیدخل گفته، اساس مشیّدی نهاده، وآنها از سنهٔ (۱۳۱۰) تا کنون عرصهٔ (۳۷) سال ،همواره بنام آزادی بر انگلیس تاخته،قتل و غارت می‌کردند. خدشهٔ بزرگ پیش آمدهٔ انگلیسها دراستحکام سرحد آزاد و مطیع ساختن قبائل آن و روسها به فتنهٔ ترکستان اقدام کرده ،تاکاربکجا کشد.

پایان

ملاّ فیض محمد کاتب هزاره



کتابهای چاپ شده:



۱-«تاریخ ملی هزاره»

مؤلف: تیمورخانوف

۲- کله منارها در افغانستان

مؤلف: غرجستانی





۳ - سایه روشنهایی
«ازوضع جامعهٔ هزاره»

مؤلف: حسین نائل

بضمیمهٔ

«میریزدان بخش»

مؤلف: چارلس میسن

مترجم: محمدا کرم گیزابی

۴ - «نژادنامهٔ افغان»

مؤلف: فیض محمد هزاره

بامقدمه وتحشیهٔ

حاج کاظم

«یزدانی»





کتابهای آمادهٔ چاپ:

۱ - «افغانستان در مسیر تاریخ»

مؤلف: غلام‌محمد غبار

۳ - آثار عتیقه بودائی بامیان در «هزارستان»

مؤلف: هیئت تحقیقی عتیقه شناسی فرانسه

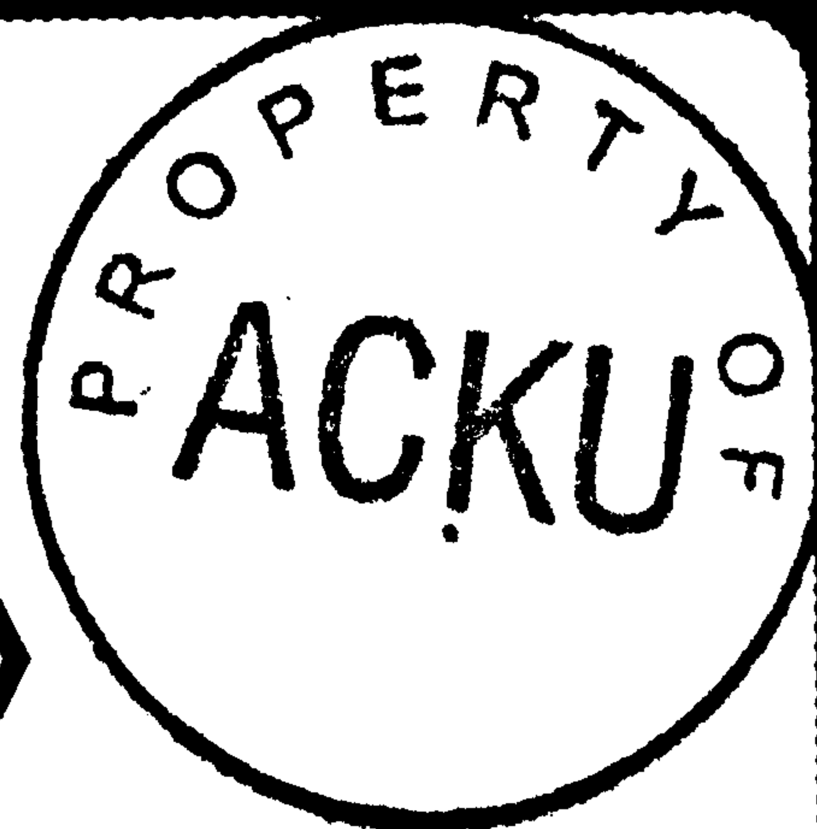
(۱) موسیو گودار (۲) مادام گودار

و (۳) پروفیسر هاکن



۱۶۰



«اطلاعیه»

«* خدمات کامپیوتری *»

باارائه حروفچینی کتاب، مجله، جزوه صفحه آرائی

ویرایش، طرح واطلاعیه

* درخدمت امور فرهنگی جامعه *

سفارش تان رامی توانید باآدرس: قم: خیابان ارم، پاساژقدس کتابفروشی حاج آقای محقق «حروفچینی رحیمی» ارسال دارید

مراکز پخش:

ایران:

درشهرستانها: کلیه دفاتر «حزب وحدت اسلامی»

قم: خیابان ارم پاساژقدس کتابفروشی حاج آقای محقق

مشهد: پایین خیابان پاساژامین انتشارات مدرس ☎: ۵۳۴۹۴

پاکستان: کویته: علمدار رود گلستان امامیه ☎: ۶۴۷۷۷



لیتوگرافی و چاپ شهید

قم تلفن ۳۱۲۷۹

قیمت ۱۵۰۰ ریال